

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

حق و کثرت و توحید آراء؟

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۰۶ ۲۶ تیر تا ۸ مرداد ۱۳۹۱

بلبشو!

- ◀ فرماندهان سپاه براق می شوند و چنگ نشان می دهند - مقصر وضعیت امروز کیست؟ - اختاپوسی که برادرها هستند: ص ۳
- ◀ از اسحق شمیر تا نتان یا هو یا از اکتبر سورپرایز تا تهدید ایران به جنگ؟: ص ۵
- ◀ مجازاتها - متراکم کردن قوا در خلیج فارس - تنگه هرمز و عبور نفت: ص ۸
- ◀ بیکاری روز افزون - گرانی روز افزون - فروش نفت زیر قیمت: ص ۱۰
- ◀ اعدام و محکوم کردن به زندان و فشار مالی روشهای همیشگی رژیم مافیاهایند: ص ۱۱

آقای محمد دو پرسش زیر را نموده است و این دو پرسش، پرسش سومی به دنبال می آورد:
چه روشی را می باید در پیش گرفت تا شمار بزرگی از انسانها به استقلال و آزادی دست یابند؟
۱- کرارا شنیده ایم و در واقع تبلیغ میشود که حق و باطل. این یکی حق است و دیگری باطل. آیا این جزم گرایی نیست؟ چه بسیار کسانی که در طول تاریخ باطل شمرده می شوند اما خدمات و کارهای خوب هم دارند و به حساب نمی آید و چه بسیار کسانی که حق قلمداد می گردند اما اشتباهات و کارهای زشت دارند و در بوق و کرنا نیست. حق و باطل یعنی چه؟ بنظرم این دو کلمه مطلق گرایی و در راستای منطق ارسطویی است. آخر معاویه و یزید هم خوبها داشته اند. چرا آنها را نمی گوئیم؟ واقعا در درگاه عدل الهی خداوند اینگونه که بعضی ماها قضاوت میکنیم قضاوت می کند؟ بنظرم این "حق و باطل کردن" یک پرچسبی است که میزند روی پیشانی طرف و میگویند تو دیگر این هستی و سرانجامت ناگوار است (نمی گویند که باید حرفهایی بزنی که حتی شمر را هم از عملکردش برگردانند و به سبب انسان بودنش خیرخواهش باشند). گرچه هنوز هم معلوم نیست شمر سر امام را بریده یا سنان؟ آنوقت روی این بیچاره اینقدر مانور میدهند.
۲- از کجا معلوم آنچه را ما می دانیم همه خیر و درست و صلاح و خوبی باشد؟ شاید بعضی چیزها که وقتی در وادی علم و مطالعه وارد می شویم دیگر خیر و خوب نباشد بلکه به عکس عین صلاح باشد؟ آنوقت هی تبلیغ میکنیم می گوئیم: این حق است و این باطل یعنی چه؟

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۵۵)



جمال صفری

انگیزه میرزا، از همکاری با بلشویک ها و ارتش سرخ

علی اکبرداری در مقاله «میرزا کوچک و رابطه با شوروی» به «انگیزه میرزا، از همکاری با بلشویک ها و ارتش سرخ» پرداخته است که چکیده آن بدین شرح است: ترویا نوسکی، نویسنده بلشویک، در باب اهمیت ایران برای شوروی در سال ۱۹۱۸، یا پیش از آن، نوشته است:
(اهمیت ایران، در آفرینش شرق انقلابی بسیار قابل توجه است. اگر نقش اولیه ایران را پایه گذاری یک (حوضه) طبیعی برای نهضت آسیای مرکزی در نظر بگیریم، ضروری است که این (حوضه) از هر گونه کل و لای زدوده شود و فقط در این صورت ایران دارای آن چنان موقعیتی خواهد شد که از عهده مأموریت تاریخی و طبیعی خویش بر بیاید....
تصفیه (حوضه) طبیعی آسیا، به همان میزان که برای روسها پر ارزش است، از نظر ما نیز اهمیت دارد. اگر ایران، دری است که از آن می توان دموکراسی را در شرق جایگزین کرد، پس بایستی به ایران توجه خاص کنیم. بیداری ایران، نشانه گسترش انقلاب در تمام آسیا و بخشی از آفریقا است... آنچه اکنون مورد نیاز است، وجود یک انگیزه خارجی، یک کمک بیگانه، ابتکار و تصمیم قاطع است. این انگیزه، این ابتکار، این قاطعیت، باید هدیه انقلابیون شوروی، به مردم ایران باشد.
هند، هدف اصلی ماست. ایران، تنها جاده ای است که راه هندوستان را به روی ما می گشاید. انقلاب ایران، کلید انقلاب شرق است... ایران باید مال ما باشد، ایران باید از آن انقلاب باشد.)

در صفحه ۱۲

در صفحه ۳

انقلاب اسلامی: از گفتگوهای مسکو بدین سو، از خامنه ای خبری نیست. بر سپاه و نیروهای انتظامی بلشو حاکم است. احمدی نژاد می گوید بنا بر مصلحت، سکوت کرده است. نمی گوید مسبب وضعیت وخیم شدن اقتصادی کیانند. «برادرها» چنان اختاپوس دولت و اقتصاد را در چنگ گرفته اند. فروش نفت و بازرگانی خارجی نیز گرفتار بلشو است و معلوم نیست وزارتخانه ها چه کاره اند.
در فصل اول، گزارش خبری جامعی را می یابید که بلشو در سیاست داخلی را روشن در معرض دید قرار می دهد و در فصل دوم، روابط اسرائیل با رژیم را از دوران کارتر، بخصوص از ماجرای اکتبر سورپرایز تا امروز، بررسی می کنیم. از روابط همکاری پنهانی تا تهدید به جنگ تحول کرده اند.
در فصل سوم، وضعیت کنونی بحران اتمی، تمرکز قوا در خلیج فارس و نیازهای دو طرف. طرف رژیم و طرف امریکا و اسرائیل تهدید به جنگ از سوئی و به بستن تنگه هرمز و حمله به پایگاه های امریکا و هدف قراردادن اسرائیل را از سوی دیگر شناسائی می کنیم.
در فصل چهارم، از زبان داده های اقتصادی وضعیت اقتصادی کشور را بعد از عملی شدن تحریمهای امریکا و اروپا شناسائی می کنیم.
و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان گردآوری شده اند:

ج- پاکنژاد

باز سازی استبداد پس از انقلاب و سرنگونی نظام استبدادی چگونه ممکن شد؟

قسمت دوم: تغییر در حلقه اطرافیان آیت الله خمینی- گروگانگیری و حمله عراق به ایران

در بخش نخست مقاله به اختصار به تفکری که آیت الله خمینی جانبدار آن بود و همچنین مواضعی که در مقطعی از زمان در مقام رهبری انقلاب، در نوفل لوشاتو و در جانبداری از حق حاکمیت مردم (ولایت جمهور مردم) گرفت و تعهد ها که سپرد پرداخته شد. هم چنین با دو طرز فکری که در حلقه اطرافیان او وجود داشت، یکی جانبداران حق حاکمیت مردم و دیگری جانبداران اسلام فقهاتی و حاکمیت ولایت فقیه بودند آشنا شدیم. او به ضرورت، در دوران مبارزه، از گروه اول شنوایی بیشتری داشت. اما پس از بازگشت به ایران به هنگام خروج از هواپیما، روحانیونی که از قبل با آیت الله خمینی در تماس بودند او را در میان گرفتند. بنابراین، حلقه «اطرافیان مورد اعتماد او» تغییر مطلوب را یافت. از آن پس، عامل وحدت، یعنی مبارزه علیه شاه از میان برداشته شد. این مرحله، مرحله کسب قدرت و اعمال آن بود و برای بسیاری از جمله روحانیت قدرتمندار، این امر، حتی به قیمت سقوط اعتبارشان، هدف قرار گرفت. هاشمی رفسنجانی در نامه ای خطاب به آیت الله خمینی که به امضای پنج تن از روحانیونی که از بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی اند (عبور از بحران) در این باره چنین می نویسد:

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



حق و کثرت و توحید آراء

یاسخها را از یاسخ به یوسش سوم آغاز می کنیم:

* انسانی که از حق می پرسد و حق می جوید، چگونه انسانی است؟:

۱ - به جوینده علم می آموزند که
الف - جستن علم روش می خواهد و
ب - طرز فکر دانشجو در حسته او اثر می گذارد. حتی دقیق ترین آزمایشها از ذهنیت آزمایش کننده اثر می پذیرد.

ج - پس هرگاه دانشجو بخواهد واقعیت و حق و حقیقت را نزدیک به آنچه هستند بجوید و بشناسد، می باید اثر ذهنیت خویش را، بر حسته خویش، ناچیز کند.

۲ - پیش از آن که نسبی گرایی باب شود، منطق صوری در توجیه این ادعا که «هرکس حق را یک جور می بیند»، بکار می رفت. اما اینک کاربرد آن بسیار رواج یافته است تا جایی که ویژگی اول حق که از خود هستی داشتن است، انکار و حق نسبی و ذهنی تصور می شود.

با وجود این، بیشتر از گذشته می دانیم که اندیشه راهنمای انسان، به ویژه اصل راهنمایی که اندیشه راهنمای او، ترجمان آنست، در برداشت او از حق، اثر تعیین کننده دارد. بدین قرار، کسی که اصل راهنمای عقلش موازنه عدمی و اندیشه راهنمای او، بیان استقلال و آزادی است، با کسی که اصل راهنمای او موازنه وجودی (این یا آن ثبوت) و

اندیشه راهنمای او بیان قدرت است، دو برداشت نسبی از حق ندارند. یکی برداشت نسبی از حق دارد و دیگری قدرت (= ضد حق) را حق تصور می کند. در صورت، هر دو، دو برداشت نسبی از حق گمان می روند، اما در واقع، یکی از این دو، قدرت را به جای حق می نشاند و دیگری حق را تصدیق می کند. چنانکه مدعی ولایت مطلقه بر

انسانها، حق را قدرت مطلق خویش بر همگان می انگارد و کسی که وجود قوه رهبری را در هرکس تصدیق می کند و، برای او، در مدیریت جامعه حق شرکت قائل می شود، دو کس نیستند که دو برداشت نسبی از حق دارند. دو کس هستند که یکی قدرت را بر جای حق می نشاند و کلمه حق را نابجا بکار می برد و دیگری، واقعیت (وجود قوه رهبری) و حق بکار بردن آن را تصدیق می کند. دو تفاوت در حد تضاد، میان این دو «برداشت» وجود دارند:

۱/۲ - در مدعای اولی، هیچ جز قدرت (= زور) نیست و در مدعای

دومی، سرسوزنی از قدرت نیست.
۲/۲ - مدعای اولی خالی از واقعیت است زیرا قدرتی را حق می پندرد که از خود هستی ندارد و از رابطه قوا پدید می آید. اما در مدعای دومی، جز تصدیق واقعیت و حق بکار بردن آن نیست. اولی خود و همه آنها را که از قدرت فرمان می برند از حق محروم می کند و دومی خود را از حق برخوردار و دیگران را به برخورداری از حق می خواند.

۳ - بنا بر این فرض که انسانها عقل های مستقل و آزاد داشته باشند، یعنی اصل راهنمای هر یک از آنها، موازنه عدمی و اندیشه راهنمای آنها بیان استقلال و آزادی باشند، برداشتهای آنها از حق، می توانند یکسان نباشند. در چنین جامعه ای، نسبی بودن برداشت از حق واقعیت پیدا می کند، هم بدین خاطر که دانش های انسانها یکسان نیستند و هم بدین خاطر که بیان های استقلال و آزادی که اینگونه انسانها در سر دارند، بنوبه خود، برداشتهای کم و بیش نایکسان هستند و هم بدین لحاظ که انسانها، در غفلت از حق، همسان نیستند.

۴ - اما آیا انسانهای برخوردار از عقلهای مستقل و آزاد کم یابند؟ کدام روش را می باید به انسانها پیشنهاد کرد تا مگر آنها که عقلهای مستقل و آزاد دارند، پر شمار شوند؟

اگر از عقلی که قدرت را نداشته خود می داند و در پی آن شدن را عاقلانه ترین کار می داند، برسیم، یاسخ می دهد: استقلال و آزادی نیز در آدمی نیستند، قدرت را که یافتی، این دو را نیز بدست می آوری. و نمی داند که قدرت (= زور) فرآورده ذهن غافل از «آنچه انسان خود دارد»، هست. توضیح این که هرگاه زمان استقلال و آزادی عقل را زمانی بدانیم که عقل کار طبیعی خود را انجام می دهد - که از جمله خلق کردن است - در این زمان، استقلال و آزادی، یا خودانگیختگی، او کامل است. این زمان، زمان اینهمانی جستن با هستی هوشمند است. هر انسانی از این زمان ها و حالت ها دارد. نه تنها وقتی کاری را با بکار گرفتن استعداد خلق خویش، انجام می دهد و شادی وجودش را فرا می گیرد، بلکه وقتی نیز که استعدادهای و فضیلهای دیگرش را بکار می برد، بی آنکه زور، کمتر نقشی پیدا کند، این زمان و حالت و آن وجد و شادی را می باید. چنانکه زمانی که استعداد دوست داشتن خود را بکار می گیرد و التذاذ دوست داشتن او را فرا می گیرد، خود را در هستی بی گران، در انبساط می یابد و باز، زمانی که استعداد دانشجویی خویش را فعال می کند و دانشی را می جوید و حتی زمانی که دانش را می فهمد، زمان را، زمان انبساط در هستی بی گران می یابد.

بدین قرار، نباید از انسانها خواست، در پی آنچه در آنها نیست شوند، بلکه باید از انسانها خواست آنچه خود دارند را بکار برند و به یمن بکار بردن آنها بر توانائی های خویش بیفزایند. خود انگیختگی خویش را بیشتر سازند. رشد بدست آوردن آنچه انسان ندارد (قدرت) نیست بلکه زندگی را عمل به حقوق خویش کردن و استعدادهای خود را بکار انداختن و کامل کردن خود انگیختگی خویش است. می توان گفت که دانش و فن و نیروهای محرکه دیگر را نیز انسان ندارد. اما این ها را با بکار انداختن استعدادهای و فضیلهای می توان بدست آورد و چون بدست آورد، در خود انسانند و بر توانائی هایش می افزایند. حال

آنکه قدرت، در بیرون انسان قرار می جوید و از توانائی های انسان می کاهد و ویرانگری بر ویرانگری می افزاید. و

۵ - جویندگان قدرت، در پی آنچه در آنها نیست و با ویران شدن و ویران کردن پدید می آید، می روند. چرا که تنها با بکار گرفتن داشته های خویش در ویرانگری است که بین او با دیگری و یا طبیعت رابطه قوا برقرار می شود و او گمان می برد موقع متفوق و مسلط را جسته است. حال این که بکار بردن زور در ویرانگری، جز تبدیل نیرو به زور و بکار بردنش، آنهم با واداشتن خویش (استعدادهای و فضیلهای و دست آوردهایشان) به بکار بردن زور نیست. و این کار محروم شدن از خود انگیختگی، بنا بر این، تباه کردن داشته های خویش است. از این رو است که عقل قدرتمندار کار را با تخریب آغاز می کند و غافل است که با تخریب خویش خود شروع می کند.

این خود و دیگر تخریبی، بدون توجیه جستن و مشروعیت یافتن از «حق» انجام نمی گیرد و توجیه دروغش برای ویرانگری خود و دیگران، آسان قابل تشخیص است: دلیل حقانیت حق در خود حق است. حال این که دلیل ناهق در بیرون آن، اما نه در کسی که قدرت می جوید، بلکه در موقعیتی است که می جوید. باز، عمل به حق خود انگیخته و بی نیاز از توجیه است. اما عمل به ناهق، چون امر بری است، نیازمند توجیه است. آیا هر دستوری که انسان اجرا می کند، عمل به ناهق و ویرانگر است و توجیهش به مادون - مافوقی بودن و وجوب اجرای دستور مافوق است؟ هرگاه سلسله مراتب را قدرت برقرار کرده باشد و فرمان بر نداند، آنچه می کند حق هست و یا نیست و دلیل حقانیت حق را نه در امری که باید اجرا کند نجوید بلکه در قدرت آمر، جستجو کند، عمل او، اطاعت از قدرت، بنا بر این، ناهق می شود. راستی اینست که عمل به حق، خودانگیخته است. اما، عمل به ناهق، دستوری است.

آیا وقتی سلسله مراتب را قدرت برقرار می کند، بنا بر این، از رأس تا پائین، همه از قدرت فرمان می برند، فرمان برها اگر دستور را حق بیابند، خودانگیختگی می جویند یا خیر؟ پاسخ اینست:

۱/۵ - اگر اندیشه راهنمای قدرت باشد، امر بری که دستوری را بطور خودجوش اجرا می کند که حق می داند، زور بکار نمی برد. چرا که بکار بردن زور، ناقض خود انگیختگی است. بنا بر این، اگر اجرای دستور، نیاز به زور پیدا کرد، عمل او خود انگیخته نمی شود. با وجود این، پریشی محل پیدا می کند: وقتی دشمن به کشور حمله کرده است و سرباز، دستور جنگیدن با متجاوز را حق می داند، چرا عمل او خود انگیخته نیست؟ یا کسی که دستور دادگاه را عادلانه می داند و اجرا می کند، چرا عمل او، خود انگیخته نیست؟ یا کسی که در مقام دفاع از خود با متجاوز درگیر می شود، چرا عمل او خودانگیخته نیست؟ و...

پاسخ اینست:

نخست بدانیم که استقلال و آزادی انسان، با حقوق معنوی انسان (شادی و امید و دوست داشتن و اینهمانی جستن با هستی هوشمند و حق برخورداری از امکاناتی که رشد استعدادهای می طلبند و هشدار و انذار و عفو و...) و دیگر حقوق ذاتی او همراه هستند. عمل خود انگیخته عمل به همه این حقوق می شود و آدمی را سرشار شادی و امید و دوست داشتن و دوست داشته شدن و... می گرداند. زور در کار آوردن، آدمی را از استقلال و آزادی و همه حقوق دیگر او غافل می گرداند. از این رو، دستوری است.

سپس توجه کنیم که اندک تأملی بر آدمی معلوم می کند: در تمامی موارد، بکار بردن زور، وقتی مشروعیت پیدا می کند که قصد از آن، خنثی کردن زوری است که نخست کس یا کسانی بکار برده اند. این واقعیت او را به این نتیجه می رساند که تقدم جستن در بکار بردن زور، بر ضد حق عمل کردن است: زور ضد حق و عمل به حق ایجاب می کند عمل خالی از اکراه باشد. بدین قرار، روشی که با فطرت سازگار است، خشونت زدانی است. و خشونت زدانی عمل خود انگیخته است و درون انسان و بیرون او، محیط زندگی او را سرشار از شادی و امید و... می کند و به آدمی این احساس را می بخشد که پنداری به نمایندگی هستی هوشمند است که بر پهنای زندگی، مهر و شادی و امید و... می گسترد.

این تأمل، باز، بر آدمی معلوم می کند که اصل جبران خشونت با خشونت نادرست است. چرا که بار زور بکار رفته در رابطه ها را بیشتر و جو خشونت را سنگین تر و آسیب ها و نابسامانی های اجتماعی را روز افزون می کند. هر انسان طبیعی نیز، در خود، فرق خشونت زدانی را با جبران خشونت بوسیله خشونت را در می یابد. زیرا بهنگام جبران خشونت بوسیله خشونت، خود انگیختگی خویش را از دست می دهد. چون می داند که دارد خشونت را با خشونت جبران می کند، ولو تصور کند که حق دارد چنین کند، می باید در خود حالت عصبانی ایجاد کند تا بتواند خشونت را با خشونت جبران کند و با ایجاد این حالت در خود، از استقلال و آزادی و... خویش غافل می شود.

نگون بخت تر کسانی هستند که بنام حفظ یک تاسیس اجتماعی، برای مثال، دولت دین یا مرام سالار و یا دین و مرام و... زور بکار می برند. چرا که چون در بکار بردن زور تقدم می جویند و زوری که بکار می برند ناقض حقوق ذاتی خود آنها و همه آنهاست است که بر ضدشان زور بکار می برند، به تدریج، طول زمان های زندگی خود انگیخته را از دست می دهند و به همان نسبت که به بکار بردن خشونت معتاد می شوند، سلامت روانی خود را از دست می دهند و بیمار روانی می گردند.

۲/۵ - اما چگونه راستگو را از دروغگو تشخیص دهیم؟ پاسخ اینست:

● آنها که اصل راهنمایشان موازنه عدمی و اندیشه راهنمایشان بیان استقلال و آزادی است، می دانند که برداشتهای از حق نسبی است. پس جانبدار آزادی بیان هستند. می دانند که آزادی بیان هم در مقام ابتکار و ابداع و خلق و دانشجویی و دوستی و... ضرور است و برای برقرار کردن جریان آزاد اندیشه ها و دانش ها و اطلاع ها، زیرا از رهگذر بحث های آزاد، برداشتهای از حق نقد می شوند و به یمن این نقد، انسانها در تعریفی نزدیک تر به تعریف یگانه ای که حق است، به توحید می رسند.

● آنها که اصل راهنمایشان موازنه وجودی (انواع ثبوت ها) و اندیشه راهنمایشان بیان قدرت هستند، چون از آزادی همان تعریف را می کنند که قدرت دارد، انواع سانسورها در کار می آورند. از این رو، جریانهای آزاد اندیشه ها و دانش ها و اطلاع ها، یا وجود ندارند و یا در حدی وجود دارند که سانسورها اجازه می دهند.

افزون بر این، در برداشت این جماعت از حق، زور و اکراه، یا همه آن برداشت است (برای مثال ولایت مطلقه و دیگر انواع استبدادهای فراگیر راست و چپ) و یا بخشی از آنست (برای مثال لیبرالیسم و ایدئولوژی های «چپ» که به قدرت نقش اصلی را می دهند و آن را هدف مبارزه می انگارند.

* یاسخها به پرسشهای دوم و سوم:

۱ - همانطور که استقلال و آزادی که حق هستند، با امکان غافل شدن انسان از خود، همراهند، هر حق دیگری نیز با امکان غافل شدن آدمی از آن، همراه است. اما در آنچه به برداشت ما از حق مربوط می شود، به شرح بالا، اصل و اندیشه راهنما و دانش و اطلاع ما، در آن، اثر تعیین کننده دارد. از این رو، کثرت برداشتهای از حق ناگزیر است. توحید در برداشت، نیاز به آزادی بیان و جریانهای آزاد اندیشه ها و دانش ها و اطلاع ها دارد. با وجود این، حق از باطل قابل تمیز است:

۲ - حق را ویژگی ها است. از جمله آنها، این ویژگی است:

۱/۲ - حق هستی دارد و باطل این هستی را ندارد. در حقیقت، باطل جز یوشاندن حق نیست. یوشش دروغ را که بدری، حق نمایان می شود:

● چنانکه نیرو حق است. زیرا هستی دارد. اما زور ناهق است زیرا جز نیروئی که ما آن را در ویرانگری بکار می بریم نیست. یکبار دیگر، به همان نتیجه می برسیم: آغاز گر در بکار بردن زور، حق را ناهق می کند.

● چنانکه مصلحتی که قدرت می سنجد و جانشین حق می کند، به ضرورت، بیرون از حق، بنا بر این، ناهق و جز حکم زور نیست. مصلحتی که جانشین حق می شود، فاقد هستی است. و چون فاقد هستی است، بکار بردنی نیست. آنچه در واقع بکار می رود، زور است که مصلحت پوشش و بزک آنست. برای مثال، دروغ مصلحت آمیز، جز تنظیم رابطه با قدرت نیست. زیر پوشش «مصلحت»، بکار برنده دروغ (دروغ شکلی از اشکال زور است)، می پندارد، رابطه با قدرت را بسود خویش برقرار می کند. مصلحتها که دولتها می سنجند، بدون استثناء، ناقض حقوق انسان و حقوق جامعه و طبیعت و پوششی هستند برای بکار بردن زور بر ضد حقوق. از این رو است که مدعی می شوند مصلحت فوق حق و مسلط بر آنست. بدین خاطر است که «منافع ملی» را جانشین «حقوق ملی» می کنند.

● چنانکه ...

بدین قرار، شناسائی حق از ناهق و باطل، آسان است: حق در بکار بردن نیاز به زور ندارد و باطل زوری است که بر ضد حق بکار می رود. ممکن نیست ناهق و باطلی را تصور کرد که نقض حق با بکار بردن زور نباشد.

۲/۲ - حق خالی از تناقض است و ناهق، به ضرورت متناقض است. آشکار ترین تناقض ناهق، تناقض پوشش دروغ با حق است. از این رو، عقلهایی که این یا آن ثبوت اصل راهنمای آنها است و این یا آن بیان قدرت اندیشه راهنمای آنها است، ممکن نیست بتوانند تعریف بدون تناقضی از حق ارائه کنند.

● چنانکه مدعی حق بودن ولایت مطلقه فقیه یا رهبر و یا حزب پیش آهنگ و... تعریفی از ولایت مطلقه بدست می دهد که هم متناقض و هم نقض کننده حقوق خود و همه آنهاست است که تحت ولایت مطلقه قرار می گیرند.

متناقض است چرا که ولایت رهبری خالی از اکراه است و ولایت مطلقه محتوایی جز اکراه و زور ندارد. متناقض است چرا که ناقض فقه و مرام است. زیرا قدرت را مقدم و حاکم بر فقه و مرام می کند که بدان توجیه می شود و از آن، «مشروعیت» می گیرد. متناقض است زیرا قدرت به استخدام «ولی امر» در نمی آید، بلکه این او و فقه یا مرام است که به استخدام قدرت در می آیند (حفظ نظام واجب واجبات است جز تقدم مطلق بخشیدن به قدرت بر رهبر و اسلام یا هر مرام دیگر و حقوق فردی و جمعی نیست). متناقض است چرا که ناممکن است. به سخن دیگر، ناقض خویش، بنا بر این، ویرانگر خویش است. اگر استبدادهای فراگیر همه از میان رفته اند، بدین خاطر است که چنین ولایتی با حیات تناقض دارد و اندازه خود تخریبی را بطور تصاعدی افزایش می دهد و سبب می شود که اینگونه استبدادها زودتر از استبدادهای دیگر منحل شوند.

در صفحه ۱۶



فرماندهان سپاه براق می شوند و چنگ نشان می دهند - مقصر وضعیت امروز کیست؟ - اختاپوسی که برادرها هستند:

* فرماندهان سپاه از چه رو
امریکا و اسرائیل و... را به
موشک تهدید می کنند؟:

از ابتدای تیرماه، پیش و پس از مانور موشکی ۳ روزه در کویر، چند تن از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران، بنا به دلایلی که به خودشان و سلطه بر کشور مربوط می شود، امریکا و اسرائیل و کشورهای اروپایی و نیروهای نظامی آنها را تهدید به موشک باران و یا قدرت نمایی موشکی و نظامی خود می کنند. در میان این فرماندهان، می توان از سردار حاجی زاده فرمانده هوا و فضای سپاه پاسداران و سردار سلامی معاون فرماندهی کل سپاه پاسداران و جلالی فرمانده پدافند غیر عامل و ... نام برد.

بر اساس تجربه، هر زمان که برخی فرماندهان سپاه به صورت هماهنگ شروع به تهدید می کنند، در پشت پرده فعل و انفعالی در حال انجام است. مثلا هنگامی که پایگاه موشکی سپاه پاسداران در ملارد منفجر شد و مسئولان نظامی دلیل آن را جابجایی مهمات گفتند، یک چند از فرماندهان، از جمله، فرماندهان فوق الذکر، کشورهای امریکا و اسرائیل و برخی کشورهای عربی و حتی پایگاه موشکی ترکیه را تهدید به ضربه های مرموز کردند. آن زمان، نه علت واقعی انفجار و نه دلیل تهدیدهای خود را آشکار کردند. بعدها معلوم شد که فرماندهان سپاه مطمئن شده بوده اند که دلیل انفجار در پایگاه ملارد، انفجار مهمات به هنگام انتقال، نبوده است. در گفتگوهای فی مابین، انفجار را برنامه ریزی شده و با دخالت یک کشور دشمن، می دانسته اند.

این بار نیز دلیل روشن این تهدیدها را بر زبان نمی آورند اما بدون دلیل نیز تهدید امریکا و اسرائیل و کشورهای عرب و آرمودن مشکی که می تواند اسرائیل را هدف قرار دهد، بی معنی است. در درون و بیرون از مرزها دلایل این تهدید قابل مشاهده هستند:

● در بیرون از مرزها:

- ۱ - تمرکز باز هم بیشتر قوای دریائی امریکا و انگلستان و فرانسه در خلیج فارس، بخصوص مین روب ها و موشکها،
- ۲ - توسعه شبکه ناتو به خلیج فارس و قرار گرفتن ایران در کام ناتو (ترکیه از یک سو و کشورهای عرب خلیج فارس از سوی دیگر،
- ۳ - ورود تحریم نفت و بانک

مرکزی به مرحله عمل،
۴ - تعلیم و نفوذ دادن عناصر مزدور به داخل کشور برای عملیات جاسوسی و ترور،
۵ - وضعیت وخامت بار سوریه و راه ندادن ایران به کنفرانس ژنو، برغم اصرار کوفی عنان و وزیر خارجه روسیه و تصویب طرحی برای تشکیل حکومت جدید در سوریه که، در صورت اجرا، به عمر رژیم سوریه پایان می بخشد.
۶ - آشکار شدن رویه خصومت آمیز رژیم سعودی نسبت به رژیم ایران و جبران شدن نفت ایران توسط عربستان و کشورهای نفت خیز دیگر،
۷ - تشدید حمله های تروریستی در عراق به شیعه ها و وضعیت لبنان که هرگاه حزب الله بخواهد وارد عمل شود، جنگ داخلی در لبنان تجدید خواهد شد.

۸ - حمایت امریکا از امارات در ادعای مالکیت بر ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک،

۹ - ناستواری حکومت مالکی در عراق که سبب پیشنهاد انتخابات پیشرس از سوی او شده است و این امر که نمی تواند جانب ایران را بگیرد زیرا در دنیای عرب منزوی تر می شود و آنها بر تحریکهای خود در عراق خواهند افزود.
۱۰ - قدم به عقب گذاشتن مصر زیر فشار کشورهای سنی عرب و ترکیه و امریکا
۱۱ - پیوستن کشورهای به تحریم نفت ایران تا بدانجا که پاکستان حاضر به مبادله نفت با گندم نمی شود، مگر به شرط ارزان خریدن نفت و گران فروختن گندم و اختلال شدید در نقل و انتقال درآمدهای حاصل از فروش نفت و وجود خطر محاصره دریائی و هوائی ایران دست کم در مرزهای جنوبی.

● دلایل داخلی قیافه تهدید آمیز گرفتن فرماندهان سپاه:

۱ - فلج دولت (اجرای همان قانون پارانها نیز در نیمه مانده است) و اثر کاهش فروش نفت بر کسر بودجه که از سوئی ناتوانی رژیم را به حد اکثر می رساند و از سوی دیگر، گرانی را غیر قابل مهارتر می کند.

۲ - اثر گردش چرخ زمان به زیان رژیم بر تحت فشار شدید قرار گرفتن مافیاهای نظامی - مالی - که این گونه سرداران در خدمت آنها هستند - از سوی گرایشهای اصول گرا و اصلاح طلب باقی مانده در رژیم. اخیرا، سنجش افکاری آزمایشی انجام گرفت و یک روزی نیز در سایت تلویزیون رژیم قرار گرفت و بمحض معلوم شدن نظر اکثریت بزرگ مردم، سانسور شد. بنا بر آن، ۶۳ درصد مردم موافق متوقف کردن غنی سازی اورانیوم در ازای لغو تحریم و ۸۲ درصد آنها مخالف بستن تنگه هرمز توسط سپاه هستند. طرفه این که بعد از آنکه بی بی سی فارسی نظر سنجی را از سایت تلویزیون رژیم نقل کرد، این تلویزیون ادعا کرد که بی بی سی دروغ ساخته و تنها ۲۴ درصد موافق بوده اند غنی سازی اورانیوم در ازای لغو تحریم ها متوقف شود. اما اگر چنین بود، چرا در همان روز، تلویزیون رژیم آن را سانسور کرد؟

بنا بر اطلاعاتی که ما به دست آورده ایم، تلویزیون رژیم به دستور نظر سنجی را انجام داده است. هدف این بوده است در خود جامعه زمینه را آماده کنند تا اگر بنا بر مصالحه شد، کسی یکه نخورد. گرچه خامنه ای می گوید در برابر تحریم ها مقاومت می کنیم و از حق خود کوتاه نمی آئیم. اما کمین نیز در روزهای پیش از سر کشیدن جام زهر، همین موضع را می گرفت.

بلبشو!؟

۳ - از میان رفتن پوشش «دولت» و معلوم شدن هویت مسئولان وضعیت امروز کشور، یعنی خامنه ای و فرماندهی سپاه، سپاه را در تنگنا قرار داده است. بخصوص که مردم ایران نیز مسئول بحران اتنی و وضعیت اقتصاد کشور را خامنه ای و سپاه می دانند،
۴ - مراجع قم نیز در موقعیتی قرار گرفته اند که نتوانسته اند نسبت به وخامت بارتر شدن وضعیت اقتصادی و نارضائی روز افزون مردم به خامنه ای هشدار ندهند.

در واقع، اینگونه فرماندهان حالت گریه ای را یافته اند که در کنجی گیر افتاده اند و صدای تهدید آمیز از دهان خارج می کنند و چنگ نشان می دهند.

* اختاپوسها که برادران بوجود آورده اند:

در ایران بعد از برادران رشیدیان قبل از انقلاب (در خدمت انگلستان بودند و در کودتای ۱۸ مرداد نقشی مهم بازی کردند) در دوران پس از انقلاب با برادران دیگری آشنا می شویم که از سالیهای ابتدای انقلاب چون اختاپوس ایران و ثروتهایش را در چنگال گرفته اند و ول کن دزدی از دارایی های این کشور نیستند از جمله:

۱ - برادران خامنه ای: سید علی - سید حسن - سید هادی - سید محمد که بر کلیه امور سیاسی - نظامی - امنیتی - اقتصادی ملت ایران چنگ انداخته و اموال بسیاری را به سرقت برده اند و به صورت ارز و الماس و طلا در داخل و خارج از کشور ذخیره نموده اند.
فرزندان علی خامنه ای: سید مجتبی - سید مصطفی - سید مسعود - سید میثم نیز به تبعیت از پدر و عموها در امور نظامی - امنیتی - اقتصاد داخلی و خارجی - و... دخالت دارند آنها نیز سرمایه های کشور را به صور مختلف در بانکهای داخلی و خارجی ذخیره کرده اند.

۲ - برادران رفیق دوست: جواد - محسن - مرتضی نیز از ابتدای انقلاب در امور نظامی - اقتصادی دست داشته اند و به غارت گری مشغول بوده اند. هم اینک آقا محسن و آقا مرتضی میلیاردها دارائی دارند.

۳ - برادران هاشمی رفسنجانی: علی اکبر - محمد - قاسم (آخری کشته شد) مانند برادران خامنه ای در کودتا - خیانت - سلطه بر اموال و انفس مردم بسط ید داشته و از قبل در صدهای نفتی و تسلیحاتی و... که دریافت می کردند، در شمار ثروتمند ترین های جهان شده اند (مجله فوربس).

فرزندان پسران هاشمی رفسنجانی بهرمانی: محسن - مهدی - یاسر همانند فرزندان خامنه ای در امور گوناگون دخالت و خود را صاحب اموال ملت میدانسته و می دانند و با دخالت در مواردی مانند نفت - پسته - اشیاء باستانی و واسطه گری در دیگر معامله ها، دلارهای فراوانی را به چنگ آورده اند.

۴ - برادران دانشجو: خسرو - کامران - فرهاد از عوامل دارای مدارک قلابی و دخیل در کودتای انتخاباتی و مسئول کل آموزش عالی کشور. در حال حاضر آنها به دنبال انتخاب محمود احمدی نژاد بر مقامات مختلفی از جمله وزارت کشور - شورای شهر تهران - دانشگاه تربیت مدرس و وزارت آموزش عالی و دانشگاه آزاد اسلامی را ابواب جمعی

خود کرده و صاحب مال و مکتب بسیاری شده اند.

۵ - برادران لاریجانی: علی - صادق - فاضل - باقر - محمد جواد از خانن ترین برادران حاکم بر سرنوشته کشور و دخیل در امور قضا - قوه قانون گذاری - امور خارجه - دانشگاهها و... بوده و از این راه میلیاردها دلار سرمایه اندوخته اند و هزاران متر زمین را به نام خود و خانواده کرده اند.

۶ - برادران امانی: صادق - هاشم - سعید و... آنها به همراه فرزندان - خواهر زادگان و... در امور اقتصادی - امنیتی و زندانها صاحب مقام و موقعیت شده و در بسیاری از سرکوب ها و کشتارها شرکت داشته اند و از رهگذر شرکت در جنایت، اموال بسیاری در حسابهای بانکی داخلی و خارجی خود پس انداز کرده اند.

۷ - برادران هاشمی ثمره: مجتبی - مهدی - عبدالحمید از شرکای ولی فقیه در امور نظامی - امنیتی و اجرایی کشور به همراه اعضای دیگر خانواده از جمله باهنرها که دایمی اینان هستند و خبر اندیش - قند فروش - مددی - زریبافان و... بر اموال مردم بسط ید دارند و در سلب امنیت از مردم با «برادرهای دیگر»، شریک هستند.

۸ - برادران عسکر اولادی: اسدالله - حبیب الله و... از عوامل سرکوب و حاکم بر اموال و انفس مردم از ابتدای انقلاب تا به حال به همراه وابستگان خانوادگی از جمله - حاجی حیدری - لاجوردی - امانی و بادامچیان... به خورد و برد مشغولند.

۹ - برادران رسولی محلاتی: جواد - علی و... فرزندان هاشم رسولی محلاتی که به همراه وابستگان از جمله ناطق نوری - عباس آخوندی - خلخالی و... بر بسیاری از امور امنیتی - خارجی - اقتصادی - سیاسی دخالت داشته و میلیاردها دلار دارایی ملت را به حسابهای خود واریز کرده اند.

۱۰ - برادران حائری شیرازی: شهاب الدین - نظام الدین - شجاع الدین - حسام الدین و علی - فرزندان محی الدین حائری شیرازی از عوامل دخیل در سرکوب و غارت اموال ملت به همراه وابستگان از جمله افروغ - احمد توکلی - دکتر نجابت - آیت الله خزعلی - رضا زاده - ذوالانوار - دستغیب - عراق طلایی و... که به دلیل همراهی ولی فقیه با پدرشان که سالها نمایندگی او را بر عهده داشته حسابهای خود را در داخل و خارج ملامال از دارایی های ملت نموده اند.

۱۱ - برادران سبب سرخی: حسین و مجید و سعید از عوامل دخیل در سرکوب مردم و از مداحان بیت رهبری و صاحب اموال فراوان حاصل از خورد و بردها.

۱۲ - برادران نظری مهر: محمد جواد و وحید و... برادران همسر منوچهر منکی به همراه وابستگان منوچهر منکی و باجناب های او دخیل در امور اقتصادی و خارجی و قانونگذاری و... که سالها آنچه از اموال ملت را برده اند، به حسابهای خود سپرده اند.

۱۳ - برادران اندالی: علی و جعفر و جابر که هر سه در امور اقتصادی در کنار محمد رضا رحیمی به اموال مردم چنگ انداخته و میلیاردها تومان حیف و میل کرده اند و هم اکنون پرونده خیابان فاطمی آنها در جریان است.

۱۴ - برادران امیر خسروی: مهافرید و امیر منصور و امیر حسین که با همکاری مسئولین مالی - سیاسی و امنیتی کشور از

گاوآردی شروع کرده و چند هزار میلیارد تومان سرمایه اندوخته اند. هم اکنون پرونده آنها و برخی مسئولان در درست «رسیدگی قضائی» است.
۱۵ - برادران ناطق نوری: علی اکبر - احمد و عباس که در بسیاری از امور در کنار وابستگان مانند علینقی جهرمی - عباس آخوندی و خاندان رسولی محلاتی و شهیدی و... در امور اقتصادی - سیاسی - خارجی و بانکها دخالت داشته و چنان از اموال ملت برده اند که اینک صدها میلیارد تومان اندوخته دارند.

۱۶ - برادران تقی گنجی: رسول - امیر رضا - امیر محمد - کریم مسعود - محمد رضا - مهدی سعید که تحت نظر پدر و با همکاری آیت الله یزدی و آیت الله شرعی، ثروتی عظیم در داخل و خارج از کشور به حسابهای خود و یاران و همکاران سپرده اند.

۱۷ - برادران خزعلی که فرزندان آیت الله ابوالقاسم خزعلی هستند: محمد رضا - محسن - مهدی که این آخری مخالف پدر در آمده است. اینان همانند آقازاده های دیگر سالهاست که بر دارایی های مردم چنگ انداخته و با استفاده از تصدی مقامهای نان و آب دار، دست به غارت زده اند. البته برادرزاده های آیت الله خزعلی نیز در جزیره هرمز خاک سرخ آن را به حراج گذارده اند.

۱۸ - برادران نجابت: محمد حسین و غلامحسین و احمد در کنار خاندانهای وابسته همانند حائری شیرازی - احمد توکلی - افروغ - لاریجانی ها و... در امور نظامی و اقتصادی و قانونگذاری سالها دخالت داشته و دارند و همچنان به خورد و برد مشغولند.

* دو برادرها:

۱ - برادران بادامچیان: اسدالله و حسین که در امور امنیتی و اقتصادی دخیل بوده اند و در غارت ثروت کشور سهیمند.
۲ - برادران احمدی نژاد: محمود و داوود که در بسیاری از امور از جمله سرکوب و ترور و مسائل اطلاعاتی شرکت داشته اند.

۳ - برادران شیخ عطار: حسین و علیرضا دخیل در امور تروریستی و سیاسی در امور خارجه.

۳ - برادران ذوالنور: مجتبی و مصطفی از عوامل دخیل در نیروهای نظامی و امور قضایی و سرکوب های خیابانی و حمله به خانه های مراجع.

۴ - برادران رضایی: محسن و امیدوار که در امور نظامی و سیاسی دخیل بوده و صاحب اموال بسیاری می باشند. در خورد و برد، فرزندانشان دستیارشان هستند.

۵ - برادران جلیلی: سعید و وحید از عوامل امنیتی و نظامی که دستیار خامنه ای در امور امنیتی و سیاسی می باشند.

۶ - برادران خجسته باقرزاده: حسن و جواد برادران همسر سید علی خامنه ای که به کمک فرزندان خود بر اموال ملت چنگ انداخته اند. چندین پرونده اختلاس و دزدی دارند اما کسی جرات تعقیب قضائی آنها را ندارد.

۷ - برادران طائب: حسین و مهدی از جنایتکارترین برادران نزدیک به خامنه ای هستند. هر دو برادر در سرکوب و جنایت و غارت اموال بیت المال شرکت مستقیم دارند.

۸ - برادران حقانیان: وحید و سعید از عوامل اصلی امنیتی و اجرایی «بیت رهبری» هستند. سالهاست که در کلیه امور دستیار سید علی خامنه ای هستند.



۹ - برادران ذوالقدر: محمد باقر و احمد از عوامل امنیتی و سپاهی و قضایی و دست اندر کار سرکوب مردم و غارت اموال آنها. این دو همچنان در خدمت سید علی خامنه ای هستند.

۱۰ - برادران زریبافان: محمود و مسعود از عوامل نزدیک به حکومت که در کنار وابستگان از جمله هاشمی ثمره - مددی - باهنر - نبوی و... در بسیاری از امور تصدی دارند و میلیاردها تومان اموال ملت را به یغما برده اند.

۱۱ - برادران صالحی: اکبر و مرتضی از عوامل وابسته به نیروهای امنیتی در زندانهای کشور که بسیاری را اعدام نموده اند.

۱۲ - برادران عادل: تقی و حسین از عوامل دخیل در امور زندانها و مسائل امنیتی که بسیاری در دوران آنها به اعدام محکوم شدند.

۱۳ - برادران لاجوردی: اسدالله و احسان از عوامل جنایت در زندانها و دادستانی که در پرونده آنها، فراوان جنایت ثبت است.

۱۴ - برادران علی آبادی: عباس و محمد از عوامل شریک در غارت اموال مردم در زیر مجموعه دولت در کنار فرزندان - باجناق و نزدیکان خانوادگی - پرورزش و شبلات و نفت کشور چنگ خود را بند کرده اند.

۱۵ - برادران فلاحیان: علی و حسین از عوامل امنیتی و نظامی که از ابتدای انقلاب در بسیاری از امور از جمله ترورها و انفجارهای داخلی و خارجی و امور اقتصادی دخالت داشته و بار خود را بسته اند.

۱۶ - برادران رازینی: ابراهیم و علی از عوامل اصلی سرکوب و اعدام ها، دست اندر کار امور قضایی و از برندگان و خورندگان اموال مردم.

۱۷ - برادران صافی گلپایگانی: علی و لطف الله یکی برای ترور سلمان رشدی جایزه معین کرد و دیگری حکم ارتداد شاهین نجفی را داد. هر دو سالها در خدمت استبداد فساد و جنایت گسترند.

۱۸ - برادران کنی: مهدوی و باقری و وابستگان به آنها تا «بیت رهبری» در امور امنیتی و اقتصادی و سیاسی تصدی داشته و دارند. فرزند مهدوی کنی در غارت آثار باستانی ید طولانی دارد.

- و برادران رویانیان - انصاری - دستغیب - ذوالانوار - سرافراز - رحیم مشایی - رحیم پور ازغدی - خرازی - قبه - پور محمدی - متکی

ریسی - ابوترابی فرد - قشقاوی - حسینی - اردبیلی - روحانی - یزدی - صنوبری - افرشته - عرفانی - فتاح قره باغ - فروزنده - مطهری - مقیسه - ناصریان - نهانوندیان - واعظ طبسی - مصباح یزدی - نسخیری - رحیمی - حاج حیدری - جوادی املسی آخوندزاده - انصاریان - جاسبی - جهرمی - جهانگیری - هاشمیان و...

در بلبشوی بعد از انقلاب و به خصوص بعد از کودتا بر ضد انقلاب و حق حاکمیت مردم و رئیس جمهور و کشتار بزرگ دهه شصت و نبود نیروهای متخصص و آزاده، هر عضو مافیای ولایت فقیه برای «اداره امور» عضوی از خانواده خود را متصدی مقامی از مقامهای دولتی و مالی و اقتصادی و سپاهی و... کرد. و اینان دست اندازی ها به اموال مردم را آغاز کردند و همچنان به این فساد ادامه می دهند.

* علی لاریجانی از برداران خود دفاع می کند:

در ایران، چون زبان مردم فریب به رواج است، وسائل ارتباط جمعی، سه برادر را این سان نام می برند:

- علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی
- صادق آملی، رئیس قوه قضائیه
- محمدجواد اردشیر لاریجانی، معاون قوه قضائیه و دبیر حقوق بشر اسلامی!!
سه برادر را به سه اسم می خوانند تا مگر مردم متوجه نشوند این سه برادر هستند!

علی لاریجانی در پی افشای اسناد و مدارک زمین خواری برادران خود که نژاد افشا شده اند، به دفاع از دیگر لاریجانی ها برخاست و به مدعیان و شاکبان گفت: در صورتی که اسنادی در اختیار دارند آن را به قوه قضائیه تحویل دهند تا از سوی قضات عدالتخواه این قوه مورد بررسی قرار گیرد!!

علی لاریجانی که مدعی است از دیگر برادرانش بیشتر می فهمد، خود را به بلاهت می زند و با مردم را ابله می پندارد؛ او از صاحبان اسناد می خواهد که آنها را در اختیار دو برادرش - که خود در امر غارت اموال مردم شرکت داشته و در حال حاضر بر مسند قضاوت نشسته اند - تحویل دهند تا به آنها رسیدگی کنند!!

یادآور می شود که، سال پیش، انقلاب اسلامی از اسناد و مدارکی سخن به میان آورد که باند احمدی نژاد از طریق نفوذ در اسناد سازمان ثبت به دست آورده بود. در میان آن اسناد، مدارکی دال بر زمینخواری برادران گرامی علی لاریجانی یعنی محمد جواد و شیخ صادق، وجود داشتند. این دو برادر توانسته بودند از راه زد و بند مقادیر بسیاری زمینها را از آن خود کنند. بخشهایی از زمین ها را به فروش رسانده اند. حال که ماجرا از پرده بیرون افتاده، علی لاریجانی مدافع برادران خود شده و خواسته اگر کسانی مدرکی دارند آنها را به برادرانش بسپارند تا آنها مدارک را موضوع رسیدگی قضائی کنند!!

* جنگ قدرت میان سه قوه:

● فریاد سید علی از جنگ مغلوبه میان سه قوه بر سر قدرت به هوا است چرا خود را بی محل و ناتوان می بیند: در همایشی که به مناسبت قوه قضائیه در مشهد برپا شد، نزاع محمود احمدی نژاد و برادران لاریجانی شدت خویش را نمایان کرد: هر کدام بر ضد دیگری هر چه دلش خواست گفت. پته یکدیگر را به روی آب افکندند. البته قبل از آن، با انتشار اسناد دزدی و زمین خواری برادران لاریجانی، جنگ شدت خود را نشان داده بود. برادران لاریجانی بر این باور بودند که اسناد را حکومت احمدی نژاد انتشار داده است تا که آبروی برادران لاریجانی را ببرد.

● در سخنرانی محمود احمدی نژاد، این بار، سخنان جدیدی زده شدند که کل نظام را به زیر سوال بردند: احمدی نژاد از وجود شکنجه در زندانها سخن گفت. او از ندادن مجوز راهپیمایی به معترضین انتقاد کرد. او از کاستی های دو قوه مقننه و قضائیه

بلبشو!

گفت. و... اظهار این حقایق، از زبان تروریستی مانند احمدی نژاد انتظار نمی رفت. اما چرا او این حقایق را بر زبان آورد؟ چه دلایل او را بر آن داشتند، در همایش قوه قضائیه، سخن از شکنجه بمیان آورد و از زیادت ستم و فساد شکوه کند و خواب آشفته سید علی خامنه ای را آشفته تر سازد؟ دلایل عبارتند از:

۱ - دو دادگاهی که قوه قضائیه برای ضربه زدن به احمدی نژاد در حال ترتیب دادن است، یکی از دلایل عصبی شدن احمدی نژاد است. این دو دادگاه او را وادار به چنین واکنشی کردند. زیرا در آن دو دادگاه پای افرادی چون رحیم مشایی و حمید بقایی و محمد رضا رحیمی به میان است. دست به ترکیب این افراد زدن خط قرمز احمدی نژاد بوده است.

۲ - احمدی نژاد دیگر امیدی ندارد که در صحنه سیاسی ایران نقشی پیدا کند. این روزها، او همان سخن را تکرار می کند که در روزهای می زد که قهر کرده بود: معلوم می شود در دستگاه «رهبر» هم، هر کس یک تاریخ مصرفی دارد. او را بدون خراب کردن هم کنار نمی گذارند. مرا به رئیس جمهور هیچ کاره بدل کرده است. به همین خاطر، او می خواهد با گفتن یک چند از حقایق و انتشار یکچند از اسناد، کسب اعتباری بکند. و گرنه او اعتقادی رفتار قانونمند قوه قضائیه و سپاه و نیروی انتظامی و اوواک با زندانیان ندارد و همکاری نیروهای وابسته به او، در سرکوبهای بعد از کودتای خرداد ۸۸، با سپاه و اوواک و دژ خیمانی که به خود لقب قاضی داده اند، همکاری داشتند و آن بلاها را بر سر زندانیان آوردند. آن زمان، احمدی نژاد شرکت کنندگان در جنبش را مستی خس و خاشاک می نامید.

۳ - احمدی نژاد نه تنها می داند که از صحنه سیاست رانده شده است، بلکه از آن بیم دارد که تحت تعقیب نیز قرار بگیرد. گفته شد که او با خامنه ای توافق کرده اند. اما وجود دو پرونده معلوم می کند، اگرهم توافقی بوده است، بنا بر سنت خمینی که خامنه ای بدان عمل می کند، بی اعتبار شده است. اینست که در این روزهای آخر عمر ریاست جمهوری خویش که ویران سازی از روی قرار و قاعده اقتصاد و مسلط کردن سپاه بر اقتصاد کشور و تشدید رانت خواری و تشدید بحران خارجی (قطعنامه ها و تحریم ها) تنها بخشی از کارنامه نکبت بار «مسئولیت» ها را مشخص کند. او گفته است مسئول این وضعیت نیست و مسئول آن، «رهبر» و دستیاران او هستند. گفته اند در قضیه آتم او را کنار گذاشته اند، اما خود او نیز نظاهر می کند به بی اختیاری، زیرا می خواهد بگوید مسئول بحران خامنه ایست. سردار سراج نیز کار او را آسان کرد وقتی گفت: احمدی نژاد و هاشمی رفسنجانی و علی لاریجانی می خواهند جام زهر را به رهبر بنوشانند. اطلاعاتی که او در باره گزارش هیأت اقتصادی برگزیده معاون اول احمدی نژاد به خامنه ای بروز داد، باز کار احمدی نژاد را خامنه ای مسئول ازپا در آوردن اقتصاد کشور، آسان کرد.

امروز، مطبوعات غرب همان واقفیت را باز می گویند که نشریه انقلاب اسلامی چند سال است بطور مرتب گوشزد می کند: ضربه های رژیم به اقتصاد کشور بسیار ویرانگر تر از تحریم ها هستند.

۵ - بعد از سه دهه سانسور بنی صدر و دروغ ساختن و پراکندن بر ضد او و با

وجود تهیه فیلم و انتشار کتاب و برنامه های تلویزیونی و...، هر کس محض اعتبار جستن می کوشد از او تقلید کند و یا ادعا کند در آن زمان قرار بوده است صاحب مقام شود (محمد خاتمی می گوید قرار بوده است وزیر خارجه بشود نپذیرفته است و...)، در زیر یکچند از موضع گیری های بنی صدر را می آوریم تا خوانندگان بتوانند اظهارات امروز مقامات رژیم را با آنها مقایسه کنند:

● بخشی از سخنرانی آقای بنی صدر در عاشورای سال ۵۹ در میدان آزادی: "...در قانون اساسی مگر شکنجه حرام شده؟ ممنوع شده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟] - تکبیر مردم ... ما الان شش نوع زندان داریم.

زندانهای آقای خلخالی، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی، زندان دادگستری، زندان کمینها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و هر نهادی یک زندان داشته باشد؟ اینها باید تعطیل شوند. جو اسلام جو اعتماد است این همه دستگاههای ترسناک مخوف درست نکنید. چرا هیئتی تشکیل نمی شود که به کار زندانهای گوناگون برسد؟ چرا در رژیم اسلامی، انسان و جان او این همه بی منزلت شده است که بتوان مثل آب خوردن محکوم کرد و بدون اینکه کسی بفهمد کار او را تمام کرد؟ چطور می شود که اشخاص را می گیرند و به زندان می برند و ماهها جزو فراموش شدگان می گردند؟ بس کنید این کارها را. دستگاه قضایی نباید ابزار قدرت شود. اگر این طور شد این همان است که حسین به خاطرش قیام کرد و شهید شد".

● بعد از آن هیاتی برای رسیدگی به وجود شکنجه تعیین شد. آقای بنی صدر در این مورد می نویسد: "... یک عضو همین هیات رسیدگی به «شایعه وجود شکنجه»، آقای بشارتی به من گفت: شکنجه ها رواجی دارند که مپرس. آنچه به شما گزارش کرده اند، در مقایسه با آنچه هست، مشت در برابر خروار است. گفتم پس گزارش کنید بلکه پیش از آنکه دیر شود، بتوان آن را ریشه کن کرد. گفت: نمی توانم. ما ماموریم بگوئیم شکنجه نیست".

● وقتی کسی به شکنجه و قتل زندانیان توجه نکرد، بنی صدر فهرستی از شکنجه و قتل زندانیان توسط سپاه پاسداران را برای موسوی اردبیلی (دادستان کل وقت) فرستاد. در این باره، او می نویسد: «وقتی فهرست شکایات واصله از سپاه را طی دو ماه برای آقای موسوی اردبیلی فرستادم، کمترین عملی از سوی دستگاه قضایی که باید عدل اسلامی را برقرار سازد، مشاهده نشد. آنچه از این فهرست به یادمانده، ۲۵۰ مورد شکنجه، ۳۱ مورد قتل و بسیاری موارد توقیف و مصادره بودند. با آقای خمینی هم در این باره صحبت کردم. اما هیچ جوابی نداد.»

● وقتی گوش رهبر و مسئولان قضایی به شکنجه بدهکار نبود، آقای بنی صدر عفو بین المللی را به یاری طلبید و می گوید: «وقتی نماینده عفو بین الملل آمد دفتر من، به او ۴۰۰ عکس از انواع شکنجه ها را دادم تا آنها را نگاه کند و گفتم: هیچ ملاحظه نکنید. فقط نگوئید که این عکس ها را از من

گرفتید. بگوئید که این شکنجه ها هست برای اینکه من می خواهم شکنجه تعطیل شود ولو در خارج بگویند که دولت از جمله من که رئیس جمهور هستم، این مسئله ای نیست. مسئله این است که این بساط باید تعطیل شود. همین ۴۰۰ تا عکس را دادم بردند برای آقای خمینی. به نظر من ایشان هیچ پوزشی ندارد نه در پیشگاه خلق، نه در پیشگاه خدایی که به آن معتقد است و اگر معتقد باشد. چون من تردید دارم آدمی که این جور زور بگوید به این آشکاری و به این سهلی آدم نکشد، بتواند به خدا باور جدی داشته باشد".

* یکچند از موضع گیریهای بنی صدر در دوران کوتاه ریاست جمهوری:

● بنی صدر در نامه ای به آقای خمینی او را در جریان این اعدامها و شکنجهها گذاشت و خواستار رسیدگی شد: «بخدا اینهمه خشونت در خور یک حکومت فاشیستی نیست چه رسد به یک حکومت اسلامی. دیروز که از سفر بازگشتم ۳۰ محکوم به اعدام یا اعدام شده اند و با منتظر اعدام هستند. با این میزان خشونت جامعه همگرانی پیدا نمی کند و جو سنگین تر می شود. غالب محکومان بناحق محکوم می شوند.»

... «باز اگر این را مطلب که می نویسم موجب گرفتاری مجدد زندانی تازه رها شده ای نشود، معروض میدارم: در اوین شکنجه رایج است. وقتی برای بازدید می روند یک شب قبل از آن شکنجه شده ها را تخلیه می کنند و بجای دیگر منتقل می کنند.»

... «امروز اعدامهای برق آسا انجام می گیرد، رفتار نادرست در زندانها، دستگیر کردن های بی وجه صورت می گیرد و وقتی می گویی چرا این کارها را می کنی؟ افکار عمومی دنیا اینها را به اسلام نسبت خواهد داد، می گویند ما اعتنایی به افکار عمومی دنیا نداریم، آنها غرب زدگی است. با روضه خوانی برای حال امام هر کاری که می خواهند می کنند و به محض اینکه بگویی چرا این کارها را کردی؟ شروع می کنند که این حرف ها را زدی حال امام آن طور شد!»

... «دادگاههای ما محاکمه صنفی می کنند. اشخاص را صف می کنند، ورقه های نوشته شده هم از پیش آماده است. فقط جای مدت محکومیت خالی است. می آیند جلوی میز محاکمه و حکم هم حکم محکومیت است. حالا بر چه اساسی ارزیابی می کنند و در چند دقیقه خدا می داند، بعد حکم را در دست محکوم می گذارد و می رود! این اموری نیست که در این جمهوری انسان بتواند نادیده بگیرد یا سکوت کند.» (روش قضائی خلخالی بود).

● «وقتی شکنجه باشد معلوم است آزادی نیست.»

"یک سندی به دست من رسانند که یک فهرست ۱۱ نفره بود و زیر آن نوشته بود ده نفر بالا را اعدام کنید! قاضی [حجت الاسلام علی رازینی] توجه نکرده بود که اصلا ۱۱ نفر در لیست هستند نه ده نفر. گفتند که حتی پرونده و این حرفها هم برای این بازده نفر تشکیل نشده و تمام پرونده شان همین یک ورقه است!!"

● «باید از حق دفاع کرد. اگر آن روز اول که سران رژیم سابق را بعضی ها



شکجه می کردند، ما می ایستادیم و از حق آنان دفاع می کردیم، امروز به عنوان امر به معروف و نهی از منکر زندانها بوجود نمی آوردند و عدهای خودکار به توسعه منکرات نمی پرداختند.

... وقتی ما درباره کسانی که آنها را مستکبر می دانیم مثلاً شکجه به کار بریم، بعد که این مسئله جا افتاد و معمول شد، این روش را با هر کس که بخواهد دم از حق و حق طلبی بزند بکار خواهند برد.

... روشهای غلط نخست با آدم های بد به کار می رود ولی بعد که این روشها حاکم شدند با همه بکار خواهند رفت. این است ضد انقلاب."

... چه ضربه کشنده ای به انقلاب اسلامی ما زدند و چگونه زیباترین انقلاب را به بدترین شکلها درآوردند و به جهان عرضه کردند، آنان که محاکمات چند دقیقه ای تشکیل می دادند و پیاپی اعدام می کردند، بنام اسلام و قاطعیت، قاتلیت کردند. آنهایی که چهره زیبای انقلاب ما را لجن آلود کردند. ... "دستگاه قضایی ما به جای اینکه اطمینان ببخشد ترس ایجاد کرده است. فلسفه مجازات در اسلام تنبیه است نه ایجاد نفرت و خشونت و انزجار و ترس."

... مجازات در اسلام برای انتقام نیست برای تنبیه و تنبیه است. برای سالم شدن جامعه است. مجازاتی که جامعه با ناسالم می کند، احساس ناامنی و عدم اطمینان را تشدید نماید مجازاتی است که قطعاً با ضوابط مکتب ما ناسازگار است."

... جوانی را آوردند که می گفت مرا شکجه کرده اند و با آتش سیگار بر شکم من نام بهشتی را نوشته اند و شکم خود را نشان داد.

● زمانی که صادق قطب زاده به علت شرکت در یک میزگرد تلویزیونی بازداشت شد، بنی صدر گفت: "... وقتی با چنین سادگی و افتضاح یک مبارز کهنه کار و عضو شورای انقلاب، مدیر عامل رادیو و تلویزیون و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی توفیق و توهین می شود، دیگر چه آبرویی برای اسلام و انقلاب ایران باقی خواهد ماند؟"

● مخالفت بنی صدر با احمد توکلی از این رو بود که وی، در زمان تصدی منصب قاضی شرع در دادگاه انقلاب به شهر، با اجرای قصاص و قطع انگشتان و اعدام و شلاق و سنگسار چنان محیط رعب و وحشتی ایجاد کرده بود که کسی یارای دم زدن نداشت. او حتی کارگرانی را که در یک کارخانه در اعتراض صنفی به حقوق و مزایا دست به اعتصاب زده بودند بازداشت کرده، و پس از شکجه تحویل زندان داده بود. او زن جوان آستنی را اعدام کرده بود. مأخذ:

- سخنرانی در روز عاشورا، ۲۸ آبان ۵۹، کتاب غائله ۱۴ اسفند ۵۹، ظهور و سقوط ضدانقلاب، انتشارات دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۳۱

- نامه ها از از بنی صدر به خمینی و دیگران، توضیحات

بلبشو!

بلافاصله ای در فرانسه خواهد داشت. زیرا در این کشور نیز پرونده رشوه دادن توتال تحت رسیدگی قضائی است. چندین نوبت وزارت خارجه آمریکا توتال را تهدید به محاکمه کرده است اما تا این زمان تهدید خود را به اجرا نگذاشته است.

● آخرین بار که کارمند خارجی در آمریکا بجرم فساد محاکمه شده است، در ۱۹۹۰، بوده است. محاکمه نیز بود متهم پایان یافته است. او کارمند شرکت میامی هاريس بود. در مورد توتال، شکست و حتی نیمه پیروزی وزارت دادگستری آمریکا، اثر محاسبه ناکردنی بر آمریکا بر شرکت های خارجی دارد.

● از ۲۰۰۶ که تحقیق رسمی در آمریکا، آغاز شده است، بدین سو، حکومت هایی که از پی هم در فرانسه بر سرکار آمده اند، پرونده را از نزدیک تعقیب کرده اند. در اکیپ فرانسوا اولاند، رئیس جمهوری جدید فرانسه، روماریک روبانان، از ماجرا نیک آگاه است. او مشاور فنی نخست وزیر جدید فرانسه مسئول امور خارجی است. پیش از منصوب شدن به این مقام، بمدت ۳ سال در اداره روابط بین المللی توتال کار می کرده است.

● پرونده رشوه های پرداخت شده با ایرانی ها، برای توتال سخت حساس است زیرا بطور مستقیم کریستف دو ماژوری، مدیر شرکت متهم است. در زمان پرداخت رشوه ها، او مسئول قسمت خاورمیانه شرکت بوده است و شخصاً روابط شرکت را با ایران، مدیریت کرده است. او در ماجرای «نفث در ازای غذا» (بهنگام محاصره اقتصادی عراق از سوی شورای امنیت) که محاکمه آن بعد از تعطیلات تابستانی آغاز خواهد شد، نیز، متهم است. هرچند در ۱۱ ماه مه به ریاست شرکت انتخاب شده است، اما متهم شدنش از سوی دادگاه واشنگتن برایش بسیار گران تمام می شود.

انقلاب اسلامی: ماجرای رشوه دادن توتال به مقامات رژیم، در همان تاریخ، این نشریه افشا کرد. اگر اینهمه طول کشیده است و هنوز نیز معلوم نیست کار به محاکمه می کشد یا خیر، بخاطر اینست که رشوه دادن و گرفتن، لازمه امتیازهای نان و آب دار از رژیم های استبدادی فاسد، مثل رژیم مافیاهای نظامی - مالی است.

* بد بیاری سپاه ارگان خبری سپاه چون گوبلز دروغهای بزرگ نمی سازد، دروغهای ابلهانه ای می سازد که دروغ بودنشان آشکار است:

سپاه پاسداران چه حاجت به خبرگزاری دارد؟ وقتی یک سازمان نظامی دولت اصلی شد و بسان یک حزب مسلح در پی مهار نه تنها دولت که ملت نیز شد، نیاز به خبرگزاری و ارگانهای گوناگون پیدا می کند. کار وسائل جمعی جز ساختن و پخش دروغ نمی تواند

باشد. زیرا می باید همه کاری سپاه را توجیه کند. خبرگزاری فارس بنگاه دروغ سازی و دروغ پراکنی سپاه است و مأموریتش اینست که به مردم ایران الحاق کند، که امروز همه ملک جهان زیر پر سپاه تحت پوشش «ولایت مطلقه امر» است. تازه ترین دروغی که این خبرگزاری ساخت و افتضاح بیار آورد، جعل مصاحبه با مرسى، رئیس جمهوری تازه انتخاب شده مصر است:

خبرگزاری فارس مدعی شد که به طور مستقیم با رئیس جمهوری منتخب مصر گفتگویی انجام داده است. در آن مصاحبه، مرسى همان مواضعی را اتخاذ کرده است که گویای درستی ساخته خامنه ای در باره «بهار عرب» است: لغو قراردادهائی که رژیم مبارک با آمریکا و اسرائیل و... بسته است. درگیری با اسرائیل، حمایت از سوریه (وارونه موضع اخوان المسلمین مصر)، همکاری با ایران، و... اما به محض انتشار مصاحبه جعلی توسط خبرگزاری های فارس و ایرنا، دفتر مرسى مصاحبه را ساختگی و جعل خواند.

خبرگزاری فارس، مدعی شد نماینده عرب زبان در قاهره دارد و او با مرسى مصاحبه کرده و فایل صوتی مصاحبه را در اختیار دارد. فایلی صوتی را بر روی اینترنت قرار داد و مدعی شد که صدا صدای مرسى رییس جمهوری منتخب مصر است. خبرگزاری بر راست باوراندن دروغ خود چنان اصرار ورزید که بسیاری فکر کردند لابد مصاحبه انجام گرفته است. اما پی گرفتن ماجرا معلوم کرد که فایل صوتی نیز جعلی است. سخنگوی مرسى نیز آن را تکذیب کرد.

گوبلز، وزیر تبلیغات هتلر گفته بود دروغ را نباید آنقدر بزرگ گفت که کسی در راست بودنش شک نکند. اما او نمی دانست دروغ هراندازه بزرگ باشد تناقضهای موجود در آن نیز بزرگ تر می شود و زودتر لو می رود. اما می دانست که دروغی را نباید به خورد مردم داد که کسی یارای تکذیب آن را به خود ندهد. خبرگزاری فارس و دیگر ارگانهای تبلیغاتی سپاه دروغهایی را می سازند ساده لوحانه که خود به فریاد می گویند دروغ هستند. گاه از قول این و آن مقام خارجی دروغ می سازند، غافل از این که با وجود وسائل ارتباط جمعی امروز، اینگونه دروغها در جا لو می رود. هدف از ساختن این مصاحبه جعلی این بوده است که مردم ایران باور کنند مرسى در خط خامنه ای است!

درخورد یادآوری است که خبرگزاری فارس، پیش از این، دست به جعل مصاحبه بالبرادعی زده بود و آن مصاحبه نیز تکذیب شده بود. دانستی است که مدیران خبرگزاری به خبرنگاران خود می گویند باید خبرها را جورى بسازند که مقامات بالا را راضی کنند. اگر نه، خبرگزاری را ترک کنند. آنها را تهدید می کنند که خبرنگار زیاد است این خبرگزاری است که کم است!

انقلاب اسلامی: اسحق شمیر نخست وزیر اسبق اسرائیل که در معامله پنهانی معروف به اکتبر سورپرایز نقش داشت و گفته بود این معامله مسیلمان انجام گرفته است، در ۹۶ سالگی مرد. هم اکنون نیز حزب لیکود حکومت اسرائیل را در دست دارد اما آیا «کشتیان را سیاستی دگر آمده است»؟:

از اسحق شمیر تا نتان یاهویا از اکتبر سورپرایز تا تهدید ایران به جنگ؟

انقلاب اسلامی: در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲، اسحق شمیر، نخست وزیر اسبق اسرائیل، در ۹۶ سالگی، مرد. در زمان گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، او وزیر خارجه اسرائیل در حکومت حزب لیکود به نخست وزیری مناخیم بگین بود. چون این حکومت پی برد که کارتر، رئیس جمهوری وقت آمریکا با انور سادات، رئیس جمهوری وقت مصر توافقی را بعمل آورده اند بر سر مجبور کردن اسرائیل به تخلیه سرزمینهای اشغالی و تشکیل دولت فلسطینی، واسطه معامله دستگیر مرسى و سران حزب جمهوری اسلامی با ریگان و بوش، نامزدهای آن روز ریاست و معاونت ریاست جمهوری آمریکا شد و این همان معامله است که «اکتبر سورپرایز» نام گرفت. واسطه گری اسرائیل ادامه یافت و به افتضاح ایران کیت سرباز کرد. اینک نیز حزب لیکود بر سرکار است اما نخست وزیر آن، نتان یاهو، بر طبل جنگ با ایران می کوبد. روبروت پاری مقاله ای در باره اعتراف اسحق شمیر بر وقوع معامله پنهانی (اکتبر سورپرایز) انتشار داده است. در قسمت اول این فصل، نکات عمده نوشته او را می آوریم و در قسمت دوم، استفاده حکومت حزب لیکود را از «برنامه اتمی» ایران، بررسی می کنیم:

اسحق شمیر، نخست وزیر اسبق اسرائیل پذیرفت که معامله اکتبر سورپرایز روی داده است:

انقلاب اسلامی: مقاله را روبروت پاری در تاریخ ۳ ژوئیه ۲۰۱۲ انتشار داده است. او در کتاب خود درباره اکتبر سورپرایز نیز مصاحبه اش با اسحق شمیر را انتشار داده بود و به ترجمه کتاب او، خوانندگان می توانند در سایت بنی صدر رجوع کنند:

دو دهه پیش، اسحق شمیر، نخست وزیر اسبق اسرائیل، در پاسخ پرسش من: آیا معامله اکتبر سورپرایز روی داده است؟، پاسخ داد: «البته». آن معامله بر سر ۵۲ گروگان آمریکائی در ایران، سبب شکست کارتر در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ و پیروزی رونالد ریگان و رسیدن او به مقام ریاست جمهوری شد:



● اسحق شمیر، نخست وزیر سابق اسرائیل که، در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲، مرد، یکی از واپسین بنیانگذاران اسرائیل بود. او که هلوکاست را به خود دیده بود، آن را مجوز هر عملی می شمرد که برای استقرار دولت یهود، لازم است. از این رو، در پذیرفتن برخی از واقعیت های سخت و بیرحمانه، کمتر از رهبران بعدی اسرائیل، احساس شرم می کرد.

● در سال ۱۹۹۳، که من با او، در دفتر کارش، در تل آویو، مصاحبه کردم، به این جنبه از شخصیت او پی بردم. یک پرسش من از او این بود: آیا مناخیم بگین، رهبر پیشین لیکود و نخست وزیر پیش از او، با جمهوریخواه ها، پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، برای این که کارتر به ریاست جمهوری نرسد، بر سر به تاخیر انداختن آزادی ۵۲ گروهگان آمریکا در ایران، همکاری کرده است یا خیر؟

نا توان شدن کارتر از آزاد کردن گروهگانهای آمریکا، امید او را به تجدید انتخاب نا امید کرد و سبب پیروزی ریگان در انتخابات ریاست جمهوری شد. برخی از کارگزاران اسرائیلی می دانستند که طی سالها، اسرائیل واسطه ریگان، در فروش اسلحه آمریکایی به رهبران جمهوری اسلامی بوده است. واکنش مقام اسرائیلی انکار بود.

اما اسحق شمیر، از قماش مقامهای اسرائیلی معمول نبود. بخصوص در دوره بازنگشتگی آنچه را دیگران حاضر به گفتش نبودند، می گفت. او با کسانی که انتخاب های سختی که او و دیگران، بخاطر امنیت اسرائیل، می باید می کردند را در نمی یافتند، رفتاری ناشکیبا داشت. سابقه او، رهبری یک گروه صهیونیستی بود که فعالیت زیر زمینی داشت و خشونت را روش کرده بود و به کارهای تروریستی دست می زد...

● همانطور که من در دفتر او به انتظار مصاحبه نشسته بودم، یکی از دستیاران زن او که جوان بود به من نزدیک شد... او به من گفت: «می دانید! نخست وزیر شمیر، یک تروریست بود...» من پاسخ دادم: بله از زندگی نامه نخست وزیر آگاهم.

در مطبوعات آمریکا به ندرت از سابقه او، چیزی انتشار یافته بود. شمیر همانند مناخیم بگین در فعالیتهای تروریستی شرکت کرده بودند و از صهیونیستهای رادیکال بودند که خشونت را روش کرده بودند. در سالهای ۱۹۴۰، اینان با روش کردن ترور و خشونت، فلسطینی ها را از سرزمین های خود راندند و مقامهای غربی را که مانع استقرار دولت اسرائیل می دانستند، ترور کردند.

یکی از مشهورترین حمله های تروریستی در سال ۱۹۴۶ انجام گرفت. اینان در هتل کینگ داوید، واقع در بیت المقدس، که محل سکنای افسران انگلیسی بود، بمب گذاری کردند. در آن حمله، ۹۱ تن کشته شدند. عمل تروریستی را گروه بگین انجام داده بود و اسحق شمیر در این گروه بود. بعد از این گروه جدا شد تا عضویت گروه دیگری با روشی بازهم خشونت آمیز تر شد. نام این گروه «استرن گانگ» بود.

● در سال ۱۹۴۸، شمیر یکی از رهبران «استرن گانگ» (Stern Gang) بود که دستور قتل نماینده سازمان ملل در خاورمیانه، فولک برنات، دیپلمات سوئدی را صادر کرد. با وجود این که او کسی بود که در ۱۹۴۵، برای آزادی ۳۱ هزار زندانی، از حمله یهودیان، از اردگاه های آلمانی، گفتگو کرده بود.

● توسعه اسرائیل: بعد از استقلال، شمیر عضو موساد شد و به جنگ سری برضد دشمنان اسرائیل ادامه داد. دیرتر، او به عضویت حزب لیکود به رهبری مناخیم بگین درآمد. این حزب در کار توسعه سرزمین اسرائیل در ماورای مرزهای پذیرفته شده از سوی جامعه بین المللی بود. ضمیمه کردن سرزمین فلسطینیان برنامه این حزب بود و جنگ ۶ روزه در ۱۹۶۷، فرصت اجرای این برنامه را فراهم آورد.

از سال ۱۹۷۳، لیکود سیاست «قراردادن همگان در برابر امر انجام شده و تغییر از راه عمل در روی زمین» را به اجرا گذاشت و خانه سازی در سرزمین های فلسطینی آغاز شد.

● در اواخر سالهای ۱۹۷۰، تغییری در روابط عادی آمریکا و رهبران اسرائیل بوجود آمد. نخستین رئیس جمهوری از حزب لیکود، مناخیم بگین، از کارتر بخاطر فشار مداومش برای قبول صلح در ازای پس دادن زمین های تصرف شده در جنگ ۱۹۶۷، خشمگین شد. توافق کمپ داوید سبب شد که سرزمین سینا به مصر بازگردانده شود. اما بگین نگران آن بود که هرگاه کارتر برای بار دوم به ریاست جمهوری برسد، اسرائیل را زیر فشار بگذارد برای موافقت با تشکیل دولت فلسطینی در سرزمین های اشغالی. آگاه شدن او از توافق محرمانه کارتر و سادات، سبب شد که او واسطه کار جمهوریخواه ها در معامله بر سر گروهگانهای آمریکایی در تهران (اکتبر سورپرایز) بگردد:

● در کتاب «The Last Option»، داوید کیمچی، مقام سابق موساد و وزارت خارجه اسرائیل، نوشته است این اطلاع مهم را به دست داده است: «بگین از قرار و مدار محرمانه میان کارتر و انور سادات آگاه شد. بنا بر آن، کارتر، پس از تجدید انتخاب، اسرائیل را وادار می کرد سرزمین های اشغالی در سال ۱۹۶۷ را به فلسطینیان باز پس دهد و با تشکیل دولت فلسطینی موافقت کند.» کیمچی ادامه می دهد: «این قرار و مدار، پنهان از اسرائیل گذاشته شده بود. و تنها مورد در تاریخ دیپلماسی آمریکا می شد که این دولت، با دولت دوست خود به راه فریفتاری می رفت.»

بگین می دانست که کارتر شانس پیروزی را دارد. کیمچی می نویسد: «در صورت تجدید انتخاب، دست کارتر برای ناگزیر کردن اسرائیل به توافق با فلسطینی ها، بر وفق طرح مورد توافق او و سادات، باز خواهد بود. او بدون بیم از پاتک لابی اسرائیل در آمریکا، می توانست اسرائیل را به قبول طرح ناگزیر کند.»

● بدین خاطر بود که بگین و حکومت او دست بکار به انجام رساندن معامله بر سر گروهگانهای آمریکایی در ایران، شدند: در ۱۹۹۲، آری بن مناش، افسر اطلاعات ارتش اسرائیل، در خاطرات خود که زیر عنوان

بلشو!؟

Profits of War منتشر کرد، پذیرفت که رهبران حزب لیکود از عوامل راندن کارتر از کاخ سفید شدند. او نوشته است: «بگین از کارتر بخاطر مجبور کردنش به امضای قرارداد صلح با مصر در کمپ داوید، عصبانی بود. قرار داد سبب شد که صحرای سینا از دست اسرائیل بدر رود. توافق صلح نیز کامل نبود زیرا مسئله فلسطین را به حال خود برجا می گذاشت.»

کارتر نیز پذیرفته است که رهبری حزب لیکود می خواست که او برای بار دیگر به ریاست جمهوری انتخاب نشود. او در پاسخ به تحقیق کنندگان کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، در ۱۹۹۲، گفته است: در آوریل ۱۹۸۰ بود که «اسرائیل تصمیم گرفت جانب ریگان را گرفت». این قول کارتر را در یادداشتهایی یافتیم که در بگینی کمیته تحقیق کنگره در باره اکتبر سورپرایز بودند.

کارتر دلیل ترجیح دادن ریگان را بر خود این دانسته بود که رهبران یهود او را بیش از اندازه دوست با اعراب، دانسته بودند.

● بدین سان، برای جلوگیری از تشکیل دولت فلسطینی و خریدن زمان بسود اسرائیل و استفاده از زمان برای «تغییر واقعیت ها در زمین» (تصاحب سرزمین های فلسطینی)، از راه خانه سازی در سرزمین های اشغالی و استقرار خانواده های یهودی در این خانه ها، بگین لازم دید مانع از انتخاب شدن کارتر به ریاست جمهوری آمریکا بگردد. بگین باور داشت که ریگان لبنان نیز باز می گذارد.

● همکاری لیکود با حزب جمهوریخواه آمریکا، حکومت بگین را واسطه انجام معامله پنهانی گرداند که میان ایران با اداره کنندگان ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش، بعمل آمد. بنا بر آن، ایران رهائی گروهگانهای آمریکایی را تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری به تاخیر انداخت.

● رازی که «اکتبر سورپرایز» نام گرفت، معامله ای بود که حکومت بگین واسطه انجامش شد و بدین کار، مانع از انتخاب کارتر و در نتیجه، پیروزی ریگان شد. ماجرا یک دهه بعد از پرده بیرون افتاد.

تبلیغاتچی های حزب جمهوریخواه و نیز هواداران اسرائیل کوشیدند که وقوع آن را انکار و مانع از تحقیق در باره آن شوند. کم رعیتی دموکراتها به انجام یک تحقیق کامل نیز به آنها کمک می کرد. (در این باره رجوع کنید به رشته تحقیق های جدید نویسنده در سایت کنسرسیوم).

* پرسش از شمیر در باره وقوع اکتبر سورپرایز و پاسخ او:

● در این موقعیت بود که در ۱۹۹۳، من با اسحق شمیر دیدار کردم. یک گروه تهیه فیلم مستند، مرا همراهی می کرد. من انتظار آن را نداشتم که اطلاع جدیدی در باره ماجرای اکتبر سورپرایز بشنوم. اما شمیر یک شخصیت غیر قابل پیش بینی بود. او در سال ۱۹۸۰، وزیر خارجه اسرائیل بود و در ۱۹۸۳، جانشین بگین در مقام نخست وزیری اسرائیل شد. پس کسی بود که خوب می دانست چه اتفاق افتاده است.

در مدت مصاحبه، به مستندسازان گفتم: «انقلاب ایران در ۱۹۷۹، خطری برای ما بوجود آورد... در تمام مدت نگران امری بودیم که در ایران روی می داد». در رژیم شاه، ایران متحد کلیدی اسرائیل بود. اسلام گرایان رادیکال دولت را در دست گرفتند و اسرائیل را «شیطان کوچک» و آمریکا را «شیطان بزرگ» خواندند.

● شمیر گفت: برای تجدید رابطه با دولت اسلامی جدید در ۱۹۸۰، «ما همان کاری را کردیم که باید انجام می گرفت... این یک اصل بود. من جزئیات بسیاری را نمی دانم. من وارد در جزئیات نبودم. و شما می دانید که من عادت به فراموش کردن جزئیات دارم». اما شمیر اطلاعات واضح از ماجرای اکتبر سورپرایز داشت. او گفت: «من از همه کوششهای حکومت کارتر آگاه بودم و هستم. من کتاب جالب توجه گاری سیک در باره اکتبر سورپرایز را نیز خوانده ام. این کتاب را گاری سیک که در حکومت کارتر، در شوازی امنیت ملی آمریکا خدمت می کرد، در باره اکتبر سورپرایز نوشته است.

● من از شمیر پرسیدم: در باره اکتبر سورپرایز چه فکر می کنید. روی داده است؟ و او، بدون این که تردیدی به خود راه دهد، پاسخ داد: «البته که واقع شده است»

من کوشیدم او چند و چون وقوع اکتبر سورپرایز در سال ۱۹۸۰، را شرح دهد. اما شمیر فکر دیگری در باره صداقت خویش در سرداشت. آخر، موضع رسمی اسرائیل این بود که حکومت بگین با جمهوریخواهان برضد کارتر همکاری نکرده است. او گفت: «خوب، من می دانم که، در آمریکا، می دانند که اکتبر سورپرایز واقع شده است. من علاقه ای به آن ماجرا نداشتم و چیزی که به شما در این باره کمک کند، بخاطر نمی آورم...»

از او پرسیدم: اگر چیزی درباره آن بدانید به ما خواهید گفت؟ شمیر لبخند زنان گفت: «نه، نه، من چیزی به خاطر نمی آورم.»

● شمیر حاضر نشد بیشتر از تصدیقی که کرد (البته که اکتبر سورپرایز روی داده است)، حاضر نشد هیچ توضیحی بدهد. طرح تهیه فیلم مستند با انجام مصاحبه با اسحق شمیر، بلاجرا شد.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، خمینی و دستیاران او، با واسطگی حکومتی که نخست وزیر و وزیر خارجه اش، تروریستهای بوده اند که از هیچ جنایتی رویگردان نبوده اند و از راه ترور و وحشت، فلسطینی ها را به ترک سرزمین خود ناگزیر کرده و به دنبال جنگ ۶ روزه در ۱۹۶۷، بکار تصرف باقی مانده سرزمین فلسطینیان بوده اند، با ریگان و بوش معامله پنهانی کرده اند. و حکومت اسرائیل از آن رو واسطه کار شده است که مانع از انتخاب کارتر شد. زیرا از آن بیم داشته است که کارتر این حکومت را ناگزیر کند. سرزمین های اشغالی را تخلیه کند و بگذارد دولت فلسطینی تشکیل شود. از آن زمان تا این زمان، فلسطینیان همچنان زیر آتشی هستند که اسرائیل بر آنها می بارد و ایران در بند استبداد جنایت و خیانت و

فسادگستر است. و اینک، حکومتی که نخست وزیرش رهبر حزب لیکود است، بر طبل جنگ با ایران می کوبد:

نا همسازی نتان یاهو و مفاذ بر سر ایران:

مقاله گارت پرتو متخصص امنیت ملی آمریکا و تاریخ دان در ۲ ژوئیه ۲۰۱۲ انتشار داده است:

نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل به پرزیدنت اوباما فشار می آورد که در باره برنامه اتمی ایران، سخت ترین رویه را در پیش گیرد. این کار را از طریق لابی های اسرائیل در آمریکا نیز می کند. محافظه کاران جدید و کنگره نیز فشار وارد می کنند. اما یک عضو جدید حکومت در کار نتان یاهو مشکل ایجاد کرده است:

● شانول مفاذ، معاون نخست وزیر اسرائیل در حکومت ائتلافی، در استراتژی نتان یاهو که با دقت تمام و در طول مدت برای برانگیختن اوباما به تهدید کردن ایران به جنگ، در صورت متوقف نکردن اجرای برنامه اتمی خود، تهیه و به اجرا گذاشته است، اختلال جدی ایجاد می کند.

● کار تدارک جنگ با ایران از سوی نتان یاهو، به جانی رسید که مقامهای برجسته نظامی و اطلاعاتی در خدمت و بازنشسته، خود را ناگزیر دیدند مخالفت خود را با جنگ، علنی کنند.

● مفاذ، معاون نخست وزیر اسرائیل، کسی است که رهبری حزب خدمه را یافت و در ۹ مه، با نتان یاهو، بر سر تشکیل حکومت ائتلافی به توافق رسید. در گذشته، او رئیس ستاد ارتش اسرائیل و سپس، در حکومت شارون، از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶، وزارت دفاع بوده و جمله های تهدید آمیز برضد ایران، در صورت ادامه دادن به اجرای برنامه اتمی خود، برزبان آورده بود.

حکومت ائتلافی جدید که شمار نمایندگان هوادارش در کنست (مجلس اسرائیل) از ۹۴ به ۱۲۰ رسیده است، از سوی هوادارانش، «کابینه جنگ» خوانده می شود و دست نتان یاهو را در بکار بردن زور بر ضد ایران، هرگاه تصمیم بر جنگ شود، باز می گذارد.

اما مفاذ در علن، با استراتژی نتان یاهو مخالفت می کند و می گوید خطر ایران عاجل نیست و در حال حاضر، رسیدن به توافق با فلسطینی ها، اهمیت به تمام و تقدم دارد.

● بنا بر قول یوسی آلفر، رئیس پیشین مرکز مطالعات پیرامون امنیت در دانشگاه تل آویو، نقش مفاذ در القای سیاست معتدل تری در قبال ایران، در عین حال، نتیجه مخالفت صریح مقامهای طراز اول نظامی و امنیتی اسرائیل با رویه نتان یاهو در قبال ایران است.

در ماه آوریل، مایر داگان، رئیس پیشین موساد، موضع رسمی حکومت اسرائیل را در این باره که ایران در کار ساختن بمب اتمی است، نادرست خواند. به باور آلفر، تصمیم نتان یاهو در آوردن مفاذ به



حکومت خود، نوعی تعدیل سیاست اسرائیل در آنچه به امنیت ملی اسرائیل مربوط می شود و تأمین نظر شخصیت‌های مخالف با جنگ با ایران بوده است.

آلفرد، در مصاحبه با IPS گفت: به باور من انتقادهای مقامهای نظامی و اطلاعاتی اسرائیل از سیاست نتان یاهو در قبال ایران، نتان یاهو و وزیر دفاع او، اهود باراک را در موقعیتی بس حساس قرار داد.

این دو می باید نشان می دادند که هشدارهای آنها گوش فرا داده اند. از این رو، کسی را به عضویت حکومت در آورده اند که نظر آنها را در حکومت، منعکس می کند.

● نتیجه ائتلاف با حزب خدیمه، می تواند سبب تغییری جدی در سیاست نتان یاهو و باراک در قبال ایران باشد. از اواخر ۲۰۱۱ بدین سو، تهدید ایران به جنگ، محور بحران اتمی بوده است. سیاست اسرائیل بطور پیوسته این بوده است که بطور روز افزون از آزادی عمل اوپاما در مورد ایران بکاهد و امریکا ناگزیر کند که به ایران حمله نظامی به عمل آورد.

● استراتژی وارد کردن فشار به اوپاما توسط مجموعه ای از عوامل به اجرا گذاشته شده بود: حکومت نتان یاهو، مجهز شدن ایران به بمب اتمی را خطری برای موجودیت اسرائیل می شمرد و به اوپاما فشار می آورد برای رفع این خطر، اقدام کند. این فشار، در عین حال، از سوی لابی اسرائیل و کنگره و محافظه کاران جدید نیز بعمل می آمد. آپیک (قوی ترین سازمانی لابی اسرائیل که در کنگره امریکا لابی گری می کند) از نزدیک، با حزب لیکود، همکاری می کرد.

هدف حکومت اسرائیل و آپیک این بود که گفتگو با ایران را بی فایده و محکوم به شکست بیاوراند. چرا که اگر گفتگوها انجام می شدند و به نتیجه می رسیدند، سیاست آنها به شکست می انجامید. از این رو، نتان یاهو به اوپاما فشار می آورد که خط قرمز امریکا را از مسلم شدن قصد ایران به تولید بمب اتمی به مسلم شدن تحصیل توانایی تولید بمب اتمی، تغییر دهد. متحدان نتان یاهو بر این نظر بودند که در جریان انتخابات ریاست جمهوری امریکا، در سال ۲۰۱۲، می توان اوپاما را ناگزیر کرد خط قرمز را از اولی به دومی تغییر دهد. حتی بعد از آنکه مفاد به حکومت ائتلافی پیوست، استراتژی نتان یاهو، برابر نقشه، همچنان اجرا می شد. بر اثر لابی گری آپیک، مجلس نمایندگان امریکا، در تاریخ ۱۸ مه ۲۰۱۱، قطعنامه ای را تصویب کرد که بنا بر آن، سیاست «مهار کوششهای ایران به حد تحصیل توانایی تولید بمب اتمی»، باید مردود باشد.

● در ۷ ژوئن، روزنامه ژروزالم پست نوشت که مقاله‌های اسرائیلی فاش می کنند که سه استراتژی همساز برای متوقف کردن برنامه اتمی ایران، به اجرا گذاشته شده اند: ۱ - مجازاتهای اقتصادی و ۲ - فشار امریکا و کشورهای ۱+۵ برای آنکه ایران غنی سازی

اورانیوم را رها کند و ۳ - تهدید ایران از درون و فشار به اوپاما برای اتخاذ موضع تهدید کننده ایران به جنگ.

● درست پیش از گفتگوهای مسکو میان کشورهای ۱+۵ و ایران، در روزهای ۱۸ و ۱۹ ژوئن، نامه ای به امضای ۴۴ سناتور جمهوریخواه و دموکرات، انتشار یافت. در این نامه از اوپاما خواسته شده است گفتگو با ایران را موقوف کند به موافقت ایران با برداشتن قدمها در جهت کاستن از فعالیت غنی سازی اورانیوم، نامه همچنین از رئیس جمهوری امریکا می خواهد بر شدت مجازات های ایران بیفزاید و روشن به ایران بگوید که گزینه نظامی وجود دارد.

نامه همچنین به خواست حکومت اوپاما از ایران در باره متوقف کردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد باز می پردازد و می خواهد ایران تمامی اورانیوم غنی شده تا ۲۰ درصد را به خارج از ایران انتقال دهد و تأسیسات فردو را نیز ببندد. و نامه اصرار می ورزد که در ازای این امتیازها که ایران باید بدهد، هیچ چیز جز ادامه گفتگوها نباید داده شود.

● اما وقتی دور سوم گفتگوها با ایران در مسکو پایان یافت، مفاد که در واشنگتن بود و مشغول مشاوره با مقامات امریکا در باره حل مسئله فلسطین بود، در علن و با لحنی محکم از سیاست نتان یاهو در قبال ایران دوری جست. در مؤسسه مطالعات پیرامون خاورمیانه که مؤسسه ای هوادار اسرائیل است، در ۱۹ ژوئن، مفاد گفت: «نظور که نتان یاهو از آغاز نخست وزیری می پندارد و می گوید، بزرگ ترین خطری که متوجه اسرائیل است، از ایران نیست، بلکه نزاع با فلسطینی ها است.»

مفاد با رجوع به مسئله فلسطین و نه برنامه اتمی ایران، هشدار داد: «زمان بسود اسرائیل پیش نمی رود. امسال، سال آینده، ما می باید تصمیم بگیریم». در باره گزینه نظامی، او موضعی مشابه موضع اوپاما اتخاذ کرد و گفت: «ما باید از خود بیرسیم چه اندازه می توانیم اجرای برنامه اتمی ایران را به تأخیر اندازیم. برای چند ماه و یا چند سال می توانیم آن را به تأخیر اندازیم؟ و در منطقه ما روز بعد از آن زمان، چه روی خواهد داد؟»

مهمتر از همه توضیح او در باره «خط قرمز» بود. او نه موضع نتان یاهو که موضع اوپاما را گرفت: خط قرمز زمانی است که ایران تصمیم به تولید بمب اتمی می گیرد. حال اینکه نتان یاهو می گوید نباید به ایران اجازه داد در تأسیسات زیر زمینی که از حمله نظامی اسرائیل مصون هستند، به غنی سازی اورانیوم ادامه دهد.

● سرنیپ اشلومو بروم که در سال ۲۰۰۰، معاون مشاور امنیتی نخست وزیر اسرائیل بوده است، به IPS گفته است: موضع مفاد در باره ایران و فلسطین، بخصوص موضع او در باره «خط قرمز»، بالقوه مهم است. اگر مفاد از وزن کافی در حکومت برخوردار باشد، این موضع امکان اتخاذ سیاستی مثبت تر در قبال ایران را افزایش خواهد داد.

● موضع مفاد (مسئله فلسطین فوری و مهمترین است و مسئله اتمی ایران چنین نیست)، در صورت پذیرفته شدن، بمعنای تغییر سیاست اسرائیل در باره امنیت ملی خویش، از رهگذر تقدم بخشیدن به صلح با فلسطینی ها، است.

بلبشو!

نتان یاهو، در ۲۰۰۹، با این شعار نخست وزیر شد که مجهز شدن ایران به بمب اتمی خطری است برای موجودیت اسرائیل و نه فلسطین که ایران مسئله ایست که اسرائیل می باید به آن بپردازد. او حل مسئله فلسطین را غیر محتمل و بسا ناممکن می شمرد و می کرد.

● بنا بر گزارش مورخ ۳۱ مه Ynet News report، بدون مفاد، نتان یاهو اکثریت لازم را برای دست زدن به جنگ با ایران ندارد. «فروم امنیت» اسرائیل ۹ عضو دارد و این فروم است که می باید جنگ با ایران را تصویب کند. تنها نتان یاهو و باراک و اوپگادور

لیبرمن، وزیر خارجه اسرائیل، حامی حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران هستند. ۶ عضو دیگر، از جمله گنتز، رئیس ستاد ارتش، و پارذو، رئیس موساد، و مفاد با جنگ مخالف هستند.

● استراتژی نتان یاهو که فشار وارد کردن به اوپاما از طریق کنگره و آپیک است بسا ادامه یابد. اما چون مبارزات انتخاباتی به پایان رسد و انتخابات ریاست جمهوری امریکا انجام گیرد، اسرائیل تهدید ایران به جنگ را رها خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: با وجود این، نتان یاهو دست از تهدید به جنگ و فشار به اوپاما برای تشدید تحریمها و آماده شدن برای جنگ، برنداشته است:

رژیم ایران تهدیدها را چگونه ارزیابی می کند:

مقاله راری مک گورن، تحلیل گر پیشین سیا، در تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲، انتشار داده است:

باتوجه به فاجعه های بیبار آمده، می باید از بیار آمدن فاجعه جدید دیگری در خاورمیانه جلوگیری کرد. جنگ با ایران بی آمدهای غیر قابل پیش بینی خواهد داشت. هرگاه بنا بود یک مأمور اطلاعاتی ایران در باره تهدیدها به جنگ، گزارشی به تهران ارسال کنند، گزارش تیره او می توانست چنین باشد:

● در اصطلاح سیا، «Aardwolf» اصطلاحی به معنای نوع خاصی از گزارش اطلاعاتی از پایگاه های سیا به مرکز سیا در واشنگتن است. چنین گزارشی از رئیس پایگاه به مرکز در بر می گیرد جهت یابی وضعیت در کشور محل مأموریت او را. اطلاعات مندرج در گزارش اغلب خبرهای بد هستند. در کتاب *State of War*، مؤلف، جیمس راینز، دو گزارش از این نوع گزارشها را بررسی کرده است. این دو گزارش در سال ۲۰۰۳، از پایگاه سیا در بغداد ارسال شده و حاکی از به وخامت گرائیدن وضعیت بودند و موجب عصبانیت مقامهای بالا شدند.

● اینک فرض کنیم که نماینده ایران در سازمان ملل متحد می باید از این نوع گزارشها به تهران ارسال کند. و در این زمان که نفرت و تنش میان ایران و غرب شدت دارد، ایران بخواهد بداند روابط اسرائیل و امریکا با ایران، از دید طرف مقابل، کدام جهت را دارد و در باره مسئله اتمی ایران، چه خط و ربطی را در پیش می گیرند؟ ... سعی کنیم خود را جای این نماینده بگذاریم و گزارشی را تهیه کنیم که این نماینده می تواند تهیه کند و برای تهران بفرستد:

● مسئله اتمی و جهت یابی خط و ربط امریکا و اسرائیل:

نیمی از سال ۲۰۱۲ را پشت سر گذاشته ایم و در ۴ ماه دیگر، انتخابات ریاست جمهوری امریکا انجام خواهد شد. من سعی می کنم صادقانه خطرهای را که ایران با آنها روبرو هستند را برشمارم:

۱ - جمهوری اسلامی ایران از دید بسیاری از امریکایی ها دشمن شماره یک است و اینکه چگونه می توان این دشمن را شکست داد و وادارش کرد «بلند پروازی اتمی» خود را رها کند، عمده ترین مسئله سیاست خارجی امریکا در انتخابات ریاست جمهوری است. گشته است.

۲ - در مورد رفتار با ایران، وسائل ارتباط جمعی امریکا همان روش را دارند که بهنگام حمله امریکا به عراق داشتند. هرگاه رفتاری جز این داشتند، فاجعه های عراق و افغانستان هرگز رخ نمی دادند. این زمان، جمهوری اسلامی ایران است که هدف گشته است و شخصیت های متنفذ چندی آماده شلیک کردن به این هدف هستند. برای مثال، جکسون دیل Jackson Diehl معاون رئیس واشنگتن پست، می پرسد: هرگاه امریکا در سوریه مداخله نظامی کند، همچنان حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران میسر است؟

۳ - از دیدگاه رسمی واشنگتن، جنگ با عراق اغلب یک موفقیت تصویر می شود و طرفداران اسرائیل و محافظه کاران جدید که مسئول آن فاجعه هستند، همچنان موفقیت بسیار پرنفوذی دارند. نمره محافظه کاران جدید «مردان راستین بسوی ایران»، همچنان ظنین افکن است.

۴ - سیاستمداران ناکس، بخصوص آنها که در کنگره هستند، نبض خود را با نبض حزب لیکود، تنظیم می کنند. باراک اوپاما، نزد خواص خود بسا ناراضی خود را از رفتن به راه خصومت اظهار می کند اما شجاعت علنی کردن طرز فکر خود را ندارد.

۵ - بخلاف دوران بوش که او و معاونش دیوید جنی و وزیر دفاعش رامسفرد خواستار جنگ بودند. این بار، نه کاخ سفید و نه وزارت دفاع امریکا خواهان جنگ با ایران نیستند. با وجود این، امکان آن وجود دارد که اسرائیل به این و با آن طریق، آتش جنگ را برافزود. اسرائیل می تواند با ارسال یادداشت به «متحد» خود و یا بدون آن، دست به جنگ با ایران بزند.

۶ - همانطور که در مورد عراق و افغانستان مشاهده کردیم، فرماندهان طراز اول ارتش طالب حفظ موقعیت خویش هستند. آنها سرنوشت دریا سالار ویلیام فالون را پیش چشم دارند. او گفت تا فرماندهی قوای امریکا در منطقه با من است، جنگی با ایران روی نخواهد داد. در جا برکنار و بازنشسته شد. بنا بر این، دستور را - قانونی باشد و یا نباشد - اطاعت خواهند کرد. نباید انتظار داشت که فرماندهی بخاطر وفای به اصول، فرمان نبرد و استعفاء کند.

۷ - عقل معمولی می داند که طرفداری از اسرائیل در انتخابات ریاست جمهوری، جلب آرا می کند. در حال حاضر، اوپاما وضعیت حساسی دارد زیرا اینطور می نماید که او کمتر از میت رامنی حامی اسرائیل است. در هفته پیش، رامنی به روزنامه اسرائیلی گفت: «عمل های من در مورد ایران عمل

هائی خواهند بود که رهبران اسرائیل توصیه می کنند و مورد حمایت قرار می دهند.»

۸ - برخی از مقامات ارشد اسرائیل، از نظامی و اطلاعاتی و سیاسی، هشدار داده اند که جنگ با ایران پر مخاطره است. هشدار آنها آشکار می کند اندازه خطر تصمیم گرفتن نتان یاهو به حمله نظامی اسرائیل به ایران که بسا سبب ویران شدن دولت اسرائیل نیز می گردد. اما نتان یاهو می پندارد ابتکار عمل از آن او و برگ برنده در دست او است. با توجه به نظام سیاسی امریکا، پندار او راست است.

۹ - در مورد ژنرالهای اسرائیل نیز باید بدانیم که همانند ژنرالهای امریکایی دستور را اجرا خواهند کرد.

۱۰ - مسلم است که نتان یاهو باور دارد که موقعیت استواری ندارد و هرگاه پیش از ماه نوامبر اسرائیل به ایران حمله کند، ناگزیر است بدون قید و شرط از اسرائیل حمایت کند و این حمایت، شامل شرکت در حمله نیز می شود. از دین من، نتان یاهو در این محاسبه برخط نیست.

۱۱ - موقعیت استراتژیک اسرائیل از سال پیش بدین سو، خراب تر شده است. میر داگان، رئیس پیشین موساد بر این ارزیابی است که «در طول تاریخ اسرائیل، هیچگاه به این بدی نبوده است». اسرائیل دیگر نمی تواند روی پیوندها با ترکیه و مصر حساب کند. در منطقه و بقیه جهان نیز منزوی شده است. تحول مصر موجب نگرانی اسرائیل است. قرارداد گاز لغو شده است و وضعیتی که اسرائیل در آنست حفظ موقعیت بمثابه «تنها ابر قدرت منطقه» می تواند ناگزیر کند.

۱۲ - پیوندهای نظامی و اطلاعاتی میان امریکا و اسرائیل آنقدر تنگاتنگ است که اسرائیل را قادر کرد در ۱۹۸۱ به تأسیسات اتمی اوزیراک عراق حمله کند. در همین ماه، دوستان اسرائیل در کنگره، مدیر امنیت ملی را ناگزیر کردند از فهرست تدابیر برای بهبود امنیت، از قانون همکاری امنیتی امریکا - اسرائیل، «از جمله اطلاعات فرآورده قهرها» را حذف کند.

۱۳ - شروع به جنگ با ایران و یا برانگیختن چنین جنگی، برای نتان یاهو، بازی بس دشواری است. چرا که اسرائیل در برابر واکنش ایران به این حمله، آسیب پذیر است. اینست که واشنگتن به اسرائیل پند می دهد دست به این جنگ نزنند. اما اگر اسرائیل دست به جنگ بزند، نظر من اینست که امریکا نیز مداخله نظامی خواهد کرد، حتی اگر ایران مراقب باشد فقط اسرائیل مورد حمله متقابل قرار دهد.

۱۴ - در آنچه به مسئله اتم مربوط می شود، بعد از سه دور گفتگو، روشن است که غرب نمی خواهد حق ما بر غنی سازی اورانیوم بقصد تهیه سوخت برای نیروگاه اتمی، بنا بر قرارداد منع گسترش اسلحه اتمی را بدون شرایط بسیار سخت بپذیرد. موضع مذاکره کنندگان غرب همان خواستههای حداکثر نتان یاهو است که عبارت باشد از متوقف کردن غنی سازی و برچیدن تأسیسات اتمی اصلی.

۱۵ - از قرار، هدف نهایی تغییر رژیم از راه تهدیدها و مجازاتها و عملیات پنهان و جنگ سایبری و بدتر از این ها است.

۱۶ - بعنوان حاصل سخن، همان اصطلاح امریکایی را بکار می برم: در مورد اتم، اگر بکنیم دوزخی می شویم و اگر هم نکنیم، دوزخی می شویم.



با وجود این، یک اقبال واقعی وجود دارد و آن اینست که بسا در ماههای آینده مورد حمله قرار گیریم. در این صورت، نیازمند آنیم که دریاها را ببندیم و باروت خود را خشک نگاه داریم. این امید که آمریکا، دست کم تا پایان جنگ، دست از خصومت بردارد، سخت نابجا است.

● عوامل تعیین کننده سیاست اسرائیل کدامینند؟

با وجود های و هوئی که می کند و می گوید مسئله اتمی ایران هدف اول سیاست خارجی او است و با اینکه از آمریکا نیز می خواهد مسئله اتمی ایران را موضوع اول سیاست خارجی خود در منطقه کند، من بر این باور نیستم که اسرائیل برنامه اتمی ایران تهدیدی فوری برای خود می داند. پس چرا چنین وانمود می کند؟ ۵ عامل را می توان برشمرد:

۱ - برانداختن رژیم ما. تغییر رژیم هدفی است که اسرائیل در پی آنست.

انقلاب اسلامی: باتوجه به سیاست آمریکا در ایران، بخصوص از مرگ خمینی بدین سو و باتوجه به سیاست آمریکا در مصر و تونس و لیبی و سوریه و یمن، «تعییر رژیم» در انطباق پذیری هرچه بیشتر آن با «منافع آمریکا و اسرائیل» خلاصه می شود. هدف اینست که گرایش هائی از رژیم به قدرت رسند که ایران را بیش از پیش در خط منافع آمریکا و اسرائیل نگاه دارند.

۲ - در ایران چنان مشکلات و ویرانگریها ببار آید که ایران وضعیت عراق بعد از حمله نظامی آمریکا و متحدانش به این کشور پیدا کرد. به ترتیبی که دیگر نتواند هیچگونه حمایتی از فلسطینیان، بخصوص حماس بکند. سامانه کمک رسانی یکسره از میان برود. در صورت تغییر رژیم، دشمنان اسرائیل در منطقه بسیار ضعیف می شوند و اسرائیل از موضع قدرت می تواند مواد قرارداد صلح را به فلسطینی ها دیکته کند و بسا بسیاری از فلسطینی ها را ناگزیر کند مهاجرت کنند و همان شود که میت رامنی می گوید: پاکسازی قومی خارجی های نامطلوب.

۳ - منصرف کردن توجه ها از فلسطین و سرنوشت فلسطینی ها و در همان حال، در زمین، واقعیت را تغییر دادن (همان سیاستی که لیکود از آغاز اجرا کرده است و می کند: راندن فلسطینی ها و اشغال سرزمین آنها).

۴ - فعالیتهای اتمی ایران را بمدت چند سال به عقب انداختن.

۵ - استفاده از موقعیت رئیس جمهوری آمریکا که موقعیت رئیس جمهوری است که می خواهد برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شود.

در اینجا، گزارش نویسنده توضیح می دهد که از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ بدین سو، همه چیز در آمریکا تغییر کرده است. از جمله پایدنی به قوانین بین المللی. در حمله به عراق، آمریکا حفظ ظاهر را نیز نکرد و با زیر پا گذاشتن منشور سازمان ملل متحد، به عراق حمله کرد. بوش دکنترین «جنگ پیشگیرانه» را رویه خود کرد. اینست که امریکائیان حمله اسرائیل به ایران با حمایت آمریکا و با حمله آمریکا به تأسیسات اتمی ایران را، امری باور ناکردنی نمی دانند، شدنی

می دانند. هم مقامات اسرائیل و هم مقامات آمریکا می گویند که هدفشان جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح اتمی است. بنا بر این، «جنگ پیشگیرانه» محتمل است و باید تدبیر برای جلوگیری از آن کرد:

● پیشگیری از جنگ پیشگیرانه: خلیج فارس مناسب ترین محل برای ایجاد حادثه و برانگیختن ما به واکنش مشروع و در نتیجه، حاصل شدن امکان برای اسرائیل برای حمله وسیع به تأسیسات اتمی ایران است.

رئیس وقت ستاد ارتش آمریکا، با آگاهی کامل از وجود امکان چنین صحنه سازی، در کنفرانس مطبوعاتی ۲ ژوئیه ۲۰۰۸ خود گفت: گفتگوی نظامی با نظامی (نظامی امریکائی با نظامی ایرانی) می تواند به برقراری بهترین تفاهم میان آمریکا و ایران کمک کند. زمان آنست که این فکر جامه عمل پوشد و راه بر صحنه سازی جنگ برانگیز بسته شود.

در پیشنهاد زیر می توانند مانع از برخورد نظامی، اتفاقی و عمدی بگردد و مانع از پیدایش مجوز برای مداخله نظامی آمریکا بگردد:

۱ - برقرار کردن خط ارتباط مستقیم میان مقامات نظامی واشنگتن و تهران به قصد ناچیز کردن احتمال وقوع حادثه و یا حمله پوشیده و یا محاسبه نادرست.

۲ - دست زدن فوری به گفتگوها میان فرماندهان نیروی دریائی آمریکا در خلیج فارس با فرماندهان نیروی دریائی ایران به قصد تهیه یک پروتکل پیشگیری حادثه ها در دریا. آمریکا و روسیه در ماه مه ۱۹۷۲، چنین پروتکلی را منعقد کردند. آن زمان نیز، تنش ها میان دو کشور به حد اکثر بود و هر حادثه می توانست پی آمدهای وخیم بسار آورد. آن پروتکل مانع از بروز حادثه گشت.

به باور من، امریکائی سخت می توانند با این دو پیشنهاد گویای حسن نیت ما، مخالفت کنند. گزارش های مطبوعاتی حاکی از آنند که فرماندهان نیروی دریائی آمریکا در خلیج فارس، با برداشتن این گونه قدم ها، موافق هستند. به خصوص که در یاسالار مولن، گفتگوی نظامی با نظامی را پیشنهاد کرده بود.

در اوضاع و احوال کنونی، فوریت دارد که آمریکا و جمهوری اسلامی ایران در باره چگونگی جلوگیری از رخداد اتفاقی و یا عمدی و یا بر اثر ارزیابی غلط، برخورد نظامی، گفتگو کنند. هیچیک از ایران و آمریکا نباید بگذارند بیرون از مهار آنها، حادثه ای رخ دهد.

به یمن حداقلی از اعتماد متقابل، این عمل های عقل پسند، درجا، نزد افکار عمومی آمریکا سخت مقبول می افتد. همکاران من در سازمان ملل متحد، چند نوبت بامن در باره وضعیت اخیر پرونده اتمی گفتگو کردند. نتیجه این شد که همین هفته پیش، سرگی لاورف، وزیر خارجه روسیه، در پاسخ اسرائیل که خواستار عمل سخت تر بر ضد ایران شد، گفت:

«برای این که بتوانیم این مسئله (اتمی) را حل کنیم، لازم است از تهدید به جنگ دست برداریم. از وضع

بلبشو!؟

مجازاتها بر ضد ایران باز ایستیم و گفتگوها را شکست خورده و محکوم به شکست شماریم».

انقلاب اسلامی: این امر که اینگونه تحلیل گران امریکائی خود انگیزه گزارشی از این نوع را تهیه می کنند و یا جانشین هیات مذاکره کننده ای می شوند که رژیم به مسکو فرستاده بود و گزارش تفصیلی انتشار می دهند و یا حاصل ارتباط مأموران رژیم با آنها است، هنوز بر ما معلوم نیست. اما بر ما معلوم است که در آمریکا، دنباله روی حکومت آمریکا از اسرائیل، در سیاست خاورمیانه ایش، مخالفان جدی دارد. جنگ با ایران مخالفان جدی دارد. تحلیل گران، اغلب نیاز رژیم به بحران سازی و رساندن کار به جائی که «ایران چه به کند و چه نکند، جهنمی است»، نادیده می گیرند. اما ایرانیان خود نمی باید این نیاز را نادیده بگیرند و مردم ایران باید بدانند تنها آنها هستند که می توانند کشور را از بن بست خطرناک بیرون آورند. بشرط آنکه انقدر درنگ نکنند که ماجرای جنگ ۸ ساله تکرار شود و از دست مردم نیزکاری ساخته نباشد:

مجازاتها - متراکم کردن قوا در خلیج فارس - تنگه هرمز و عبور نفت:

انقلاب اسلامی: روزنامه کریستین ساینس مونیتور گزارش گفتگوهای «فنی استانبول» را انتشار داده است. تاریخ گفتگوهای معاون جلیلی و معاون اشتون نیز هنوز معین نشده است. خبرگزاری فارس پیشنهاد ۵ ماده ای هیات گفتگو کننده به ریاست جلیلی در گفتگوهای مسکو ارائه کرده است. هنوز آن دقت و کمال را ندارد که پل پیلار، تحلیل گر پیشین سیا، انتشار داده بود و در شماره گذشته نشریه انقلاب اسلامی از نظر خوانندگان گذشت. در کم شمار وسائل ارتباط جمعی غرب، اشاره ای بس کوتاه به گفتگوهای استانبول بیش نشد. در عوض، نقل و انتقال قوای نظامی و مجازاتها و بهای نفت و احتمال بسته شدن تنگه هرمز، مسئله روز آنها است:

مجازاتها که بر ضد ایران وضع شده اند و مرحله بعد از مجازاتها؟

* مجازاتها که بر ضد ایران وضع شده و به اجرا گذاشته شده اند غیر قانونی هستند:

◀ مقاله را فلینت لورت و هیلاری مان لورت نوشته اند و در ۲۹ ژوئن، یک روز بعد از ورود مصوبه کنگره آمریکا به مرحله اجرا و ۴۸ ساعت پیش از ورود

مجازاتهای اروپا به مرحله عمل، انتشار داده اند:

● با وجود به اجرا گذاشته شدن تحریمها، آمریکا ایران را تهدید به مجازاتهای بیشتر می کند. در کار آنست که وارد کنندگان نفت از ایران را مجازات کند. در آخرین لحظه، در ۲۸ ژوئن، چین را از مجازات معاف کرد. حال آنکه مجازات کشورهای خریدار نفت از ایران، بسا غیر قانونی است. این مجازات مخالف مقررات سازمان بازرگانی جهانی، بنابر این، غیر قانونی هستند. هیچ قانون و مقررات بین المللی وجود ندارد که به یک کشور اجازه دهد کشورهای دیگر را بخاطر معامله با یکدیگر مجازات کند.

● آمریکا افزون بر ایران کشورهای دیگر را بخاطر خرید نفت از ایران مجازات می کند. اگر برابر مقررات سازمان بازرگانی جهان از آمریکا شکایت شود، بطور قطع آمریکا محاکمه را خواهد باخت.

پس اگر آمریکا به خود اجازه مجازات خریداران نفت از ایران را می دهد، بدین خاطر است که اطمینان دارد هیچ کشوری آمریکا را بخاطر عمل غیر قانونیش به دادگاه نخواهد کشاند. وگرنه، آمریکا توانائی قانونی چنین مجازاتی را ندارد و اگر می دانست که سر و کارش به دادگاه خواهد کشید، چنین نمی کرد.

حکومت های آمریکا، یکی پس از دیگری، از تهدید به مجازات، برای منصرف کردن کشورهای دیگر از بازرگانی با جمهوری اسلامی ایران، استفاده کرده است. تا آنجا که می توانسته اند، کشورهای دیگر را از شرکتهای نفتی و غیر نفتی را از سرمایه گذاری در ایران منصرف کرده اند. آمریکا تا جانی که می توانسته است پیش رفته است. در صورت شکایت از آمریکا، در برابر ایران، ناگزیر می باید عقب بنشیند.

● حکومت اوپاما، پیشا روی این وضعیت، کار پذیرانه با کنگره همکاری کرد: مجازاتها را کنگره تصویب و به قانون بدل کرد و قوه مجریه، مجری قانون گشت. و حالا، در این باره، آمریکا با چین رویارو است:

قانون مجازات کشورهای خریدار نفت از ایران، در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲، وارد مرحله اجرا شد. بنا بر مجازاتهای جدید که لباس قانون به خود پوشیده اند، کشورهای خریدار نفت از ایران، مجازات مالی می شوند. حکومت اوپاما خریداران عمده نفت از ایران را مشمول این مجازات کرده است. به استثنای چین.

● داده های بازرگانی حاکی از آنند که چین واردات خود از ایران را در چهار ماه اول سال جاری، بمیزان قابل توجهی، کم کرده است. روشن نیست که این کاستن بخاطر توافق با آمریکا است و یا ناشی از کشمکش با ایران بر سر پرداخت بهای نفت است.

دلیل کاهش واردات نفت از ایران، هرچه باشد، هیلاری کلینتون را خوش آمده است. او هفته پیش گفت: می بینیم که چین آهسته اما مطمئن عمل می کند. او گفت: در مقام مجری قانون، ما باید مراقبت کنیم ببینیم کشورهای خریدار از میزان خرید نفت از ایران می کاهشند یا خیر. و می بینیم هند و ژاپن و کره جنوبی و... و بنا بر آخرین داده ها، چین، چنین می کنند. بعد از حل مشکل پرداخت بهای

نفت میان ایران و چین، وارد کردن نفت از ایران از سر گرفته شد و چین می گویند وارد کردن نفت از ایران قانونی و معقول است.

کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا از سوی کنگره (دموکراتها نیز طرف رئیس جمهوری را نمی گیرند) و رامنی، نامزد حزب جمهوریخواه، و گروه های ذینفع، زیر فشار هستند تا که چین را بخاطر ادامه دادن به خرید نفت از ایران، مجازات کنند.

اتحاد حکومت اوپاما با کنگره و لابی طرفدار اسرائیل بر سر مجازات ایران، آمیخته با ارزیابی نادرست حکومت در باره توانائیش به ناگزیر کردن ایران به رها کردن برنامه اتمی، این حکومت را در وضعیت «بکنم جهنمی می شوم و نکنم جهنمی می شوم» قرار داده است.

● با وجود این، در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲، آمریکا چین و سنگاپور را از مجازات معاف کرد. و رفتار دو کشور را بخاطر کاستن از واردات نفت خود از ایران، ستود. داده موجود حاکی از آنست که در چهار ماه اول سال جاری، چین ۲۵ درصد از واردات نفت خود از ایران کاسته است.

* قانون مجازات خریداران نفت از ایران و مشکلی که در روابط آمریکا با چین پدید می آورد:

◀ تحلیل را استراتفور در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲، انتشار داده است:

● از روز ۲۸ ژوئن، قانون مجازات خریداران نفت ایران و معاملات بانکی با ایران، وارد مرحله عمل می شود. تا این هنگام، کشورهای چون کره جنوبی و ژاپن و تایوان و هند و چند کشور اروپائی (تحریم این کشورها از روز اول ژوئیه وارد مرحله اجرا شد) از مجازات معاف شده اند. اما مشکل مجازات معاف شدن، چنین یک پنجم نفت ایران را وارد می کند. اگر چین از مجازات معاف نشود - که شد - روابط دو کشور دچار مشکل خواهد شد.

● چین همچون ژاپن و کره جنوبی از میزان واردات خود در ماه های اول سال جاری کاسته است. کشورهای دیگری از وارد کردن نفت ایران، در اجابت از فراخوان آمریکا و اروپا، خودداری کرده اند. کره جنوبی قول داده است از اول ژوئیه که تحریم اروپا به اجرا گذاشته می شود، خرید نفت از ایران را قطع کند. اما مشکل پرداخت بهای نفت حل شده است و خرید نفت از ایران توسط چین به حال عادی بازگشته است.

● دو شرکت بزرگ چینی از ایران نفت وارد می کنند: یکی شرکت Zhuhai Zhenrong و دیگری شرکت Unipeac و شرکت Sinopec بیشتر تصفیه خانه ها را در اختیار دارد. سینوپک منافع عمده ای در آمریکا دارد. در این کشور سرمایه گذاری کرده است و طرحهای سرمایه گذاری جدید در دست اجرا دارد. این شرکت یکی از سه شرکت بزرگ انرژی چین و در معرض مجازات آمریکا است.

هرگاه قانون مجازات بطور کامل به اجرا گذاشته شود، بانکهای چینی که به یونی یک اعتبار می دهند دیگر قادر به کار کردن با بانکها و شرکتهای امریکائی نخواهند شد. و این امر ضربه



ای سخت بر شرکت‌های نفتی چین وارد می‌کند زیرا آنها را از بازار مالی آمریکا محروم می‌کند.

● اما برای این که مجازات‌های آمریکا موفق گردند، نیاز به وجود یکچند از عوامل است: عامل اول اینست که چین بانک ویژه‌ای برای معامله با ایران ایجاد نکند. چراکه از چهار بانک چینی که کارهای مالی و پولی یونی‌پک را انجام می‌دهند، سه بانک در آمریکا فعالیت‌های گسترده دارند. غیر از این که بانکی نیز وجود دارد که نگران مجازات شدن از سوی آمریکا نیست، می‌توان بانکی ایجاد کرد برای انجام کارهای پولی خرید نفت از ایران.

عامل دوم اینست که چین نیاز دارد به منبع ثابت و مداوم انرژی چراکه رشد اقتصادی مداومش بدان نیاز دارد. از سال ۱۹۹۸، واردات نفت از چین مرتب افزایش یافته است. از سال ۲۰۰۹ بدین سو، شرکت‌های نفتی چین نیمی از مصرف کشور را وارد می‌کنند. در سال‌های اخیر، ۱۰ تا ۱۳ درصد واردات نفت چین از ایران است. اختلاف ایران با یونی‌پک بر سر پرداخت بهای نفت ایران سبب کاهش ۳۱ درصد واردات چین از ایران، در چهار ماه اول سال ۲۰۱۲ شد. چین روشن کرد که قصد دارد همچنان از فروشندگان بیشتری نفت بخرد. بنا بر این، به خرید نفت از ایران ادامه خواهد داد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، هرگاه چین بخواهد از خرید نفت از ایران چشم‌پوشد، علاوه بر جانشین کردن مداوم نفت ایران، بازاری چون بازار ایران نیز می‌باید در اختیار این کشور قرار داده شود.

هیچیک از دو طرف، آمریکا و چین، نمی‌خواهند موضع خود را در قبال تحریم‌های ایران، ترک گویند. برای آمریکا، مجازات‌های اقتصادی نیازهای گوناگون، از جمله نیاز سیاسی در گرم‌گرم مبارزات انتخاباتی، را بر می‌آورد. اما چین نیز همواره مجازات‌های یک جانبه را محکوم کرده است. تنش میان دو کشور بر سر پیوستن چین به مجازاتی که یک طرفه بر ضد ایران وضع شده است، عامل سوئی است که آسان وجود پیدا نمی‌کند.

چین نمی‌تواند بمیزان بسیار از واردات نفت خود از ایران بکاهد و یا احتمالاً بطور کامل آن را قطع کند. هم بلحاظ اقتصادی (نیاز چین به انرژی) و هم بلحاظ سیاسی (منافع مهم چین در روابط بازرگانی و دیپلماتیک با ایران)، این کار را نمی‌کند. از سوی دیگر تولید کنندگان نفت نیز میزان تولید را بقدری افزایش نداده‌اند که نفت ایران را بطور مداوم جانشین کند. آمریکا نیز نمی‌تواند خود را از سرمایه‌گذارهای شرکت‌های چینی در خاک خود، محروم کند. اینست که روابط دو کشور گرفتار مشکل شده است.

انقلاب اسلامی: در همان تاریخ ۲۸ ژوئن، با معاف شدن چین از مجازات، مشکل حل شد. باوجود این، هرگاه نفت ایران بطور مداوم قابل جانشینی بگردد، بزرگی منافع چین در آمریکا بدان اندازه هست که چین را بران دارد از واردات نفت خود از ایران بطور قابل ملاحظه بکاهد. در حال حاضر، چین از مجازات‌ها هم برای ارزان خریدن

نفت ایران و هم برای پر کردن ایران از فرآورده‌های خود سود می‌جوید. این ایران است که فرصت رشد را از دست می‌دهد و این مردم ایرانند که اسیر مافیاهای رانت خوار باقی می‌مانند.

در سندها که ویکیلیکس انتشار داده است، این پرسش مهم آمده است: بعد از بی اثر شدن مجازات‌ها، جنگ اجتناب ناپذیر نمی‌شود؟

* سند مورخ ۵ ژانویه ۲۰۱۰: گزارش به استرانفور از منبع آن در حکومت آمریکا:

● اینست جزئیات بیشتر در باره این امور... از دیدارهایی که من با این حکومت داشته‌ام و برابر آنچه از طرف‌های تماس pro-democracy group funding خود در حاصل کرده‌ام، این نتیجه را بدست آورده‌ام که این حکومت چنان عمل می‌کند که یک فیل در یک مغازه چینی فروشی. از یک سو، مقرری گروه‌های هوادار دموکراسی در ایران را قطع می‌کند تا تهران نکوید آمریکا دارد انقلاب در ایران را تمویل می‌کند و از سوی دیگر تاکتیک مجازات - مذاکره را در پیش گرفته است. این روش کار را همان جا خواهد کشاند که دیک چنی (معاون رئیس جمهوری سابق) می‌خواست: جنگ.

انقلاب اسلامی: حکومت اوپاما مقرری یک چند از گروه‌های «ایرانی» که گویا برای برقراری دموکراسی در ایران و با دفاع از حقوق بشر فعالیت می‌کند را قطع کرده است.

● ساریوی شکست گفتگوها را در نظر مجسم کنیم. وقتی صحنه گفتگو به پایان رسید، نوبت به صحنه جنگ می‌رسد. ایران می‌داند تا وقتی روسیه پشتش را گرفته است و هزاران کیلومتر مرز غیر قابل کنترل دارد، ایران تری از مجازات‌های آمریکا نخواهد داشت. مجازات‌های آمریکا ادامه خواهند یافت اما اولاً غیر مؤثر خواهند بود و ثانیاً موجب تقویت رژیم خواهند شد (اگر تحلیلی تطبیقی بعمل آوریم از مجازات‌هایی که سازمان ملل بر ضد صربستان وضع کرد و سبب تقویت رژیم صربستان شد زیرا صاحب انحصار نفت و بازرگانی خارجیش کرد، خواهیم دید که مجازات‌ها رژیم ایران را تقویت خواهند کرد) و سرانجام، اسرائیل مهار اعصاب خود را از دست خواهد داد و به ایران حمله خواهد کرد.

● آیا کاری که هیلاری کلینتون می‌کند همان نیست که دیک چنی می‌خواست؟ جمهوریخواه‌ها بر فشار خود بر دموکرات‌ها می‌افزایند. در تعطیلات آخر هفته، مک‌کین (نامزد حزب جمهوری خواه که از اوپاما شکست خورد و اینک سناتور است !!)، در تلویزیون فوکس، در باره ایران، گفت: دموکرات‌ها مردم ایران را به حال خود رها کرده‌اند. جمهوریخواه‌ها طرح جدیدی برای کمک به اپوزیسیون ایران پیشنهاد خواهند کرد.

بلبشو!؟

* وزارت خارجه آمریکا بودجه ای را که برای پیشبرد دموکراسی در ایران تصویب شده است، به گروه‌های ایرانی نمی‌دهد:

● سند مورخ ۵ ژانویه ۲۰۱۰ حاکی است که آمریکا بودجه‌ای را برای کمک به پیشبرد دموکراسی در ایران تصویب شده است، به گروه‌های ایرانی نمی‌دهد:

● از منبع CANVAS ما: تا زمانی که دنیس رایس بر کار بود، قسمت عمده سیاست ایران را شورای امنیت ملی تصدیق می‌کرد. اما اینک وزارت خارجه، با سرپرستی جون لیمبرت، معاون وزارت خانه، سیاست آمریکا در ایران را تصدیق می‌کند.

● بنابر مصوبه کنگره بودجه کمک به پیشبرد دموکراسی از ۱/۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۴ به ۶۰ میلیون دلار در سال مالی ۲۰۰۸، افزایش یافت. حکومت بوش، برای سال مالی ۲۰۰۹، تقاضای ۶۵ میلیون دلار بودجه، برای این منظور، کرده بود.

● اما با رفتن یک دموکرات به کاخ سفید و کنگره‌ای با اکثریت دموکرات، در سال ۲۰۰۹، پولی برای پیشبرد دموکراسی در ایران پرداخت نشد. به جای آن، اکثریت کنگره صندوق جدید را تصویب کرد بنام «صندوق دموکراسی در خاورمیانه» و ۲۵ میلیون دلار، موجودی برای آن تصویب کرد. اما هیچگونه سندی که بگوید این پول چگونه باید مصرف شود، وجود ندارد. مقامات وزارت خارجه می‌گویند این پول باید صرف پیشبرد دموکراسی در ایران شود. اما تاریخی برای خرج آن معین نکرده‌اند. و سال مالی ۲۰۰۹ در ۳۰ سپتامبر به پایان رسید.

● در ۶ اکتبر، بوستن گلوب گزارش کرد که چهار گروه ایرانی از این بودجه مقرری دریافت می‌کردند اما حکومت اوپاما مقرری آنها را قطع کرده است. مهمترین آنها عبارتند از مرکز اسناد در باره تجاوز به حقوق بشر در ایران (Iran Human Rights Documentation Center) و «خانه آزادی ایران». اولی بعد از تحقیقات در باره جنبش بعد از انتخابات (انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ در ایران) و بعد از گردآوری و انتشار عکسها و شهادت پیرامون خشونت رژیم بر ضد ایرانیان.

● از ژوئیه ۲۰۰۸ تا پایان ژوئن ۲۰۰۹ از ۲۰ میلیون بودجه، دیناری خرج نشد.

● بعد از ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹، شورای امنیت ملی آمریکا تصمیم گرفت اثرات برنامه‌هایی را خنثی کند که در دوره بوش به اجرا گذاشته شده بودند. از قرار، این امر که آمریکا نباید اینطور جلوه کند که در امور داخلی ایران مداخله می‌کند، عاقلانه بنظر رسیده بود. آمریکا نباید این بهانه را به ایران بدهد که بگوید آمریکا نه در دوره گفتگوهای سه کشور اروپایی (آلمان و انگلستان و فرانسه) با ایران و نه از آن به بعد که بنا را بر شرکت در گفتگو با ایران بر سر پرونده اتمی ایران گذاشت، به تعهدات خود پایبند بوده است و هست. نتیجه این شد که بودجه چهار گروه قطع شد. دو گروه دیگر عبارت بودند از IRFES و IRI.

● صندوق مبلغ ۳ میلیون دلار به ABA برای آموزش و کلاسی دادگستری ایرانی و ۳ میلیون دلار به IRD، سازمانی داد که فعالیت‌های عمده اش معطوف به رشد اقتصادی هستند. این پول را به این خاطر گرفت که وب سایت به زبان فارسی ایجاد کند. ما می‌دانیم که IRFES مبلغ کمی از این صندوق دریافت کرده است.

* جلسه‌ها برای ارزیابی از جنبش مردم ایران و تدابیر برای در دست گرفتن رهبری آن، به نتیجه رساندن آن و پس از آن:

● سند به تاریخ ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۹ است. مارکو پاپیک می‌نویسد:

● من ایمیل رهبر کانواس CANVAS در باره ایران را ترجمه کردم. بیشتر آن در باره انقلاب بود. او فکرها را در باره یک رشته تاکتیک‌ها کرده بود تا جنبش انقلابی اثر بخش گردد. بخاطر بیاورید که این آدم‌ها متخصصان انقلاب هستند. او توضیح داده است به چیزهایی نیاز است.

● باوجود این، او باب ارتباط با ما را گشوده است و ما را افراد کانواس در خاورمیانه در ارتباط قرار داده است. او پرسیده است در باره نظر او چه فکر می‌کنیم و چه پرسش‌هایی داریم. من این ایمیل را برای رِوا Reva و کامران فرستادم و می‌خواهم افراد شما فکر کنند در باره پرسش‌هایی که می‌باید برای کانواس و گروه او بفرستیم.

● نامه او اینست: مارکو عزیز، ما یک رشته جلسه‌ها در باره وضعیت ایران داشتیم. هم در باره انقلابی که در جریان است و هم در باره بعد از آن. من نمی‌دانم «رفیق» آکرمن Ackerman در بحرین چه می‌کند. ما تا هم اکنون، در جاهای دیگر، در باره ایران، کار کرده ایم. بیشتر با گروه‌های هوادار حقوق زنان و گروه‌های قانونی. ما با مهاجران نیز کار می‌کنیم. ما منابع موفقی در اختیار داریم و تحلیل کلی ما در این حدود است:

● اگر ما وضعیت امروز ایران را نه با وضعیت صربستان در ۱۹۹۲ (مارکو خاطر نشان می‌کند که جنبش سال ۹۲ صربستان یکسره شکست خورد)، که بسیار بهتر است با وضعیت صربستان در سال‌های ۹۶ و ۹۷ مقایسه کنیم. زیرا بعد از انتخابات سال ۱۹۹۶ که دزدیده شد، اپوزیسیون بران شد که مپلوزویچ را ناگزیر کند پیروزی آنها را بپذیرد و آنها اداره ۳۰ منطقه شهر را در دست گیرند و منابع مادی مهم را بدست آورند و هر آنچه لازم است حکومت کردن است را بیاموزند. آنها امکان یافتند از وسائل ارتباط جمعی محلی استفاده کنند. این امر، در سال ۲۰۰۰ نقش تعیین کننده خود را آشکار کرد.

● بلحاظ «ستون‌های حمایت کننده»، رژیم که استرانفور تشریح‌شان کرده است، شکاف عمده در مهمترین ستون روی نموده است: هاشمی رفسنجانی و موسوی در برابر رهبر ایستاده‌اند. میان دو جریان فکری رژیم اختلاف روی داده و رویاروی یکدیگرند. استعفا یک وزیر که از گفتگوکنندگان بر سر پرونده اتمی ایران بوده است، دلیل درستی ارزیابی ما است.

● رژیم در صحنه خارجی نیز در موضع دفاعی قرار گرفته است. در سطح منطقه، حزب الله لبنان تصمیم گرفته است در موضع نیروی مخالف بماند و بخشی از حمایت دستگاه امنیتی خود را از دست داده است. بخش بزرگی از دستگاه امنیتی ایران شمرکز شده است بر وضعیت درون کشور. این امر می‌تواند به ثبات دیربای لبنان/سوریه پایان بخشد. جنگ سرد میان آمریکا و روس آغاز می‌شود: روسیه ایران را به پای میز مذاکره می‌آورد و آمریکا دست روسیه را در گرجستان و اوکراین باز می‌گذارد و اروپای مرکزی را می‌فروشد. دیگر در کار نیست. همچنین ما نمی‌توانیم به نظم و قراری را که افکار عمومی آمریکا باز یافته است، بخصوص، به دموکرات‌هایی که برایشان، بخلاف بوش و حکومت او، چاوز را «روبین هود»

گمان می‌برند، کم بها دهیم. حالا دموکرات‌ها متحد و حامی انقلاب هستند.

● در آنچه به نیروی کمیت مربوط می‌شود، شمار بسیار بزرگ حامی انقلاب هستند. نسلی که به سن رای دادن رسیده است، نسل بعد از نسلی است که انقلاب را به انجام رساند. این نسل به روی نفوذ محافظه کاران و سستی‌ها باز نیست.

از منظر جنبش ضد رژیم جنبه‌های چندی را می‌باید لحاظ کرد:

۱- «آیا «تظاهر کنندگان لیبرال» حاضرند متحداً تظاهرات کنند و انضباط عدم خشونت را رعایت کنند؟»
۲- هرگاه پاسخ پرسش اول آری باشد، آیا تظاهر کنندگان آماده‌اند مراحل بعدی را نیز ادامه دهند؟: مرحله ادامه دادن به حیات جنبش (تاکتیک‌های کم خطر، ارتباط گیری، بکار گرفتن نمادها، رنگها، اس ام اس، و...) و مرحله متعهد شدن به جنبش و هدف آن (نام نویسی، عضو گیری‌های کم خطر و تهیه طرح استراتژیک و...) و مرحله آخر، ادامه جنبش تا پذیرفته شدن رفتارندوم (تدارک تبلیغات بسود هدف مشترک و برگزاری سال روزها، سال روز کشته شدن ندا و...).

● پاسخ مهم به پرسش اینست که آیا جنبش حاضر است که هویتی بپذیرد و استراتژی بجوید یا خیر.

انقلاب اسلامی: این سندها اهمیت دارد بدین خاطر که مسلم می‌کنند وارد کردن پای خارجی به جنبش، مغایر ادامه جنبش و در صورت ادامه، عامل انحراف است. چراکه قدرت خارجی، برابر منافع خود، می‌کوشد به جنبش هدف و روش ببخشد. منبای کارش هم تحلیل‌های بی پایه است. چنانکه تبلیغات بی بی سی و صدای آمریکا، بر پایه تحلیل‌های بی پایه گروه‌های مزد بگیر، از عواملی شدند که به جنبش مردم ایران زبان رساندند و آوردند برسر آن آنچه را آوردند.

گردآوری قوا در خلیج فارس و مانور موشکی، برای جنگ است و یا برآوردن نیاز سیاسی؟ - هدف نهائی سلطه بر منطقه است:

* آمریکا همچنان قوای دریائی خود را در خلیج فارس متمرکز می‌کند گرچه بکار انتخابات ریاست جمهوری می‌آید اما هدف اصلی سلطه بر منطقه است:

● از اواخر ژوئن ۲۰۱۲، بدین سو، مرتب آمریکا بر قوای دریائی خود در خلیج فارس می‌افزاید. حتی ناوهای در حال خارج از رده را نیز به خلیج فارس می‌فرستد. در ۳ ژوئیه چون گلارز هدف آمریکا را از این تمرکز قوا این سان توضیح می‌دهد:

● هدف از گسیل این همه نیرو به خلیج فارس، بعد از بی نتیجه شدن گفتگوها، نه بخاطر نگرانی آمریکا بابت برنامه اتمی ایران که بابت سلطه آمریکا بر منطقه است. یک مقام وزارت دفاع آمریکا به نیویورک تایمز گفته است: پیام به ایران اینست فکر بستن تنگه



بلبشو!

● ایران یک چند موشک بالستیک که می‌توانند اسرائیل را هدف قرار دهند را مورد آزمایش قرار داد. موشکهای شهاب ۱ و ۲ و ۳ و موشک های قائم و فاتح و رعد در مانور «پیامبر اعظم ۷» رها شدند.

● برد موشک شهاب ۳ حدود ۲۰۰۰ کیلومتر است. این موشک می‌تواند اسرائیل و پایگاه های آمریکا در خاورمیانه را هدف قرار دهد. موشکهای دیگری که آزمایش شدند، ۲۰۰ و ۷۵۰ کیلومتر برد داشتند. سردار امیر علی حاجی زاده، فرمانده نیروی موشکی سپاه، گفته است که این مانور سه روزه که توسط سپاه پاسداران انجام گرفت پیامی به کشورهای ماجراجو بود که در صدد حمله به ایران برآیند.

● تهران می‌گوید: هدف از این مانور سه روزه، آزمودن اندازه دقت موشکها در هدف گیری بود. رهبران ایران مرتب نه تنها اسرائیل بلکه پایگاههای آمریکا را در خاورمیانه و خلیج فارس تهدید به حمله های موشکی خود می‌کنند اگر به ایران حمله کنند. در ماه اخیر، این دو کشور نیز ایران را تهدید کرده اند که در صورت شکست گفتگوها به تأسیسات اتمی ایران حمله خواهند کرد.

● سردار حاجی زاده گفت: این مانور گویای عزم مردم ایران بر دفاع از منافع ملی است. مانور تا ۴ شنبه (۴ ژوئیه) ادامه می‌یابد. ما توانا به سرنگون کردن هواپیماهای بدون خلبان نیز هستیم. این مانورها همزمان با گفتگوهای کارشناسان دو طرف در ۳ ژوئیه در استانبول انجام می‌گیرد. و نیز همزمان با سال روز سرنگون شدن هواپیماهای مسافربری ایرانی توسط ناو آمریکایی در ۳ ژوئیه ۱۹۸۸ انجام می‌گیرد. بر اثر سقوط آن هواپیما، ۲۹۰ مسافر ایرانی کشته شدند. تهران می‌گوید ۵۰ نوع موشک دارد. این موشکها بر اساس موشکهای روسی و چینی و کره شمالی ساخته شده اند. بنا بر نظر کارشناسان غرب، ایران دست کم دهها موشک بالستیک شهاب ۳ و سجیل ۲ دارد که می‌توانند پایگاه های آمریکا و اسرائیل را هدف قرار دهند.

انقلاب اسلامی: اما تهدید آمریکا و اسرائیل، در سیاست داخلی نیز کاربرد دارد: با توجه به گرانی که مهار گسیخته است و با توجه به تنش های شدید در درون سپاه و نیروهای انتظامی، رژیم نیاز به ایجاد جو جنگ دارد تا مگر تنش ها از شدت بیفتند.

* دانشمندان ایرانی را

تروریستهای موساد کشته اند -

دستگیری تروریستهای رژیم -

نتان یاهو و قاچاق تکنولوژی

اتمی:

◀ در ۸ ژوئیه ۲۰۱۲، دو روزنامه نگار، یکی دن راویو، خبرنگار بی بی سی در اسرائیل و دیگری یوسی ملمن، روزنامه نگار اسرائیلی کتابی نوشته اند بنام Spies Against Armageddon: Inside Israel's Secret Wars و در آن، معلوم کرده اند موساد یک واحد عملیات ویژه، بنام «کایدون» (در زبان عبری سر نیزه)، در ایران دارد. این واحد ترورها و آدم ربائی ها را در ایران انجام می‌دهد.

به بازارها، قرار می‌گیرد. ● همان طرز فکر و همان محاسبه امروز نیز برجا است. مجازات ایران و تهدید شدنش به جنگ نه بخاطر ترس از مجهز شدن ایران به بمب اتمی، بلکه بخاطر سلطه بر منطقه است. هرگاه آمریکا بتواند رژیم را تغییر دهد و رژیم رامنی را بر سر کار آورد، سلطه خویش را بر خاورمیانه کامل کرده است.

* آیا گفتگوهای «فنی»

استانبول میان ایران و کشورهای

۱+۵ واپسین گفتگوها بودند؟:

◀ در ۳ ژوئیه ۲۰۱۲، دبکا فایل در باره تراکم قوای دریائی و هوائی آمریکا در خلیج فارس گزارش کرده است:

● حکومت اوپاما در ۳ ژوئیه، جزئیات قوای را که در خلیج فارس مستقر کرده است را انتشار داد. هدف از این کار، جلوگیری از بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران است. تهران تهدید کرده بود که در صورت تحریم نفت ایران، تنگه هرمز را خواهد بست.

کمی بعد از اعلان حکومت آمریکا، مقام ارشد حکومت اوپاما گفت: دور چهارم گفتگوهای ایران و کشورهای ۱+۵ در استانبول، احتمالاً واپسین گفتگوها با ایران خواهند بود. ایران از پذیرفتن خواست غرب که متوقف کردن غنی سازی تا ۲۰ درصد و فرستادن مقدار غنی شده به خارج و بستن تأسیسات فرود، سرباز زد.

● بهای نفت که پائین آمده بود، تا بشکه ای ۱۰۰ دلار بالا رفت. ● در ۲ ژوئیه، ایران مانور «پیامبر اعظم ۷» را در کویر، انجام داد. هدف از این مانور، زدن «هدفهای دشمن» بود. ایران می‌گوید، موشکهای میان بردش می‌توانند پایگاههای نظامی آمریکا را در خلیج فارس و حتی ترکیه و اسرائیل مورد هدف قرار دهند. در ۳ ژوئیه، فرماندهان سپاه گفتند آزمایش ها با موفقیت انجام گرفته اند.

● آمریکا شمار کشتی های جنگی خود در خلیج فارس را دو برابر کرده است. این کار را بعنوان پاسخ به تهدید ایران انجام داده است. روزانه نیمی از نفت جهان از تنگه هرمز به بازارهای جهان حمل می‌شود. آمریکا واحدهای کماندویی نیز در منطقه تنگه هرمز مستقر کرده است تا از مین گذاری در تنگه هرمز جلوگیری کند.

● منابع نظامی دبکا فایل می‌گویند: از تاریخ ۲۸ ژوئن، نیروهای نظامی آمریکا و کشورهای حوزه خلیج فارس به حالت فوق العاده درآمده اند. هم به خاطر مقابله با بستن تنگه هرمز و هم بخاطر بحران سوریه.

منابع نظامی دبکا فایل می‌گویند قوای مستقر در خلیج فارس، بخشی از قوای هستند که از ۵ ماه پیش، آمریکا در پایگاه های خود گرداگرد ایران متمرکز می‌کند. افراد نیروهای نظامی آمریکا مستقر در این پایگاه ها ۴۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شوند.

◀ در ۹ ژوئیه ۲۰۱۲، اعلان شد که دیدار و گفتگوی معاون اشتون و معاون جلیلی در ۲۴ ژوئیه جاری در استانبول، انجام خواهد شد. بنابراین، خبر دبکا فایل، در این مورد، نادرست است.

* مانور موشکی در کویر و هدف

آن از دید روزنامه نگاری

خارجی:

◀ در ۳ ژوئیه ۲۰۰۳، مجله فرانسوی لویوان، در باره مانور موشکی سپاه در کویر چنین نوشته است:

هرمز را به سر راه ندهید. ما مین ها را خواهیم رفت. اصلاً به این فکر نرفتید که قایق های سریع السیر خود را به عملیات ایذائی بر ضد ناوگان ما و یا کشتی های بازرگانی وادارید. ما آنها را برجا نخواهیم گذاشت.

● دلیل عمده گسیل نیرو به خلیج فارس فرونشاندن غیظ اسرائیل است. اسرائیل چنانکه پنداری هیستری گرفته است، مدام نکرار می‌کند ایران دارد بمب اتمی می‌سازد تا حیات اسرائیل را به خطر اندازد. همانطور که یک مقام حکومت اوپاما هفته پیش گفت، وقتی اوپاما می‌گوید با وجود مذاکره، گزینه های دیگر نیز روی میز است، قصدش آرام کردن اسرائیل است.

● بنابر گزارش نیویورک تایمز، حکومت اوپاما هواپیماهای جنگی هوائی آمریکا در خلیج فارس مستقر کرده است. این هواپیماها به آمریکا توانائی نظامی عظیمی را می‌دهند چرا که هم می‌توانند کشتی ها را از گزند موشکها حفظ کنند و هم در عمق ایران هدفهای مورد نظر را بمباران کنند.

● سیاست آمریکا در منطقه، در مرتبه اول، تهدید نظامی ایران است از راه محاصره این کشور را قوای نظامی خود. ایران همچنان تحت تحریمهای اقتصادی سخت است. این تحریم معیشت مردم ایران است که سخت می‌کند.

● توجه این خصومت با ایران، بنا بر ادعا، برنامه اتمی ایران است. اما هم اطلاعاتی ها و نظامی ها و هم سیاسی ها می‌دانند ایران برنامه تولید بمب اتمی ندارد و قصد تولید این بمب را نیز ندارد. برنامه اتمی ایران بهانه است، هدف واقعی آمریکا مسلط شدن بر منطقه است که از لحاظ اقتصادی بیشترین اهمیت را دارد. در سال ۲۰۱۰، وقتی اوپاما دست به استقرار باز هم بیشتر قوای آمریکا در خلیج فارس زد، نیویورک تایمز آن را بخشی از استراتژی حکومت اوپاما برای افزایش فشار بر ایران توصیف کرد. و گفته شد ایران دارد بزرگ ترین نیرو نظامی در منطقه می‌شود و می‌باید مهارش کرد.

● در ماه فوریه، ناو هواپیما بر آبراهام لینکلن نزدیک به تنگه هرمز مستقر شد. این ناو و هواپیماهای جنگی بر عرشه آن، نمایش قدرت به ایران است. آمریکا به ایران پیام می‌دهد عزمش در بازنگاه داشتن تنگه و امنیت خلیج فارس، برای حمل و نقل نفت، جزم است.

در گزارش محرمانه ای که در سال ۱۹۸۲، توسط شورای امنیت ملی در باره خلیج فارس تهیه شده، تصریح شده است که اهمیت خلیج برای آمریکا تنها بلحاظ نفت است. نفت برای اقتصاد غرب حیاتی است و آمریکا باید امنیت جریان آن را به بازارها تأمین کند. گزارش می‌گوید: هر قدرتی که بر خلیج فارس و منابع نفت مسلط باشد، نفوذ اقتصادی و سیاسی گسترده بر جهان خواهد داشت. جنگ ایران و عراق، سبب نگرانی آمریکا بخاطر احتمال پیروزی ایران و بسط نفوذش بر عراق و کویت و حتی عربستان سعودی شده بود.

گزارش هشدار می‌دهد که «بسا ما به زودی با چنین وضعیتی روبرو شویم. در چنین وضعیتی، بخش عمده ای از نفت مورد نیاز غرب تحت کنترل ایران و یا نیروهای سیاسی مخالف غرب و با قدرتهای ناتوان از تأمین امنیت جریان نفت

گفت مسبب تورم و وضعیت اقتصادی کنونی چه کسانی هستند.

بیکاری روز افزون - گرانی روز افزون - فروش نفت زیر قیمت:

* ۱۰۰ هزار کارگر نساجی اصفهان در خطر بیکاری:

◀ در ۱۷ تیر ۱۳۹۱، ایلنا گزارش کرده است: شکی نیست که افزایش قیمت حامل های انرژی، نرسیدن بسته های حمایتی هدفندی یارانه ها، تحریم ها و بالا بودن نرخ بهره بانکی مشکلاتی برای صنعتگران استان اصفهان ایجاد کرده اما این مشکلات، از بحرانی که کارگران و حقوق بگیران با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، سخت تر نیست.

به گزارش خبرنگار ایلنا در اصفهان، حدود یک دهه پیش بود که داستان بحران در صنعت نساجی اصفهان آغاز شد. این زخم کهنه، از اوایل دهه ۸۰ با فرسودگی ماشین آلات و کمبود سرمایه در گردش کارخانه ها سر باز کرد و با موجی که از اعتراض کارگران و تعطیلی واحدها بوجود آورد، به سرعت مورد توجه مسوولان قرار گرفت و آن ها را بر آن داشت که با استفاده از تسهیلات کمکی ارزان قیمت و حتی استفاده از حساب ذخیره ارزی این بحران را خاتمه دهند.

اما اکنون که بیش از یک دهه از شروع بحران می‌گذرد، هنوز هم این صنایع بر این باورند که مشکلاتشان حل نشده و هر ماه، تعدادی از کارخانه ها دست به تعدیل نیرو می‌زنند یا اعلام ورشکستگی می‌کنند.

● تعطیلی سه کارخانه نساجی اصفهان در سه ماه:

منظرف چولمقانی دبیر انجمن صنفی کارفرمایان نساجی های اصفهان می‌گوید: هیچ تغییری در وضعیت این صنعت مشکل دار بوجود نیامده و همچنان واحدهای فعال با زخم های کهنه دست و پنجه نرم می‌کنند. او خبر تعطیلی سه کارخانه نساجی در سه ماه گذشته را تأیید می‌کند و می‌گوید: متأسفانه نه تسهیلاتی به کارخانه های مشکل دار پرداخت شده و نه بهبودی در کارشان حاصل شده است.

● ادامه کار با ۴۰ درصد ظرفیت تولید: چولمقانی با تأکید بر اینکه بسیاری از کارخانه های نساجی، با ۴۰ تا ۵۰ درصد ظرفیت خود به فعالیت ادامه می‌دهند، توضیح می‌دهد: مشکل اصلی، کمبود مواد اولیه است که عمدتاً در سالهای گذشته از خارج از کشور وارد می‌شد اما اخیراً با تحریم های جدید، برای خرید و واردات پنبه و الیاف مصنوعی دچار مشکل شده ایم.

وی با انتقاد از همکاری نکردن بانک ها برای باز کردن آل سی و انجام فعالیت های مربوط به تجارت خارجی این صنف می‌گوید: متأسفانه بسیاری از واحدهای تولیدی، ماههاست که ۲ تا ۵ میلیارد تومان هزینه لازم برای خرید مواد اولیه را در دست دارند اما نمی‌توانند خط تولید کارخانه شان را به راه اندازند.

در صفحه ۱۱

ماموران ترور عرب و یا ایرانی هستند. اینان بعد از گذراندن دوره آموزشی، با مدارک جعلی، به ایران رفت و آمد می‌کنند. سرعت عمل بسیار در "هدف گیری دقیق" و کار با بمب های چسبیده مشخصه اصلی این جاسوسان تعلیم دیده است. دن راویو، یکی از نویسندگان می‌افزاید: «چنین مأموریت هایی با توجه به حساسیت بالا به قائل های خارجی سپرده نمی‌شوند، بلکه هدایت تمامی عملیات در دست موساد است و دستور اجرای آن به طور مستقیم از سوی نخست وزیر اسرائیل داده می‌شود.

ترور دانشمندان هسته ای ایران بخشی از «جنگ پنهان» اسرائیل بر ضد برنامه های هسته ای ایران است. تل آویو همچنین در جدیدترین حمله سایبری به تأسیسات هسته ای ایران دست داشته است.

● در ۲۸ ژوئن ۲۰۱۲، خبر امتناع آمریکا از دادن اطلاعات پیرامون اعلان خطر درباره احتمال وقوع عملیات تروریستی در مومباسا در فصله، ۲۲ ژوئن تا اول ژوئیه، خودداری کرد. هشدار چند روز بعد آن داده شد که دو ایرانی، در ۲۰ ژوئن، در نایروبی، دستگیر شدند. یکی از آنها، ۱۵ کیلو مواد منفجره با خود حمل می‌کرد. برغم این دستگیری، سفارت آمریکا در نایروبی، حاضر نشد وضعیت را عادی بخواند. از دید این سفارت، اعلان خطر برجا است زیرا احتمال وجود عناصر تروریست دیگر برجا است.

● آمریکا به گروه سومالیائی الشباب ظن می‌برد و نه عناصر ایرانی. با این حال، احتمال وقوع عملیات تروریستی را به «جنگ پنهان» میان اسرائیل و آمریکا از سونی و ایران از سوی دیگر، ربط می‌دهد. بعد از گرجستان و آذربایجان و هند و تایلند، این پنجمین مورد از موارد عملیات تروریستی ناکامی است که به «ایران» نسبت داده می‌شود.

● در ۴ ژوئیه، خبر شرکت داشتن نتان یاهو، در دورانی که نخست وزیر اسرائیل نبوده است، در قاچاق ابزار و تکنولوژی اتمی از آمریکا به اسرائیل، انتشار یافت:

● در ۲۷ ژوئن، اف بی آی بخشی از اطلاعات سری خود را علنی کرد. این بخش از سال ۱۹۸۵ تا سال ۲۰۰۲ را در بر می‌گیرد. بنا بر آنها شرکت های پوششی که برای وزارت دفاع اسرائیل کار می‌کنند، از جمله، به کار قاچاق تکنولوژی و ابزار اتمی از آمریکا به اسرائیل مشغول بوده اند. بنا بر این اطلاعات، شخصی بنام ریچارد کلی اسمیت که شرکت پوششی را اداره می‌کند، در تل آویب با نتان یاهو دیدار می‌کند. آن هنگام نتان یاهو در شرکت هلی تردینگ کمپانی کار می‌کرده است.

● اسمیت شرکت پوششی را در سال ۱۹۷۲، تأسیس می‌کند برای این که در خدمت شرکت هلی تردینگ کمپانی باشد. کارش خرید تکنولوژی های حساس نظامی، بدون اطلاع وزارت دفاع آمریکا و انتقال آنها به اسرائیل بوده است. طرف او در شرکت هلی تردینگ کمپانی نیز نتان یاهو بوده است.

انقلاب اسلامی: باشدت گرفتن تحریمها و باوجود «جنگ پنهان»، وضعیت اقتصادی ایران همچنان وخیم و وخیم تر می‌شود. نشریه ایران ارگان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، می‌نویسد احمدی نژاد از راه مصلحت سکوت کرده است - تصدیق اطلاعی که نشریه انقلاب اسلامی در باره مصالحه او با خامنه ای انتشار داده بود - و گرنه می



● دو هزار کارخانه نساجی اصفهان و ۱۰۰ هزار شغل مستقیم در خطر: این همه در حالی روی می دهد که به گفته حاتم شاه کریمی، رئیس هیات مدیره انجمن صنفی کارفرمایان صنایع نساجی استان اصفهان، در حال حاضر، یکصد هزار اصفهانی در این صنعت شاعل هستند و بی برنامگی و عدم ارائه راهکارهای صحیح برای حل مشکل نساجی ها، این مشاغل را تهدید می کند.

وی با اشاره به وجود بیش از هشت هزار واحد صنعتی در استان می افزاید: از این تعداد دو هزار و ۲۰۰ واحد متعلق به صنعت نساجی است.

شاه کریمی خواستار اجرای قانون مبارزه با کالای قاچاق است و می گوید: با توجه به ماده ۱۰۳ تأمین اجتماعی که به ماده ۸۰ تبدیل شده، این قانون اجرا نمی شود و باعث وارد آمدن فشارهایی بر صنعت نساجی شده است.

* بسیاری از کارخانجات لوازم خانگی در آستانه تعطیلی قرار گرفته اند:

◀ در ۱۲ تیر ۹۱، این گزارش کرده است: در خلال سال های اخیر هفت تا هشت کارخانه بزرگ تعطیل شده و با در حالت نیمه تعطیل قرار دارند.

هم اکنون بیش از ۵۰ درصد ظرفیت تولیدی کارخانجات لوازم خانگی کشور در حالت تعطیلی قرار دارند.

محمد رضا دبانی، مدیر گروه صنعتی انتخاب، اعلام کرد: متأسفانه به واسطه عدم فرهنگسازی مناسب، با درج ساخت ایران بر روی کالاها، تقاضا برای لوازم خانگی عرضه شده در بازار کاهش می یابد. وی، با انتقاد از واردات گسترده لوازم خانگی خارجی به ویژه از مقصد کره جنوبی به ایران، گفت: در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد سهم بازار لوازم خانگی کشور متعلق به کشور کره جنوبی است که به نفع این امر امروز، صنعت لوازم خانگی این کشور تهدید و تحدیدی برای تولیدکنندگان داخلی محسوب می شود.

متأسفانه روند واردات لوازم خانگی به نحوی ساده سازی شده که از آن می توان به نوعی قاچاق قانونمند یاد کرد: تعرفه واردات لوازم خانگی بسته به نوع محصول بین ۳۵ تا ۵۵ درصد است اما ارزش واقعی آنها اظهار می شود. به عبارتی امروز با کم انگاری شدید در واردات لوازم خانگی مواجه هستیم. به واسطه شرایط ایجاد شده در بازار، بسیاری از صنایع لوازم خانگی در معرض تعطیلی قرار دارند. هم اکنون بیش از ۵۰ درصد ظرفیت تولیدی کارخانجات لوازم خانگی کشور در حالت تعطیلی قرار دارند. کما اینکه در خلال سال های اخیر هفت تا هشت کارخانه بزرگ تعطیل شده و با در حالت نیمه تعطیل قرار دارند.

وی اشتغالزایی صنعت لوازم خانگی را بالا دانست و افزود: چیزی در حدود ۱۰۰ هزار نفر در این صنعت مشغول به کار هستند که به دلیل شرایط کنونی در معرض تهدید بیکاری قرار دارند.

* بیکاری ۴ هزار کارگر در پی تعطیلی ۳۵ کوره پزخانه در پاکدشت:

◀ در ۱۷ تیر ۹۱، به گزارش ایلنا، در پی اجرای قانون هدفمندی یارانه ها ۳۵ کوره پزخانه در شهرستان پاکدشت تعطیل و ۴۰۰۰ هزار کارگر بیکار شدند: از مجموع ۶۰ واحد کوره پزخانه فعال در شهرستان پاکدشت ۳۵ واحد تعطیل شده اند.

دبیر اجرایی خانه کارگر پاکدشت با تاکید بر اینکه ۲۵ واحد باقی مانده با ظرفیت ۲۰ درصدی نیروی کار فعالیت دارند اظهار داشت: در سال گذشته به تبع افزایش هزینه های حامل های انرژی و تعطیلی اغلب این واحدها بیش از چهار هزار کارگر بیکار شدند. به گفته وی اکثر کارگران فصلی این واحدها از استانهای کردستان و خراسان جنوبی تأمین می شدند که با تعطیل شدن کوره پزخانه ها و بیکاری آنان مشکلات زیادی در جامعه کارگری این استان ها پدید آمده است.

او در ادامه درباره کاهش تولیدات کارخانه های آجرسازی افزود: کارخانه های آجرسازی شهرستان پاکدشت به جهت اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها از سوی دولت و به نفع آن حذف یارانه های بخش تولید هم اکنون با حداقل ظرفیت تولید فعالیت می کنند. کارخانه ای که در گذشته روزانه سه شیف کار می کرد در حال حاضر با کاهش تولید کارخانه کارگران آن در یک شیف فعال هستند.

* ابراز آمادگی تهران برای فروش نفت با امتیاز و تخفیف:

◀ در ۱۷ تیر ۹۱، رویتر گزارش کرده است: ایران برای اجتناب از تحریم ها، فروش نفت از طریق کنسرسیومی خصوصی را نادرک می بیند. از توافق ایران با پالایشگاه های اروپایی برای فروش بخشی از نفت خود از طریق یک کنسرسیوم خصوصی خبر می دهد، و می گوید هدف دور زدن تحریم هائی است که برای وارد ساختن فشار به تهران برای محدود ساختن برنامه مورد اختلاف اتمی اش وضع و به اجرا گذاشته شده است.

رویترز می گوید به گفته رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفتی ایران، قرارداد بین این اتحادیه، بانک مرکزی و وزارت نفت ایران، ممنوعیت مصوب اتحادیه اروپا در مورد بیمه کشتی های حامل نفت ایران را دور می زند - هر چند که وی وارد جزئیات نشد، و پالایشگاه های شریک در توافق را هم معرفی نکرد.

اتحادیه اروپا منع واردات، خرید و یا حمل و نقل نفت ایران را از روز اول ژوئیه (یازده تیر) به اجرا گذاشته است، و جمهوری اسلامی ایران این ماه در انتظار تزللی پنجاه درصدی در صادرات نفتی خود در مقایسه با ماه مشابه در سال قبل خواهد بود، که می تواند برایش ماهانه دلار تمام شود.

رویترز اظهارات حسن خسروچردی رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده های نفتی ایران را در یک گزارش خبرگرای مهر نقل می کند که گفته است «با پالایشگاه های اروپایی مذاکراتی انجام گرفته و توافقی نهائی حاصل شده است و براساس این توافق قرار است بیست درصد از کل صادرات نفت ایران توسط این کنسرسیوم خصوصی انجام شود».

آقای خسروچردی در عین حال گفته است «این احتمال وجود دارد که به دلیل محدودیت های بین المللی، امتیازات و یا تخفیف هائی جزئی به

بلبشو!؟

برخی از خریداران نفت بدهیم». انقلاب اسلامی: با توجه به خطر خرید نفت تحریم شده، در صورت انجام معامله، این «تخفیف جزئی» می تواند فروش، به نصف قیمت بگردد.

* سکه تمام طرح قدیم ۷۳۳ هزار تومان/ دلار آزاد ۱۹۵۰ تومان:

◀ در ۱۷ تیر ۹۱، به گزارش خبرگزاری مهر، قیمت هر قطعه سکه تمام بهار آزادی طرح قدیم به ۷۳۳ هزار تومان و هر دلار در بازار آزاد به ۱۹۵۰ تومان رسید.

● قیمت هر قطع سکه تمام بهار آزادی طرح قدیم امروز شنبه در بازار به ۷۳۳ هزار تومان و قیمت هر قطعه سکه تمام بهار آزادی طرح جدید نیز ۷۲۸ هزار تومان رسید.

● دلار در بازار آزاد امروز به ۱۹۵۰ تومان رسید. در مورد قیمت یورو در بازار آزاد تهران نیز قیمت فروش ۲ هزار و ۴۳۵ تومان است و قیمت هر پوند نیز ۳ هزار و ۳۵ تومان اعلام شد.

* نماینده مجلس: نرخ تورم بیش از ۳۳/۵ درصد است:

◀ در ۱۷ تیر ۹۱، کاتب، سخنگوی کمیسیون برنامه و بوجه مجلس نهم گفته است: مجلس حاضر به همکاری همه جانبه با دولت است تا بتواند قیمت کالاهای اساسی و مایحتاج مردم را کاهش دهد. مجلس حاضر است در صورت لزوم با اصلاح قوانین و تصویب قوانین جدید، حتی در حوزه هدفمندی یارانه ها در کنار دولت باشد تا بتواند مشکلات را حل کرد و شرایط را بهبود داد.

کاتب همچنین در خصوص سه نرخی کردن دلار نیز توضیح داد: در حال حاضر چند نماینده این بحث را مطرح کرده اند ولی تا بحال نه در کمیسیون اقتصاد، نه در کمیسیون صنایع و نه در کمیسیون برنامه و بوجه این موضوع مطرح شده است پس با این اوصاف در دستور کار مجلس قرار نگرفته است.

غلام رضا کاتب با رد آمار معاونت راهبردی، مرکز آمارو سازمان مدیریت که نرخ تورم را ۲۲/۵ درصد اعلام کردند، گفت در حال حاضر نرخ تورم بیش از ۳۳/۵ درصد است ولی این آمار به صورت رسمی اعلام نشده و فقط به صورت جزیره ای مطرح است.

انقلاب اسلامی: و تجاوزها به حقوق بشر:

اعدام و محکوم کردن به زندان و فشار مالی روشهای همیشگی رژیم مافیاهایند:

◀ در ۶ تیر ۹۱، به گزارش رادیو کوچه، سه تن از درویش نعمت الهی،

از سوی مأموران امنیتی در شهرستان کوار و صقاد بازداشت شده اند. این سه درویش به نام های امین ابوالحسنی، علی شفیعی و منوچهر زارع در مدت دو روز دستگیر شده اند.

◀ در ۶ تیر ۹۱، به گزارش کلمه، ۴۸ کارگر شرکت ریسندگی خاور رشفت در اعتراض به عدم دریافت ۱۱ ماه حقوق و مزایای خود، مقابل استانداری گیلان تجمع کردند.

◀ در ۷ تیر ۹۱، به گزارش مهر، اعدام ۲ نفر در ملاءعام سحرگاه در رباط کریم، نخستین اعدامی مرد شروری است که با جعل عنوان پلیس و مأمور اداره آب و برق وارد خانه های مردم می شد و پس از آزار و اذیت زنان صاحبخانه و بستن دست و پای آنها، اموالشان را سرقت می کرد. دومین اعدامی یک قاچاقچی حرفه ای مواد مخدر است که در حال انتقال دو تن مواد مخدر از سوی مأموران پلیس دستگیر شد. قاچاقچی حرفه ای اقدام به توزیع مواد مخدر در اسلامشهر و رباط کریم می کرد. او پس از محاکمه در دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شد.

◀ در ۹ تیر ۹۱، به گزارش سایت ملی مذهبی، خانواده های بازداشت شدگان اعضای کمیته هماهنگی دست به تجمع زدند. این تجمع با حضور اعضای خانواده بازداشت شدگان و دیگر فعالین کارگری برگزار شد که بعد از چند ساعت تجمع، مسئولین دادسرا به تجمع کنندگان اعلام کردند که تا روز شنبه به وضعیت کارگران زندانی رسیدگی خواهد شد.

◀ در ۱۳ تیر ۹۱، به گزارش هرا، واواک استان سمنان در طول چند ماهه اخیر اقدام به افزایش فشار علیه بهائیان ساکن شهر دازگاره افشار از توابع شهر سنگسر در استان سمنان نموده است. از جمله فشارها، تخریب بند و مصادره دام و احشام کشاورزان بهایی ساکن سنگسر می باشد.

◀ در ۱۴ تیر ۹۱، به گزارش کمیته دفاع از رضا شهابی، دادگاه تجدید نظر استان تهران حکم ۶ سال حبس، ۵ سال محرومیت از فعالیت های سندیکائی و ۷ میلیون تومان جزای نقدی رضا شهابی را ناپدید کرد.

◀ در ۱۲ تیر ۹۱، به گزارش هرا، ترانه ترابی که پیش از این طبق حکم دادگاه بدوی با اتهامات «تشکیل و راه اندازی گروه غیرقانونی با اهداف تشکیلاتی به نفع اجانب، عضویت در گروه غیر قانونی و تبلیغ علیه نظام» به ۵ سال و ۱۰ ماه حبس تعزیری محکوم شده بود، در دادگاه تجدید نظر به ۲۰ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۱۴ تیر ۹۱، به گزارش حکم دادگاه بدوی سمنان به سه سال حبس تعزیری محکوم شده بود طبق رای دادگاه تجدیدی نظر استان سمنان به ۲۴ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۱۲ تیر ۹۱، به گزارش هرا، نوید گرگین دانشجوی ورودی سسال ۱۳۸۵ ریاضی و ورودی ۱۳۹۰ فلسفه علم دانشگاه اصفهان هفته گذشته توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

◀ در ۱۲ تیر ۹۱، به گزارش هرا، سهند معالی شهروند سرابی در پی مراجعه نیروهای امنیتی به منزل پدریش بازداشت شد. نیروهای امنیتی پس از بازرسی منزل خانواده وی را مجبور به باز کردن مغازه وی در بازار کرده و پس از تفتیش تمامی کامپوتر و وسایل شخصی نامبرده را ضبط نمودند. ◀ در ۱۳ تیر ۹۱، به گزارش هرا، بهمن احمدی امویی روزنامه نگار زندان که در سلولهای انفرادی بند از زندان رجایی شهر کرج بسر

می برد به دستور دادستانی باید تا اطلاع ثانوی در سلولهای انفرادی باقی بماند. ◀ در ۱۴ تیر ۹۱، به گزارش هرا، محمد صدیق کیودوند در دیدار به خانواده اش اعلام کرده از تمامی کسانی که خواستار پایان اعتصاب غذای وی هستند، تشکر می کند و برای احقاق حقوق خود مجبور به ادامه اعتصاب است.

◀ کیودوند در حالی وارد چهلمین روز اعتصاب غذا می شود که هفته گذشته کلیه هایش عفونت کرده و پزشک بیمارستان اعلام کرده بود که وی باید در بیمارستان بستری شود.

◀ در ۱۵ تیر ۹۱، به گزارش جرس، علی مصلحی روزنامه نگار توسط مأموران امنیتی بازداشت شد و کماکان از محل نگهداری و وضعیت وی خبری در دست نمی باشد.

◀ در ۱۷ تیر ۹۱، به گزارش ایسنا، اگرچه هیچ گاه آمار دقیقی از شمار سایت های فیلتر شده منتشر نمی شود اما نگاهی کوتاه به برخی استان ها که آمار فیلترینگ خود را اعلام کرده اند معلوم می کند که در سه ماهه اول امسال بیش از ۱۰۰ سایت ایرانی و خارجی فیلتر شده اند. در ۱۹ تیر، سایت الف متعلق به توکلی، «نماینده مجلس» نیز فیلتر شد.

◀ در ۱۸ تیر ۹۱، به گزارش ایلنا، کارکنان مرکز اطلاعات تلفن ۱۱۸ شیراز در اعتراض به تحمیل قراردادهای جدید از سوی پیمانکار برای پنجمین روز بیایی دست از کار کشیدند و در مقابل استانداری تحصن کردند.

◀ در ۱۹ تیر ۹۱، به گزارش هرا، دکتر مصطفی بادکوبه ای، این شاعر ایرانی از سوی قاضی ابوالقاسم صلواتی به سه سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از شعرخوانی در انجمن ها و سه میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شد.

◀ در ۱۹ تیر ۹۱، به گزارش ایلنا، ۷۰۰ کارگر بیمانی سیمان سپاهان در اعتراض به نابرابری حقوق در شرایط کار مساوی، دست از کار کشیدند.

◀ در ۱۹ تیر ۹۱، به گزارش های ملی - مذهبی، به نقل از خانواده های این افراد و دیگر فعالان مدنی اهواز، دادگاه انقلاب محمد علی عموری فعال فرهنگی و سردبیر نشریه دانشجویی «التراث» در دانشگاه صنعتی اصفهان، هاشم شعبانی دبیر دبیرستان های شهر خلیفه، هادی راشدی و برادران مختار و جابر آلبوشوکه را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و محاربه با خدا به اعدام محکوم کرده و حکم آنها ابلاغ شده است.

◀ در ۱۹ تیر ۹۱، به گزارش جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی - معاد افشار، دانشجوی رشته عمران دانشگاه بهابیان و برادر میثاق افشار عضو جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی، صبح روز شنبه ۱۷ تیرماه در منزل شخصیش در تهران بازداشت شد.

◀ در ۲۰ تیر ۹۱، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، مادر آرش هنرور شجاعی، روحانی و ویلاگ نویس که از تاریخ ۱۰ تیرماه در اعتصاب غذا به سر می برد در گفتگو با کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفت وضعیت جسمی و روحی فرزندش در ملاقات بسیار بد و نگران کننده بوده است. او دچار حمله قلبی و تشنج شده است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

این سخنان آزمندانه، نشان می دهد که نزدیک شدن به ایران و فروگیری و در دست گرفتن زمام آن، از نظر سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی برای انقلابیون شوروی، بسیار مهم بوده است. طبیعی است که برای رسیدن به این هدف، تلاش و سرمایه گذاری کنند و راه های گوناگون را بیازمایند.

به نظر برنامه ریزان و سیاستمداران شوروی، برای رسیدن به این هدف، و در چنگ گرفتن ایران، باید از همان روشی استفاده کرد که در سرزمینهای دیگر پاسخ مثبت داده است.

در سرزمینهای دیگر، روش ارتش سرخ و بلشویک ها، این بود که پیش از ورود به هر سرزمین مورد نظر، کمیته ای از کسانی که اهل آن سرزمین و به آیدنولوژی بلشویک گردن نهاده بودند و در روسیه می زیستند، تشکیل می داد و هدفها و برنامه های حزبی و سازمانی آنان را با هدفهای حزب کمونیست شوروی هماهنگ می کرد و پس از آن، تلاشها و تکاپوهای خود را زیر نام آن حزب به ظاهر وطنی، سامان می داد. پس از فراگیری و در اختیار گرفتن کامل آن سرزمین به درخواست همان کمیته، به اتحاد جماهیر شوروی می پیوست!

در باره ایران نیز، این طرح انجام گرفت و گروهی از مهاجران ایرانی در تارکو، به دستور بلشویک ها، گرد هم آمدند و حزبی را سامان دادند، به نام حزب کمونیست ایران (عدالت)، ناپس از این که در سایه قدرت شوروی به ایران وارد شدند، حکومت انقلابی تشکیل دهند.

ولی در ایران و در قلمرو سرزمینی که ارتش سرخ می خواست از آن جا وارد شود، قهرمانی به نام میرزا کوچک خان، با نفوذ بسیار و شجاعت تمام، علم مبارزه برافراشته بود علیه هر قدرت بیگانه ای و اکنون در رویارویی تمام عیار با انگلستان بود. در دل مردم جای داشت. از جایگاه بی بالایی برخوردار بود. نمی شد این قله بلند و صخره استوار و نستوه را نادیده گرفت. از این روی، بر آن شدند، خود را با وی همراه شان دهند و اعلام بدارند: استقلال ایران را پاس می دارند، با ورود هر نیروی خارجی مخالف اند، با استعمار انگلیس دشمنی تمام عیار دارند، از استبداد و تئوکراسی بیزارند و قراردادهای استعماری روسیه تزاری، از نظر حکومت بلشویک، بی ارزش هستند، با هر نوع بهره کشی انسان از انسان ناسازگارند و برای مبارزه با انگلیس و استبداد، حاضر به هر گونه همکاری با جنگلیها هستند و جنگلیها و شخص میرزا را نماینده واقعی ملت ایران می دانند و...

در این برهه، بلشویک ها و تمام وابستگان به آنان، خود را هماهنگ با هدفهای میرزا جلوه می دادند و اینجا و آنجا، اعلام می کردند که هدفی جز مبارزه با استعمار و درهم کوباندن استبداد و رهایی ملت ایران ندارند.

« تلاش بلشویک ها برای همگامی با میرزا

پیش از نیرو پیاده کردن ارتش سرخ در بندرانزلی، بلشویک ها، سه مرتبه با گسیل داشتن نمایندگان نزد میرزا کوچک، به وی پیشنهاد همکاری دادند.

بنا به گفته اسماعیل جنگلی، خواهرزاده میرزا، میرزا به نمایندگان بلشویک ها، قول همکاری نداد. تا این که در ۱ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۳۰ آوریل ۱۹۲۰)، نامه ای از کمیته لنگران به دست میرزا رسید که در آن، پس از سلامهای خالصانه و بیان درد و رنج بزرگان و کارگران و... از میرزا خواسته بودند که با همراهی و همگامی، با استعمار انگلیس و سرمایه داری درافتند و ملتهای رنج دیده، از جمله ایران را از چنگ بورژوازی برهانند.

این نامه، دو روز پس از فروپاشی حکومت (جمهوری آذربایجان) و در آستانه تشکیل دولت کمونیستی در آذربایجان نوشته شده بود.

از این نامه بر می آید که بلشویک ها، به دست آبادی خود، بر آن بودند که در حساس ترین نقطه ایران، پایگاه بزنند، آن هم به بهانه مبارزه با سلطه بیگانه و همکاری با میرزای قهرمان ضد سلطه! در آن نامه، نکته هایی بود که میرزا را برای ادامه مبارزه با دولت انگلستان امیدوار می کرد و از سوی دیگر مطالبی داشت که نشان می داد پس از آذربایجان و ایران، آزادی افغانستان و دیگر سرزمینها مورد توجه آنان است.

به بخشهایی از این نامه که در خور توجه است، اشاره می شود: آلف. در این نامه از کارکرد دولت انگلستان در ایران و جهان، به شدت انتقاد شده، و کوتاه کردن دست استعمار از تمامی سرزمینهای شرق، با یگانگی، همراهی و همگامی نیروهای بیدار این قلمرو از جهان، به عنوان هدف و آرمان بلند قلمداد گردیده است:

(الآن ما فقط یک عقیده و یک تمایلات داریم و آن این است که برویم ممالک شرق را از ظلم بورژوازی انگلستان آزاد کنیم و با یکدیگر متحد شده، شربت مرگ بورژوازی را به او در شرق بدهیم. آزادی آذربایجان، ایران، ترک، افغانستان و هندوستان بورژوازی انگلستان را به کلی بی قوت و بی خطر خواهد کرد.

برای محو بورژوازی انگلستان ما تماماً با هم شریک خواهیم بود؛ زیرا که تا بورژوازی انگلستان قوی است، نه شما کارگران ایران و نه ماها کارگران روسیه، نمی توانیم امیدواری در صلح داشته باشیم.)

ب. در این نامه میرزا کوچک جنگلی، تنها شخصی معرفی شده که می توان در ایران در پرتو همراهی او، علیه انگلستان قد برافراشت و آن را از اریکه به زیر آورد:

(یگانه شخصی که در ایران بر ضد تسلط انگلستان قیام کرد نوهستی رفیق کوچک خان. توجنگ را بر ضد انگلستان اعلان کردی که بنوای وطن خود را از دست دزدان بریتانیا، خلاص بکنی. تمام ملت ستم دیده ایران با امید و با حسرت، چشمهای خود را به تو دوخته اند و از تو علاج آزادی از تسلط دیگران را می خواهند....

ای رئیس ملت کارگری ایران! حاضر هستیم به اولین دعوت ملت

ایران برای همراهی او بشتابیم که تسلط انگلستان را از آن جا دور کنیم. ما هر دقیقه حاضریم که دست مساعدت برادرانه خودمان را به طرف برادران ایرانی دراز نماییم. پس ملت ایران به صمیمیت ما می تواند، امیدوار بشود.)

بلشویک ها، نمی خواستند خود به طور مستقیم به عرصه کارزار با بگذارند که آن را کاری خطرناک و پراسیب و نا موفق می انگاشتند. میرزا کوچک خان، با ریزش با یاران و اثرگذاران در نهضت جنگل، بران شد با رفتن به لنگران و گفت و گو با کمیته لنگران، را همکاری های همکاری را مورد بررسی قرار دهد و ارتش سرخ را از وارد شدن به ایران، باز دارد.

از این روی، همراه راه بلدی، پای پیاده به سوی لنگران رهسپار شد و پس از هفت شبانه روز پیاده روی، سختیهای فراوان و بیماری، به حومه لنگران رسید. در آنجا، به وی خبر رسید که بلشویکها شکست خورده و شهر را ترک کرده اند؛ از این روی، دیداری انجام نگرفت و میرزا، بی نتیجه بازگشت. این سفر، پراز رنج و درد، چهارده روز به درازا کشید و میرزا این سفر را به گونه ناشناس رفت و برگشت، آن هم برای باز داشتن بلشویک ها از وارد شدن به ایران و این که ببیند، چه در سر دارند.

میرزا در نامه خود به خالوقربان و احسان الله خان، ریز سفر خود را بازگو می کند و شرح می دهد: ارتش سرخ، بدون هیچ دعوی از سوی ایرانیان و بدون این که صبر کند که ما به نامه هایش پاسخ دهیم وارد آنزلی شد.

از این زمان، یعنی بهار ۱۲۹۹، مرحله جدیدی از مبارزات نهضت جنگل آغاز می شود و آن همکاری میرزا با نیروهای ارتش سرخ شوروی است که بحثهای گوناگونی را در پی داشت.

« ورود ارتش سرخ شوروی به آنزلی

ارتش سرخ، با همه تلاشش، نتوانست میرزا را راضی کند که وی، از روی میل، آنان را به ایران فراخواند، و نیروهای ارتش سرخ به بهانه دعوت میرزا به ایران بیایند.

این میهمانان ناخوانده و سنج، در یامداد روز سه شنبه ۱۸ ماه ۲۸/۲ اردیبهشت ۱۲۹۹/۲۹ شعبان ۱۳۳۸ با ناوگان جنگی خود وارد بندر آنزلی شدند و تأسیسات انگلیسیها را در غازیان به آتش کشیدند. انگلیسیها، بدون هیچ دفاعی واپس نشستند. نیروهای ارتش سرخ مرکب از پانصد پیاده و دو یست سوار در ساحل پیاده شدند.

راسکو لینکف، فرمانده نیروهای دریایی ارتش سرخ، علت حمله را وجود قوای ضد انقلابی دینکن اعلام کرد که به پندار وی، امنیت نیروهای سرخ را در دریای خزر به خطر انداخته بودند.

شب ۱۷ ماه مه، ۲۴ ساعت پیش از حمله ارتش سرخ، یک نفر روسی ورود ارتش سرخ را به جنگل اطلاع داده بود. میرزا کوچک خان، از آمدن نیروهای بیگانه بسیار آندوهگین و دل نگران بود. او پشتیبانی آزادی خواهان شوروی را می خواست، اما نه پیاده کردن نیرو در کشورش.

احسان الله در خاطرات خود، از حالت روحی میرزا در این برهه حساس، گزارشی دارد، که درخور درنگ است.

ژژ لچافسکی می نویسد: (روزی که ناوگان سرخ وارد آنزلی شد، کوچک خان ساعتی طولانی به تفکر و دعا گذراند. احسان الله خان که همیشه تندرو بود و از تفکرات مذهبی همکار و فرمانده خویش آزرده خاطر به نظر می رسید، سکوت او را به هم زد و به او نصیحت کرد که اگر مایل است با بلشویک ها روابط دوستانه برقرار نماید (مذهب را فراموش کند).*)

آیا برای میرزا ممکن است از باورها و آیینهای مذهبی خود دست بردارد و با نیروهای بیگانه، دست همکاری دهد.

آیا میرزا می تواند، نیروهای بیگانه را رها کند تا هرگونه که می خواهند رفتار کنند و به هر ناهنجاری دست زنند، آن گونه که در دیگر سرزمینها انجام دادند؟

آیا میرزا باید از این مجال بهره برد و تلاش ورزد با حفظ استقلال کشور، از توان و قدرت ارتش سرخ، در راه نابودی و بیرون راندن استعمار و استبداد، بهره گیرد.

به هر حال، با میرزا باید به طور کامل خود را کنار بکشد که در این صورت نمی داند چه بر سر کشور و قلمرو تحت نفوذ وی خواهد آمد، یا باید با نیروهای ارتش سرخ وارد کارزار شود که توان ندارد و آنان مدعی اشغال کشور نیستند و با آنان همراه شود و از حرکتهای زیانباری که بی گمان به او به یاران در جهت رفاه حال همگان و تهیه سبها و مایه های سعادت و استقلال ایران و رهایی از دست نادیده انگاران حقوق انسانها، تلاش خواهند کرد.

او در این هنگامه سخت، که مردم از همه سوی در تنگنا قرار داشتند، با بیانی و سخنرانی، به مردم دلگرمی و اطمینان داد که به جنگلیها اطمینان داشته باشند، که در همه حال، پشت و پناه آنان خواهند بود و مردم را در همه تنگناهای سخت و دشوار یاری خواهند رساند.

« نخستین واکنش میرزا در برابر ارتش سرخ

میرزا که سالها با دشمن درگیر بوده، به تجربه دریافته و می داند که نیرو پیاده کردن ارتش بیگانه، سبب رنج و وحشت مردم و بست شدن پایه های امنیت جامعه می شود و هرج و مرج و نگرانی زیادی را در پی خواهد داشت، از این روی، یک روز پس از نیرو پیاده کردن ارتش سرخ، در آخرین روز ماه شعبان ۱۳۳۸، در بیانیه ای به آگاهی مردم می رساند که او و یاران در جهت رفاه حال همگان و تهیه سبها و مایه های سعادت و استقلال ایران و رهایی از دست نادیده انگاران حقوق انسانها، تلاش خواهند کرد.

او در این هنگامه سخت، که مردم از همه سوی در تنگنا قرار داشتند، با بیانی و سخنرانی، به مردم دلگرمی و اطمینان داد که به جنگلیها اطمینان داشته باشند، که در همه حال، پشت و پناه آنان خواهند بود و مردم را در همه تنگناهای سخت و دشوار یاری خواهند رساند.

میرزا در این اعلامیه به استقلال ایران و سعادت مردم آن، به عنوان پایه تلاشهای خود در این برهه حساس و سرنوشت ساز و روزگار دهشت و ادبار، تأکید می ورزد.

طبیعی است که مردم گیلان با حضور میرزا کوچک و دلگرمی که به وی دارند، از نگرانی به در آیند و به آینده امیدوار باشند.

« انگیزه میرزا، از همکاری با ارتش سرخ

.... میرزا کوچک خان، در این برهه، با ارتشی رو به رو شده که بدون دعوت، وارد ایران شده و بخشی از ایران را در چنگ گرفته است. با این حال، در بوق تبلیغاتی خود می دمد که به هیچ روی، آهنگ فروگیری و به چنگ گرفتن ایران را ندارد، بلکه در پی ضد انقلاب است که در این بخش از ایران پایگاه زده و برای منافع آن زیانبار است. و از دیگر سوی، به میرزا قول داده بودند از هر گونه کمکی به آزادی خواهان ایران دریغ نخواهند ورزید. آنها کسانی هستند که روسیه تزاری را به زانو درآورده اند، همان قدرت اهریمنی که میرزا سالها با آن درگیر بوده است. روسیه دیگر، روسیه تزاری نیست، بلکه رهبران جدید آن با شعارهای انسان دوستانه و آزادی خواهانه، قدرت را در دست گرفته اند.

روسیه تزاری، بارها به ایران دست درازی کرده، مجلس را منحل ساخته، قراردادهای ننگینی به مردم ایران (تحمیل) کرده، قرارداد ۱۹۰۷ را با انگلستان بسته که برابر این قرارداد شوم، ایران به دو منطقه شمال و جنوب بین این دو کشور تقسیم شده است. به مالکان بزرگ ناحیه شمال، گذرنامه روسی داده و آنان را از اتباع روسیه به شمار آورده، تا از دادن مالیات معاف شوند. یعنی یک شهروند روس امتیاز بیش تری از یک ایرانی داشته است.

اکنون این دولت زورگو و ستم پیشه و نیروهای یاعی و اهریمن صفت آن، نابود شده اند و رهبر جدید روسیه، لنین، مدعی آزادی در تمام ملتهای جهان است و از هر حرکت استقلال طلبانه و آزادی خواهانه، استقبال می کند و بر این باور است: مردم خود باید سرنوشت خویش را در دست بگیرند. حکومت جدید نیروهایش وارد ایران شده اند: دولت جدید، قرارداد ۱۹۰۷ را الفا کرده و تمام قراردادهای پیشین را به هیچ انگاشته، خواهان بستن قرارداد جدید بر اساس اصول انسانی است. روشن است که هدفها، برنامه و خط مشی دولت جدید، با حکومت تزار، فرقه های اساسی دارد و همکاری با آن از نظر همه خردمندان، سیاستمداران و آزادی خواهان جهان، نه تنها زشت نیست، بلکه افتخار است. نکته مهم ترین که در آن برهه، دولت بلشویک که زمام امور را در روسیه در دست گرفته بود، مدعی مبارزه با انگلستان و افراد وابسته به آن، همچون تئوکراسی بود. از این روی، میرزا کوچک، در چنان برهه حساس، که دولتی نیروهایش را به داخل کشور آورده بود و شعار آزادی خواهی هم سیمی داد، چاره ای جز همکاری نداشت و به انگیزه های زیر، با ارتش سرخ، برابر شرطها و قیدهای بسیار عزت مندانه که نشان گر قدرت میرزا و جایگاه والای مردمی وی بود، حاضر به همکاری شد. تا با این کار، هدفهای ملی خود را پیاده کند و از تباهی آفرینها و ویران گریهای ورود ارتش سرخ بکاهد.

۱- مبارزه با انگلستان: دولت انگلستان و روسیه تزاری، سالهای سال با سلطه خود بر ایران، امتیازهای خفت باری را از ایران گرفته و ایران را از ترقی و شکوفایی باز داشته بودند. با فروپاشی حکومت تزار، انگلیسیها، یک تاز صحنه سیاسی ایران شدند و با به قدرت رساندن نیروهای طرفدار و مزدور خود، قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را بر دولت ایران بار کردند. از برجستگیها و اوجها و الایبهای نهضت جنگل، مبارزه بی امان و خستگی ناپذیر، با این قرارداد و عاقد آن و تئوکراسی بود. میرزا بر این عقیده بود که با همکاری نیروهای انقلابی و آزادی خواهی که حکومت تزاری را واژگون کرده اند و برابر ادعای خود، هیچ چشم داشتی به خاک ایران ندارند، می توان پایگاه های انگلستان را برچید و نفوذ انگلستان را کاهش داد و از خالتهای آن جلوگیری کرد و وابستگان و ایادی آن کشور را از صحنه سیاسی ایران خارج ساخت.

میرزا کوچک، انگیزه خود را از همکاری با ارتش سرخ و هدف ارتش سرخ را، بیرون راندن انگلیسیها یاد می کند:

(نمایندگان سویت روسیه به ایران وارد شدند، به این عنوان که با ما کمک کنند تا انگلیسیها را که دشمن مشترک مان می باشد، از ایران بیرون کنیم و دست خائنین و مستبدین را کوتاه نماییم و این مساعدت را چنانچه می داند، مطابق موافقت نامه به دو چیز منحصر نمودیم: یکی آن که: از روسیه به ما اسلحه داده شود و در عوض قیمت بگیرند، دوم: نفرات به قدری که ما تعیین کنیم و بخواهیم.)

میرزا کوچک، در نامه خود به ضیاء بیگ به تاریخ ۲۳ ذیحجه ۱۳۳۸، یکی از پایه های همکاری با ارتش سرخ را (اخراج انگلیسیها از ایران) یاد کرده است.

وی بارها به این نکته اشاره می کند: زیرا برابر قرارداد ۱۹۱۹، ایران به عنوان کشور تحت حمایت استعمار انگلستان قرار می گرفت.

۲. مبارزه با نیروهای فاسد داخلی: امضای قرارداد های ننگین، در زمانی ممکن است که کسانی بسان و تئوکراسی دولت باشند که آن را امضا کنند. اگر انسانهای آزاده، دوستدار استقلال کشور و مخالف بیگانه، تصمیم گیرنده باشند به هیچ روی، راضی به ذلت مردم نخواهند بود. بنابراین، اصلاح امور دولت و بیرون راندن نیروهای فاسد، کمکی است برای بیرون راندن بیگانگان.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

دولت انگلیس و حکومت وثوق الدوله تلاش زیادی کردند که نهضت جنگل را نابود و آن را به سازش بکشاند اما کاری از پیش نبردند. دولت وثوق الدوله، پس از قرارداد ننگین ۱۹۱۹، به تاریخ ۲۱ ذی حجه ۱۳۳۷، توسط رئیس اترياد تهران، رت‌مستر کیکاوینکوف، نامه ای به میرزا می نویسد و پس از بر شماری ویژگی‌هایی از میرزا: وطن دوست، ایران خواه، عاقل و نیک نفس، یاد آور می شود:

(هرگاه جناب عالی را در محکمه عدل الهی حاضر نمایند و سؤال و جواب شود، که آنچه خسارات و تلفات به اهالی بیچاره از بدو، الی ختم، وارد آمده مسؤول درگاه الهی کیست، گمان می کنم، انصاف خواهید داد و شرمنده خواهید شد. بدیهی است، انسان کامل، برای فایده موهوم، راضی بدین مسؤولیت بزرگ نمی شود و نیز به من این طور دستگیر شده است، که با آن صفات عالی شما، برای شخص خود، راضی به اذیت مسلمین بیچاره نخواهید بود....)

میرزا در شب ۲۲ ذیحجه ۱۳۳۷، به این نامه پاسخ می دهد که در فرآزی از آن آمده است:

(وجدانم به من امر می کند که در استخلاص مولد و وطنم که گرفتار چنگال قهاریت اجنبی است، کوشش کنم... تاریخ عالم به ما اجازه می دهد هر دولتی که نتواند مملکت خود را از سلطه و اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد، وظیفه ملت است که برای استخلاص و وطنش قیام کند اما کابینه حاضر می گوید: من محض استفاده شخصی باید مملکت را در بازار لندن به ثمن پخس بفروشم؟

در قانون اسلام مدون است کفار وقت که به ممالک اسلامی مسلط شوند، مسلمین باید به مدافعه برخیزند، ولی دولت انگلیس فریاد می کند: من اسلام و انصاف نمی دانم و باید دول ضعیفه را اسیر از و کشته مقصود مشوم خود سازم.

بنده می گویم: انقلابات امروزه ما را تحریک می کند، مثل سایر ممالک دنیا در تمام ایالات ایران اعلان جمهوریت بر طبق مرام سوسیالیستها داده ورنجبران را از دست راحت طلبان برهانیم، ولیکن درباریان، تن در نمی دهند که مملکت ما، با قانون مشروطیت از روی پروگرام دموکراسی اداره گردد. باری با این آله و وجدانم محکوم است در راه سعادت مملکت سعی کرده گو این که کرورها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود. در مقابل جوابی را که موسی در مقابل با فرعون و محمد (ص) به ابوجهل و سایر مقننین و مؤسسين آزادی و روحانی در محکمه عدل الهی می دهند، من هم که، یکی از پیروان آنان می باشم، خواهم داد....)

وثوق الدوله که از راه بیم دهی و طمع انگیزی نتوانست میرزا را وادار به سازش کند، به گفت و گوی با وی روی آورد.

احمد آذری، کفیل ایالت گیلان را، مأمور به گفت و گو با میرزا کرد و زمانی که تلاشهای وی به نتیجه نرسید، ترفندی دیگر، ساز کردند و آن این که: روزنامه رعد، شماره ۲۰۳، جمعه ۲۵ ربیع الاول ۱۳۳۸/۲۶ قوس (آذر) ۱۲۹۸، با تیتیر (ختم غائله جنگل) منتشر شد. در این شماره، تلگرافی از میرزا کوچک، به وثوق الدوله و تلگرافی از حاکم رشت، احمد آذری، به رئیس الوزراء و تلگرافی از نخست وزیر به احمد آذری، حاکم گیلان، چاپ شد.

حاکم رشت برای تأیید این دروغ در ۲۷ جدی (دی) ۱۲۹۸/۲۵ جمادی الاولی ۱۳۳۸ در ابلاغیه ای به مردم گیلان اعلام کرد:

(حسب تقاضای میرزا کوچک خان، کلام الله مجیدی از طرف دولت برای حصول اطمینان میرزا آمده و تمام شرائط او پذیرفته شده است و در روز پنجشنبه ۲۳ دی ماه میرزا کوچک جنگلی تمام مقدرات خود را به رئیس الوزراء واگذار کرده است.)

این دروغها و خلاف واقع گوییها نتوانست در تلاش میرزا برای ادامه مبارزه گسستی پدید آورد. ولی آذری کفیل رشت، از تلاش خود باز نایستاد و بر آن شد، با میرزا را به ستم از پای در آورد و با گلوله ای، نقش بر زمینش کند. که البته تیرها همه به سنگ خورد و کاری از پیش نبرد. این ناکامیها و ناکارآمدیهای آذری، در پیاده کردن نقشه دولت مرکزی، سبب برکناری او از پست کفالت شد و میرزا احمدخان امور (اشتری) به جای او گمارده شد.

انگلیسیها از نفوذ گیلانیان استفاده کرده و آنها را نزد میرزا فرستادند که از وی بخواهند که به درگیری پایان دهد. میرزا که با فشاری آنان را دید، خواست آنان را پذیرفت و پس از رفت و آمدهای بسیار، نتیجه گفت و گوها و دیدارها، از جانب میرزا این گونه اعلام شد:

(چون دولت کنونی، عاقد قرارداد با انگلیسیها و قرارداد مزبور مخالف منافع مملکت می باشد... لذا راضی شده است مادامی که مجلس شورای ملی تشکیل نیست و تکالیف ایرانیان در مقابل قوای بیگانه طبق قانون اساسی معین نشده است، قوای جنگل حق داشته باشد با حفظ عقیده، سازمان خود را پایدار بدارد و دولت نیز متعهد است متعرض کوچک خان و پیروانش نشود.)

محمد علی خمینی، براین باور است که: دولت وثوق الدوله راضی به آتش بس با جنگل نبود، ولی انگلستان برای روشن شدن اوضاع خواهان برقراری آتش بس بود.

در همین برهه که فشارها علیه میرزا به اوج رسیده بوده و احتمال حمله دولت به جنگل می رفته، استقامتی از سید حسن مدرس، مجتهد برجسته و نامور مجلس می شود. او، به تاریخ ماه جمادی الثانی ۱۳۳۸، در پاسخ به استفتاء، میرزا کوچک خان را تأیید و هرگونه جنگ با وی را در حکم یاری رساندن به کافران و دشمنی با اسلام می شمارد:

... حقیر از آقای میرزا کوچک خان و از اشخاصی که صمیمانه و

صادقانه با ایشان هم آواز بودند نیت سوئی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم بلکه جلوگیری از دخالت خارجه و نفوذ سیاست آنها در گیلان عملیاتی بوده بس مقدس که بر هر مسلمانی لازم. خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آنها را تعقیب و تقلید نماید. پرواضح است که طرفیت و ضدیت و محاربه با همچه جمعیتی مساعدت با کفر و معاندت با اسلام است.)

حرکتها، تلاشها و تکاپوهای میرزا علیه دولت دست نشانده وثوق الدوله ادامه یافت و وثوق الدوله را در تنگنای شدید قرارداد. او را هم از اجرای قرارداد بازداشت و هم از اریکه به زیر آورد.

آگاهان به مسائل سیاسی، تحلیل گران رویدادهای تاریخ معاصر ایران و تاریخ نگاران به این نکته توجه داشته و به روشنی یاد آور شده اند که نهضت جنگل بازدارنده ای بزرگ بر سر راه اجرای قرارداد ۱۹۱۹ بود.

احمد شاه، مدتی پس از بازگشت از فرنگ: ۱۳ خرداد ۱۲۹۹/۱۵ رمضان ۱۳۳۸، وثوق الدوله را از اریکه رئیس الوزرای به زیر آورد و در هفتم تیر ۱۲۹۹، مشیرالدوله را مسؤول تشکیل کابینه کرد.

مشیرالدوله، در دوازدهم تیر، کابینه خود را به شاه معرفی کرد. مستوفی الممالک و مؤتمن الملک به عنوان مشاور و حاجی مخبر السلطنه به عنوان وزیر مالیه برگزیده شدند. با این تغییر، گرچه با اعلام دولت جدید، مبنی بر اجرا نشدن قرار داد ۱۹۱۹، زمینه مبارزه کاهش می یافت، اما با لغو نکردن آن، مبارزه برای لغو قرارداد و بیرون راندن نیروهای انگلیسی از ایران، هنوز در خور توجه بود. بویژه که دولت انگلستان، تنها سه ماه به دولت جدید فرصت داد که قرارداد را امضاء کند و پس از آن مهلت، کابینه مشیرالدوله از هم فرو پاشید.

۳. حفظ استقلال کشور: وارد شدن ارتش سرخ، به ایران، مسؤولیت میرزا را دو چندان کرد. او نمی توانست از کنار این رویداد مهم، بی هیچ بازتابی بگذرد. کارکرد بلشویک ها و نظام شوراهای، هواداری آنان از آزادی ملتها و لغو کلیه قراردادهای استعماری، زمینه را برای گرایش به آن کشور، بر هر آزادی خواهی در آن برهه تاریخی فراهم می ساخت.

محمد علی گیلک برداشت و ذهنیت خود را از تلاشهای حکومت شوروی و گرایش مردم به شورویها را این گونه بیان می کند: (همه این اقدامات، اگر نمی توانست تمایل مردم ایران را به طرف روسیه شوروی جلب کند، لاقول ضدیت با انگلیسیها را در آنان تحریک می نمود.)

زیرا انگلیسیها در ایران حضور آزار دهنده و یغماگرانه داشتند و نیروهای شوروی با آنان و این خط مشی ضد انسانی مخالف بودند.

از دیگر سو، نیروهای ارتش سرخ، هرگاه به سرزمینی وارد می شدند، سعی می کردند، کمیته ای تشکیل داده و تلاشهای خود را زیر چتر آن ادامه دهند. برای ایران هم چنین خوابی دیده بودند و حزب کمونیست عدالت را در باکو، برای همین هدف، تشکیل دادند، تا در ایران، بر پرتو نام اعضای آن که ایرانی بودند، برنامه های استعماری خود را سامان دهند.

میرزا که خواهان استقلال کشور بود و با تمام توان در راه این هدف والا و مقدس تلاش می کرد، باید جلوی این افراد را با تدبیر و زیرکی ویژه می گرفت. از این روی، نه تنها وی ناچار به همکاری با ارتش سرخ برای جلوگیری از تندرویها و حرکتهای ناهنجار ارتش سرخ و حزب کمونیست شد، در همین راستا و با همین دید و مصلحت سنجی، شماری از آزادی خواهان تهران، نماینده ای به جنگل گسیل داشتند و به میرزا پیام دادند: با ارتش سرخ وارد گفت و گو شود.

نامه هایی که برای میرزا، فرستاده می شد، بر این مطلب تأکید داشتند که:

(همکاری با بلشویک ها مساعد به حال ملت است و سبب نیرومندی کسانی می شود که مشغول مبارزه علیه قرارداد ۱۹۱۹ هستند و می خواهند آن را لغو کنند.)

احمد شاه قاجار، که خود مخالف این قرارداد بود، مدعی است: من به میرزا کوچک خان پیام دادم که افراد مطمئنی را به قفقاز بفرستد و به نام ملیون ایران، با آنها سازش کند.

زیرا وقتی انگلستان رقیبی در برابر خود ببیند، از خواسته های نابحق خود دست بر می دارد، یا آنها را تعدیل می کند:

(سپهدار شاهد است که به وسیله او، به میرزا کوچک خان، پیغام دادم، شما به قفقاز نمایندگان مطمئن بفرستید و با نام ملیون ایران با روسها سازش کنید و به آنها بفهمانید که دست و پای دولت ایران چگونه در حال حاضر بسته است و اکنون ما ناچاریم با دولتی که قشون او و نفوذ او ما را احاطه نموده است، تا آن جا مدارا کنیم که قشون روسها به سرحدات قدیم خود برسند و خلاصه آن که دست و داد ما به تدریج و آهستگی به سوی آنها دراز خواهد شد.)

به نظر احمد شاه، گفت و گو با روسیه شوروی برای پدید آوردن موازنه و حفظ حقوق و استقلال ایران لازم بوده است. وی، آن قدر نگران و ناچار بوده که پیش از فروپاشی حکومت آذربایجان، به فکر گفت و گو با بلشویک ها می افتد. و شاید این پیامها، در رفتن میرزا به لنکران، اثر داشته است. این نشان می دهد همکاری میرزا در آن برهه، با ارتش سرخ برای کاستن از آزمندیهای انگلستان لازم بوده است، بلکه برای حفظ استقلال کشور گزیری از آن نبوده است.

میرزا، با بررسی دقیق پیشامدها و رویدادها و پیامدهای آنها، به این نتیجه رسید که با گفت و گو و همکاری است که می تواند سدی در برابر نیروهای یغماگر پدید آورده و از زیانهای نیروهای خارجی

بکاهد. شرط دخالت نکردن در امور کشور و دیگر شرطها و قیدهای عزت مندانه که در قرارداد با ارتش سرخ به تصویب رساند، حکایت از این اندیشه بلند و والای او دارد.

بیانیه مهم میرزا کوچک، پس از ورود ارتش سرخ به ایران، نشان از پای بندی میرزا به استقلال کشور و سر بلندی و عزت آن است.

میرزا، در نامه به مدیوانی، رئیس کودتای سرخ رشت، درباره حاکمیت و استقلال ایران می نویسد:

(من بی شرف می دانم کسی را که حقوق حاکمیت و استقلال ملت خود را با دست خود فدای شغل و مقام بیهوده کرده، یک ملتی را اسیر چهار نفر خود خواه افراتی که در افراط خود، غیر از ریاست چیز دیگری نمی خواهند، قرار دهند. من استقلال ایران را خواهانم. من بقای اعتبارات ایران را طالبم.)

استقلال خواهی میرزا و بیسزاری او از نقش آفرینی بیگانگان در امور کشور، به بهترین و زیباترین وجه، در فرازی از نامه وی به نلین جلوه گراست. این نامه پس از ترک رشت، از روی اعتراض به کارکرد حزب کمونیست، و رفتن به جنگهای فومن، نگاشته شده است:

(صدای ملت ایران می گوید: ما قدم اولی را برای رسیدن به آزادی برداشتم ولی خطر دیگری از طرف دیگر به ما می رسد. یعنی اگر ما از دخالت خارجهای در کارهای داخلی خود جلوگیری ننماییم، این دلیل می شود که ما به مقصد خودمان: یعنی به آزادی نخواهیم رسید. زیرا که به جای دخالتهایی که تا کنون از طرف یک دولت خارجی وجود داشت، دولت خارجی دیگر در کارهای ما دخالت کرده و ما در تحت نفوذ او خواهیم افتاد.)

این فراز، به خوبی نشان می دهد که میرزا برای پایدار نگه داشتن استقلال ایران، با ارتش سرخ همکاری کرده بود و بر این عقیده بود که بلشویک ها و ارتش سرخ، اگر در امور داخلی ایران دخالت کنند، با انگلستان فرقی نخواهند داشت. میرزا، در نامه خود به یوسف بیگ، بر این نکته تأکید می ورزید: در قرارداد با بلشویک ها (مخصوصاً تا کین شد که نیایستی در امور داخلی ما مداخله کنند) یعنی باید به استقلال ایران ارج نهند....

....میرزا، با استناد به سخنان نلین، تروتسکی و براوین، دخالتهای بی مورد ارتش سرخ در ایران را برخاسته از به کار بردن سلبه شخصی فرماندهان آن می دانست و در رویارویی با آنان، پس از کودتای سرخ، سخنان رهبران شوروی را به کودتاچیان گوشزد می کرد. شاید نمی دانست که نلین خوب شعار می دهد و بد عمل می کند و یا می دانست و به مصلحت نمی دید باز گوید. می خواست با استناد به همان شعارهایی که رهبران شوروی می دادند، از دراز دستیها جلوگیری کند.

میرزا در نامه خود به مدیوانی، به سخنان نلین و تروتسکی استناد می کند و دخالت ارتش سرخ در امور کشور را امری زشت می شمارد:

(من بیانات نلین و تروتسکی و براوین و تمام زمامداران عاقل شما را که می گویند: هر ملتی باید مقدرات خود را عهده دار شود عمل کرده می خواهم مجری کنم. هر کس که مداخله در امور داخلی ما کند ما او را مثل انگلیس و نیکلا و درباریان مرتجع ایران متعدی می دانیم.)

میرزا در همین نامه، عقل و درایت زمامداران شوروی را بر اساس سخنان و شعارهایی که از آنان این جا و آن جا پراکنده شده، می ستاید و آنان را از کار نیروهای داخل ایران بی خبر می داند. میرزا در نامه به یوسف ضیاء بیگ، که پس از خودسریهای حزب عدالت و ویرانگریهای ارتش سرخ نگاشته شده، باز به سخنان نلین و تروتسکی استناد می جوید که گفته اند:

(هر ملتی خود باید مقدراتش را در دست بگیرد.)

می افزاید:

(به طور طبیعی زمام امور ایران نیز باید به دست ایرانی باشد.)

ورود ارتش سرخ به ایران برای نقش آفرینی در امور ایران نبوده، بلکه هدف آن بوده که ملت ایران به پشتوانه این قدرت، کار استعمار را یکسره کند. بویژه در قرارداد با میرزا پذیرفته بودند که دخالتی در امور ایران نداشته باشند.

نهضت جنگل از روی حقیقت و راستی و بلشویک ها و سران بلشویک، از روی تاکتیک و سیاست، خواهان رسیدن ملتها از جمله مردم ایران، به آزادی بودند. طبیعی است که میرزا با بلشویک ها، که نیت واقعی خود را آشکار نساخته بودند و خود را آزادی خواه می نمایانند و از آزادی خواهان پشتیبانی می کردند، هماهنگی و همسویی داشته باشد، بویژه که کارکردشان، از جمله سرنگون کردن حکومت تزار، چهره خوبی از آنان به نمایش گذاشته بود. از این روی، طبیعی بود که میرزا، به کمک بلشویک ها، بدون هیچ دخالتی، در جهت هدفهای بلند خود امید ببیند. زیرا در آن زمان چهره واقعی رهبران شوروی به طور کامل شناخته شده نبود و شعارهای آنان بسیار فریبنده بود.

آنچه برای میرزا بسیار مهم بود، احترام به انسانها، شرافت و آزادی آنان بود که رهبران شوروی شعار آن را می دادند و این جا و آن جا بر آن پای می فشردند.

میرزا، به انسانها از هر نژاد و ملیت و مذهبی احترام می گذاشت و عدالت را در هر مکان و منطقه ای، حتی در مدرسه علمیه به اجرا می گذاشت. میرزا کوچک، سعه صدر بالایی داشت. از شخصیت



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

برچاذه و پرکشی برخوردار بود. مهربانانه با بیرونیان و انسانهایی که به او پناه می آوردند، برخورد می کرد. افسران آلمانی و اتریشی که به او پناه آورده بودند، به میرزا انسی گرفتند و در جنگل ماندگار شدند و گانوک آلمانی، تا آخرین لحظه حیات با میرزا بود.

میرزا در عمل و بیان این اندیشه خود را ثابت کرد. در پیام به لنین، سخن خود را با نام انسانها و برابری آنان آغاز می کند. به این گمان که لنین نیز، برای انسانیت، جدای از مذهب و نژاد احترام قائل است.

ژنرال دنسترویل، فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران، درباره میرزا می گوید:

(نهضت جنگل از طرف میرزا کوچک خان انقلابی معروف، که یک ایده آلیست با شرف و با ایمان است، تشکیل یافته. پروگرام او حاوی همان افکار و همان مرامهای مبتدل و غیر قابل تحمل است، من جمله: آزادی، مساوات، برادری، ایران مال ایرانیان است، دور باد خارجی.)

آرمانها و برنامه های میرزا، آزادی، برادری، مساوات و ایران برای ایرانیان بوده که فرمانده انگلیسی، آنها را، اندیشه های غیردرخور تحمل می انگاشته است. در سخنان و نامه های میرزا، این اندیشه ها و دیدگاه های والا: آزادی نوع بشر، مساوات، برادری و... به روشنی بازتاب یافته که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱. میرزا کوچک جنگلی در نامه خود به احسان الله خان، و خالوقربان، از راحتی و آسایش بشر و آدمیت، با هر عقیده و نژاد سخن می گوید و وظیفه خود می داند که در برابر بی حرمتی به نوع بشر ساکت نشیند و برای آزادی انسانها تلاش ورزد و حتی خود و یارانش را فدای آزادی انسانها کند. اما آزادی از نظر میرزا مطلق نیست. او اجازه استفاده ناروا از آزادی را به افراد نمی دهد که برای کسب منافع شخصی، منافع ملت را زیر پا نهند. او تبلیغات کمونیستی را با آن شدت و حدت، گونه ای استفاده ناروا از آزادی می داند و در نامه خود می نویسد:

(من راحتی و آسایش بشر و حفظ حقوق آدمیت را طالبم و خیانتکار می شمارم کسانی را که برخلاف این عقیده رفتار کنند و یا به نام پیش بردن آزادی، مقاصد شخصی و منافع خصوصی را تعقیب نمایند.... ما ممکن نیست در مقابل تجاوزات دشمنان نوع بشر، لاقید بمانیم و مظلومین و رنجبران بی چاره را زیر فشار پنجه ظالمان و متعديان نگریسته، ساکت بنشینیم، عقیده ما ثابت و غیر قابل تزلزل است. تمامی افراد ما با حرارت شریار برای فدا شدن در راه آزادی مهیا و بی پروا هستند. لیکن مراقب اند که فعالیتهای شان، بجا و بموقع صرف شود و به جای نفع، موجب زیان و خسارت نگردد.)

۲. میرزا کوچک، در نامه ای که پس از کودتای کمونیستها، به مدیونانی، رهبر کودتا نوشته، بر آزادی انسانها، احترام و پاس جایگاه آنان، بدون توجه به دین و مذهب، پای می فشارد و بر حفظ حاکمیت و استقلال ایران اصرار می ورزد.

(من، استقلال ایران را خواهانم. من، بقای اعتبارات ایران را طالبم. من، راحت ایرانی و همه ابناء بشر را، بی تفاوت دین و مذهب، شایتم....)

میرزا کوچک، در نامه نخست خود به مدیونانی می نویسد: (تمام استظهار ما به این بود که احراز دنیا به ما کمک خواهند نمود. به این جهت ورود شما را به ایران، توجه غیبی فرض و با آغوش باز شما را پذیرفتیم و نجات خود را از چنگال انگلیس و مستبدین ایران، به مساعدت شما تصور کردیم.)

میرزا، همکاری و همگامی با ارتش سرخ را از آن جهت پذیرفته که آن را از باب کمک و همکاری آزادی خواهان دنیا به نهضت مظلوم جنگل که برای رهایی مردم در بند ایران به پا خاسته و علیه استبداد و استعمار انگلیس به رویارویی برخاسته می انگاشته، نه چیز دیگر. (۱)

توضیحات و مآخذ:

* احسان الله خان در خاطراتش به این نکته اشاره کرده که: «صبح روز ۱۸ ماه می ناوگان بلشویکها به انزلی نزدیک شد و شروع به تیراندازی به طرف غازیان نمود. کوچک خان و من همیشه با هم بودیم. با صدای شلیک توپ از خواب بیدار شدیم. از کوچک خان پرسیدم آیا صدای شلیک رفقایمان را می شنوید؟ او جواب مثبت داد و شروع به خواندن نماز صبح نمود و به من گفت لافل یک بار نماز بخوان. من در جواب او گفتم: در تمام عمرم نماز نخوانده ام و توهم اگر می خواهی با رفقای بلشویک دوستی بکنی بهتر است از دین دست برداری»

منبع: نگاه کنید به «خاطرات احسان الله خان دوستدار»، با توضیحات عبدالله منولی - مجله مطالعات تاریخی، بهار ۱۳۸۶ - شماره ۱۶ - صص ۸۱-۱۰

۱ - علی اکبر ذاکری «میرزا کوچک و رابطه با شوروی»، نشریه: مرداد و شهریور - مهر و آبان ۱۳۸۱، شماره ۱۱۱ و ۱۱۲،

مکاتبات میرزا کوچک خان با لنین و مدیونانی (**)

۱ - نامه میرزا به لنین در یادداشت سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش. ارتش سرخ شوروی بعد از شلیک چند تیرتوپ، از دریای خزر در انزلی پیاده شد. بنا به تقاضای بلشویکها میرزا به انزلی رفت و در یکی از کشتیهای جنگلی شوروی با فرماندهان ارتش سرخ ملاقات و مذاکره کرد. در ۱۲ خرداد، حکمران رشت با جمعی از محترمین شهروبعی از رؤسای ادارات به ملاقات

میرزا رفتند و از او خواستند به شهر بیاید و از ورود قوای بلشویک به رشت ممانعت به عمل آورد. در ۱۴ خرداد، جمعیت انبوهی در دوصف به استقبال مقدم جنگلیها رفتند و با افشاندن دسته های گل و فریادهای شوق انگیز تبریک ورود گفتند. در ۱۶ خرداد، اجتماع عظیمی با حضور میرزا در رشت تشکیل گردید. هنوز دولت انقلابی سامان نگرفته بود که اغتشاش و خرابکاری بلشویکهای شوروی و انقلابیهای سرخ آغاز شد. مصلحت اندیشی های میرزا کار ساز نشد. میرزا در ۱۸ تیر ۱۲۹۹ یعنی نزدیک به یک ماه پس از اعلام جمهوری به عنوان اعتراض از رشت به فومن رفت و قبل از حرکت دو نفر نماینده خود را با نامه مفصلی به عنوان لنین به روسیه فرستاد.

بعد العنوان:

هنگامی که قشون فاتح کارگران و دهاقین روسیه به دشمنان خود شکست داده و مظفرانه داخل در قلب لهستان می گردند و قوای سرمایه داران انگلستان از جلو دستجات ستمدیده ایران و روس عقب نشینی اختیار می کنند، خیلی متأسف هستیم که از کارها کناره گیری می نماییم و مجبورم به چیزهایی متذکر شوم که سزاوار نیست. ولی نمی توانم خودداری کنم! زیرا این چیزها در ایران واقع گردید. قبل از ورود قشون سرخ روسیه سویتی در انزلی، من با همکارانم در جنگلهای گیلان بر ضد مظالم و فشار و تسلط انگلیسها و دولت سرمایه داری ایران جنگ می کردیم و یگانه قوه صحیح و حقیقی ما بودیم که توانستیم با جرئت فوق العاده به اسم آزادی لوی سرخ انقلاب را بلند کرده و به تمام دنیا آرزوی آزاد شدن از زیر زنجیرهای سرمایه داران را اعلان دهیم. لهذا بدون هیچ شک و تردید، من به وسیله ریاست کشتیهای جنگی دریای خزر (راسکولینکف) و نماینده اجرائیه مرکزی فرقه اشتراکی روسیه (ارژه نیکیدزه) اطمینان کامل خود را از قشون سرخ روسیه اظهار کردم. قرار شد که آن قشون سرخ در ایران مانده، کمک به قشون سرخ جوان ایران که عجلالتا حاضر به جنگ نیست بنماید. بعد از قرار به اینکه قوای سویتی در ایران بمانند، من حاضر شدم با شما اتحاد کرده، ملت ایران و ملل دیگر آسیا را برای یک جنگ آزادی دعوت و آماده نمائیم. بی شک انجام و عملی شدن مواد یادداشت رفیق چچرین در ژوئیه ۱۹۱۸ که دوباره از طرف نماینده روسیه سویتی در تهران رفیق براوین و رئیس کشتیهای جنگی بحر خزر رفیق راسکولینکف در روز ورود به انزلی تکرار شده بود، مرا وادار کرد که از انعقاد یک معاهده جدید با سویتها خودداری نمایم. پروپاگاند از طرف فرقه اشتراکی در ایران عجلالتا ممکن نیست. زیرا پروپاگاندیستها تمایل و شرایط زندگانی ملت ایران را نمی شناسند. من در موقع خود به نمایندگان روسی اظهار کردم که ملت ایران حاضر نیست پروگرام و تاکتیک بلشویکها را قبول کند. زیرا این کار عملی نبوده و ملت را وادار خواهد کرد به طرف دشمنان ما برونند، نمایندگان با من هم عقیده گردیده و طرفدار تاکتیک من شدند. زیرا فهمیدند فقط اجرای این پلنیک ممکن است ما را به مقصد خود در شرق برساند. همچنین فقط به توسط این پلنیک است که تسلط انگلستان از شرق دور و نفوذ شاه از مملکت ما محو خواهد شد. من با رفقای خود داخل شهر رشت شده و دولت سویتی را تشکیل داده و بپیر سرخ انقلاب را بلند کردیم. تا زمانی که رفیق را اسکولینکف در بحر خزر و در سواحل ایران بود، ما در کارها موافقت داشتیم؛ ولی همین که ایشان عازم مسکو گردیدند، عقیده نمایندگان روسیه که ابتدا برای کارهای مشرق داشتند، بکلی تغییر کرد و این تغییر، ثمره ذیل را بخشید:

۱ - دولت آذربایجان بر ضد تمام اعتراضات جمهوری ایران و بدون حق تمام اجناس و مال التجاره اتباع ایران را تصرف کرد. در صورتی که آذربایجان قول داده بود که مال التجاره و اجناس فوق را برای رفع حوائج قشون سرخ و ملت به ایران برگرداند. حتی قول داده بود که اگر اجناس و مال التجاره فوق مصرف به جای دیگر نشده باشد، در عوض آن مال التجاره و اجناس دیگر بدهد. ولی امروز او (دولت آذربایجان) به ما پیشنهاد می کند قرارداد جدیدی را امضا بکنیم که به وسیله قرارداد مذکور تمام حقوق ملت ایران را محو کند؛ در صورتی که کمک به ملت ایران، یگانه اساس تسلط سویتها در ایران می باشد.

۲ - دولت آذربایجان، قدغن کرده است که اتباع ایران آزادانه عودت به ایران نمایند.

۳ - بر طبق مواد یادداشت رسمی رفیق براوین که از طرف رفیق را اسکولینکف تأیید شد تمام امتیازات روسیه در ایران به ملت ایران برمی گشت. ولی همین که دولت جمهوری ایران خواست از این امر استفاده نماید، دولت آذربایجان شروع به ضدیت نمود.

۴ - هر چند ما با نمایندگان روسیه تصمیم گرفتیم و قرار دادیم که مسلک اشتراکی را در بین اهالی پروپاگاند نکنند، ولی رفیق انیکف که خود را گاهی نماینده روسیه و گاهی نماینده فرقه عدالت معرفی می کند با چندین نفر از اشتراکیون ایرانی که از روسیه وارد شده بودند و عادات و اخلاق ملت را نمی فهمیدند، متینگها داده و اعلامیهها منتشر ساخته و دخالت در کارهای داخلی دولت سویتی ایران نموده، اعتبار دولت را ساقط و زیر پای او را خالی کرده و قوای نظامی انگلیسها را تقویت کردند، حتی مرا با رفقای خود اکت و همراه سرمایه داران نامیده و روز به روز کاریها انقلاب را خراب و

حالت ما را در نظر ملت خیلی اسفانگیز جلوه گرا ساختند. از تمام نقاط ایران طبقات ملت بر ضد پروپاگاند اشتراکی اعتراض و اظهار می دارند که هیچ همراهی با انقلاب نخواهند کرد؛ مخصوصاً جمعیت رشت که چند ماه قبل حاضر بودند خود را برای پیشرفت و کمک به انقلاب به آب و آتش بیندازند، امروز در تحت نفوذ اقدامات اشخاص فوق گرو کرده و حتی حاضرند به طرف ضد انقلابیون دست دراز کنند.

۵ - من می دانم که در تمام ممالک آزاد پروگرام هر فرقه سیاسی آزادانه انتشار می یابد ولی پروگرامی که در ایران پروپاگاند می شود، بر ضد تمایلات جمعیت و از جلو رفتن انقلاب ممانعت کرده و فکر ضد انقلاب را تقویت خواهد کرد.

۶ - رئیس قشون سرخ، رفیق گاژانف که در انزلی پیاده شده بر طبق دستور تلگرافی رفیق تروتسکی در تحت اختیار دولت ایران قرار گرفته و بر طبق همان دستور برای آنکه بتواند عضو کمیته انقلابی حکومت جمهوری شود، تبعیت ایران را قبول نمود. ولی الان در نتیجه اقدامات انیکف که می خواست جای وی را در شورای انقلابی نظامی ایران دارا باشد و به کمک رفیق مدیونانی عضو شعبه شرق از ایران خواسته شد حرکت به روسیه کرد، هر چند دولت انقلابی ایران بر ضد این حرکت اعتراض نمود، منتج نتیجه نگردید.

دخالتهای نامشروع، در کارهای داخلی جمهوری و نبودن شرایط معین در بین طرفین، سبب شده است انقلابیون ایرانی از مسئولیت اخلاقی خودداری نمایند؛ برای آنکه نمی توانند با این اوضاع کار کنند. صدای ملت ایران می گوید: ما قدم اول را برای رسیدن به آزادی برداشتیم ولی خطردیگر از طرف دیگر به ما رسید؛ یعنی اگر ما از دخالت خارجها در کارهای داخلی و خارجی ما جلوگیری ننمائیم، این دلیل می شود که ما به مقصود خود و به آزادی نخواهیم رسید. زیرا به جای دخالتهایی که تا کنون از طرف یک دولت خارج وجود داشت، دولت دیگر در کارهای ما دخالت کرده و ما در تحت نفوذ وی خواهیم افتاد. ما حق نداریم افتخار انقلابی خود را که در جنگهای چهارده ساله تحصیل کرده ایم محو و به حقوق ملت خیانتکار باشیم؛ اگرچه این تمایلات اشخاص معینی می باشد که با وجهه انقلابی من بازی می کنند. به همین جهت ناچارم رشت را ترک کرده و به بناهگاه سابق خود در گوشه جنگل رفته و در آنجا منتظر جواب موافق سؤوالهای ذیل بمانم:

۱ - عملی کردن قولهای نمایندگان روسیه سویتی که به ملت آزاد ایران داده شده است. همچنین منع دخالتهای آذربایجان سویتی در کارهای ایران بر طبق مواد یادداشت رفیق چچرین.

۲ - شناختن حدود و اختیارات جمهوری ایران.

۳ - اگر روسیه سویتی عملیات فرقی اشتراکی را در ایران واجب می داند، پس لازم است بر طبق شرایط سیاسی ایران و ممالک شرق، پروگرام جدیدی معین نماید.

۴ - دفاع حیات و ثروت اتباع ایران در محدوده آذربایجان سویتی.

۵ - خواستن از ایران رفیق انیکف را و دوبار مأمور کردن در ایران رفیق گاژانف را. لازم است ایشان به عنوان متخصص نظامی در تحت اختیارات ایران سویتی باشند. زیرا همراهیهای بسیاری برای ترقی انقلاب در گیلان نموده اند.

در خانمه، دقت شما را به یک مسئله دیگر جلب کرده، می گویم ملت ایران از مأمورین شاه تعذیات زیاد دیده و از ای شان بیزار است و ممکن است بزودی تسلط شاه را در این مملکت محو و نابود نمود؛ ولی غیر ممکن است بتوانیم احساسات ملت را خفه کنیم. تاریخ ایران به ما نشان می دهد که چندین دفعه نفوذ دول خارجه در مملکت ما تسلط پیدا کرد و خواستند احساسات ملی و آزادی پرستی را در ملت ما خفه نمایند؛ لکن مساعی آنها عقیم مانده، به مقصد نرسیدند، الان که ملت لذت آزادی را برده است، غیر ممکن است احساسات وی را بتوان از بین برد. برعکس ملت با قوه زیاد به طرف آزادی خود سیر خواهد نمود. به وسیله این ورقه به رؤسای ملت آزاد روسیه رو کرده، به اسم آزادی ملل و مخصوصاً ملت ایران انتظار داریم از ظلم و تعذیات دولت تزاری که تا امروز در تحت عنوان امتیازات در مملکت ما ادامه داشت ما را خلاص کرده و دستورات و اظهارات دولت سویتی را عملی بکنند و تمام قراردادهای سابق را که با دولت تزاری منعقد شده بود عملاً لغو نمایند.

من و رفقای من اعتماد کامل داریم که ملت آزاد روسیه، آزادی خویش را حفظ خواهد کرد و به تمام مللی که آزادی خودشان را می خواهند، برای رسانیدن آنها به آزادی و نگهداری آن، همراهیهای لازمه را خواهد نمود که با قوای متحده بر ضد دشمنان عمومی مشترکاً جنگ کنیم و همچنین اشخاصی را که با تاکتیک خودشان جلوگیری از آزادی ایران می نمایند، از کارهای انقلابی دور کنیم. تا رسیدن جواب موافق و حل مسائل فوق من به رشت مراجعت نخواهم کرد. برای تأسیس ارتباط واجب و لازم در مسکو هبیتی مرکب از رفقای ذیل: میر صالح مظفر زاده [و] هوشنگ (گانوک) اعزام گردیدند.

کوچک جنگلی

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، بقیه توضیحات و مآخذ این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.



بازسازی استبداد پس از انقلاب و سرنگونی نظام استبدادی چگونه ممکن شد؟

«... ۱- با تحلیل منطقی و تجربه می دانستیم و می دانیم، پذیرفتن مسئولیت‌های بزرگ (مخصوصاً اجرایی) در چنین شرایطی، خواهی نخواهی سقوط اعتبار انسان را به همراه می آورد و در مقابل، انزوا گزیدن و گاهی انتقاد و اظهار نظر کردن، آسایش و اعتبار می آورد و انسان را خالی از هوا و دلسوز جلوه میدهد»

۲- به امر شما و با تشخیص و احساس وظیفه، پیش از ورود شما به ایران و پیش از تشریف فرمائیتان، خطیرترین مسئولیتها را پذیرفتیم و با اتکاء به اعتماد عمیقی که از جانب شما احساس میکردیم تا امروز با پشت کار و تصمیم خلل نا پذیر ادامه دادیم و هنوز هم به همان امر و تکلیف و اعتماد تکیه داریم.

۳- پیش از پیروزی و بعد آن و امروز معتقد بودیم و هستیم که نظام اسلامی در ایران بدون پشتوانه ای از تشکیلات مذهبی-سیاسی تضمین دوام ندارد و به همین جهت با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن حمایت غیر مستقیم از شما، با همه گرفتاریها از همان روزهای اول پیروزی، مسئولیت تاسیس "حزب جمهوری اسلامی" را به عهده گرفتیم و در ماههای اول، موفقیت‌های چشمگیری به دست آوردیم...»

اما اگر بنا بر استقرار نظامی دموکراتیک که قوانین اسلامی نیز باید بر او حاکم میبودند بود، این چه نوع نظامی و چه نوع اسلامی بود که پذیرش مسئولیت اجرایی در آن اعتبار انسانی را از بین میبرد؟ مسئولیت‌های خطیری که پیش از انقلاب و پس از پیروزی، هاشمی رفسنجانی و شرکای قدرت طلب او، با اعتبار و پشتوانه آیت الله خمینی پذیرفتند و اعمالی که انجام دادند چه بود؟

هاشمی رفسنجانی خود در این باره در بند ۵ نامه خود خطاب به آیت الله خمینی بتاريخ ۵۹/۱۱/۲۵ توضیح میدهد: «قبل از انتخابات ریاست جمهوری، به شما عرض کردیم که بینش آقای بنی صدر مخالف پیش اسلام فقهی است که ما برای اجرای آن تلاش میکنیم و اکنون هم بر همان نظر هستیم... اختلاف دو پیش است که یک طرف مصداق اسلامش غضنفر پور و سلامتین و سعید سنجابی و طرف دیگر رجایی و کتابداری و منافای و موسوی و... می باشد»

رفتار و کردار آقای خمینی حاکی است که او تمایل بیشتری به اعمال قدرت دارد تا تمکین به حقوق.

نخستین علامت کودتا علیه حق حاکمیت ملی با برگزاری فرماندوم و نوع سوال آن نمایان شد که متأسفانه در فضای آشفته ناشی از خلج قدرت که هر گروه و هر جمعی سهمی از قدرت را می جست توجه زیادی به خود جلب نکرد. هنوز نوار سخنان آیت الله خمینی که در نوفل لوشاتو در توضیح جمهوری اسلامی داده بود در کنار خیابان و جوی دانشگاه به فروش میرسد و حرفها کهنه نشده بود، مردم باور کرده بودند که جمهوری اسلامی، همان احترام به رای مردم است و رای مردم میزان است. مخالفت‌های چندی نیز که با این امر شد تحت لوای کاربزمای آیت الله خمینی که ناشی از رهبری جنیش سرنگون کننده نظام استبدادی و سلطنت تاریخی در ایران بود قرار گرفت.

گام بعدی اما، عدم تهدید به تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی و جایگزین کردن آن با مجلس خبرگان بود.

پیش نویس قانون اساسی که با محوریت حق حاکمیت مردم تهیه شده و ابتدا به تصویب آقای خمینی و جمیع مراجع رسیده بود با توقعات قدرت سازگار نبود. از این رو با تشکیل مجلس خبرگان، حسن آیت که از سران حزب جمهوری اسلامی و یاران دیرین مظفر بقایی در حزب زحمتکشان بود (اسناد ارتباط حزب زحمتکشان ومظفر بقایی با انگلستان افشا شده است) با حمایت آیت الله منتظری از او، اصل ولایت فقیه با اختیارات مطلقه را به مجلس خبرگان آورد. این اصل گرچه با مخالفت اقلیتی از جمله آیت الله طالقانی روبرو شد اما با تعدیل آن تا حد نظارت، در آن مجلس تصویب شد. این تغییر در قانون اساسی نخستین گام رسمی کودتایان علیه حق حاکمیت مردم بود که نقش مستقیم حسن آیت و رابطه او با کاشانی چی ها و حزب زحمتکشان و رابطه آنها با انگلیس در تدوین و تصویب آن بسیار تأمل بر انگیز است. آقای بنی صدر نیز از مخالفان سر سخت این تغییر و گنجانیدن ولایت فقیه در قانون اساسی بود زیرا آن را با حق حاکمیت ملی که آقای خمینی نیز در نوفل لوشاتو به آن متعهد شده بود در تناقض میدید (در جلسه مجلس برای بررسی عدم قنایت سیاسی از نه دلیل آقای بنی صدر در مخالفت با ولایت فقیه با اسلام، سخن رفته و از گناهان او شمرده شده است). اختلاف روش دو تمایل، یکی جانبدار ولایت فقیه که خود را خط امام میخواند و دیگری جانبدار حق حاکمیت مردم تنها در مجلس خبرگان نبود بلکه هر روز در جامعه مشهود بود. یکی اعمال قدرت و سرکوب مخالف خود را با روش چماقداری و ضرب و شتم پی میگرفت و دیگری روش مسالمت آمیز و بحث و گفتگو را روش کرده بود.

انتخابات ریاست جمهوری فرصتی را فراهم آورد تا مجدداً دو تمایل رو در رو قرار بگیرند. از اتفاق، بیماری آیت الله خمینی و بیم او از آینده ناروشن باعث شد تا او در انتخابات دخالت موثری نکند. از ۲۴ افر نامزد احراز پست مقام اولین ریاست جمهوری، ابوالحسن بنی صدر، احمد مدنی، حسن حبیبی، حسن آیت، صادق قطب زاده، داربوش فروهر، صادق طباطبائی، محمد مکری، دکتر سامی از کاندیداهای اصلی به شمار میرفتند. مسعود رجوی، از سازمان مجاهدین خلق، به بهانه رای ندادن به قانون اساسی، ناگزیر بر از انصراف شد. جلال الدین فارسی که ابتدا از سوی حزب جمهوری اسلامی به عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی شد، بدلیل ایرانی الاصل نبودن از دور رقابت ها کنار گذاشته شد و حسن حبیبی جای او را گرفت تا نامزد جانبداران اسلام فقهی در این انتخابات بگردد. از دیگر احزاب شاخه شده، نهضت آزادی و حزب توده نیز از او حمایت کردند. ابوالحسن بنی صدر که به عنوان ضد ولایت فقیه از او نام برده میشد با ۷۶ درصد آراء برنده انتخابات شد. حسن حبیبی نماینده اسلام فقهی کمتر از ۴ درصد آراء را کسب کرد. با توجه به

اینکه باقی نامزدهای عمده نیز با ولایت فقیه موافق نبودند، از انتخابات نخستین دور ریاست جمهوری در ایران، این نتیجه حاصل شد که اکثریت بس بزرگ مردم با این اصل موافق نبودند. اما آقای خمینی و جانبداران ولایت فقیه عزم خود را جزم کرده بودند که حتی به پهای «اعتبار انسان»، ولو در حمامی از خون، ولایت خود را مستقر کنند. برای استقرار و قوام گرفتن نظام مردمسالار حضور احزاب و سازمانها و گروه ها و افرادی که به مردمسالاری باور داشته باشند ضروری است، متأسفانه در ایران پس از انقلاب این عناصر در جامعه ایران نادر بودند و روحانیت قدرت طلب از این امر و قبضه کردن قدرت سود بسیاری برد. برخی از مخالفین ولایت فقیه نه از باب تقابل او با ولایت جمهور مردم مخالف بودند بلکه ولایت خود و حاکمیت خود بر مردم را میخواستند، از حاکمیت پروتاریا گرفته تا ولایت صالحین.

آقای بنی صدر، به عنوان منتخب مردم کوشید تا فضای پرتنش پس از انقلاب را که اغلب به خشونت و درگیری های مسلحانه کشیده میشد با به راه انداختن بحث های آزاد به یک فضای آرام گفتگو برای حل مسائل تبدیل کند. او با احساس خطری که از بازسازی استبداد کرد از تمامی احزاب، گروه ها و سازمانها از چپ تا راست، توسط دکتر هوشنگ کشاورز دعوت کرد تا در یک نشست این موضوع را بررسی کنند. به جز بحث آزادی که بین نمایندگان سازمانهای چپ گرا و سپاه پاسداران با حضور او در باره حوادث گنبد انجام گرفت، هر دو تلاش او برای تقویت جبهه مردمسالاری بی نتیجه ماند. اما در دیگر سو جناح استبداد جو با حمایت گسترده آقای خمینی با بهره گیری از حوادث و تشنج آفرینی، با در دست گرفتن نهاد های موجود آمده پس از انقلاب از قبیل سپاه، کمیته ها، دادگاه های انقلاب، جهاد سازندگی و... که ولی فقیه در هر کدام از آنها نماینده خود را داشت و اعمال قدرت میکرد، به پیشروی و تقویت خوش پرداخت.

در این میان دو حادثه مهم، در دستیابی به اهدافشان کمک بزرگی به آنها کرد. گروگانگیری و طولانی کردن آن، حمله عراق به ایران و جنگ و ادامه آن، که در رابطه مستقیم با گروگانگیری بود. هر دوی این امر، بنا بر اسناد منتشره، منبع خارجی داشتند و نیز هر دو برای باز سازی استبداد و استقرار آن لازم بودند و بکار آمدند. بی سبب نبود که آیت الله خمینی اشغال سفارت و گروگانگیری اعضای آن را انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب بهمین ماه، و جنگ را نیز نعمت خواند.

• اشغال سفارت و گروگانگیری:

نخستین بار سه روز پس از پیروزی انقلاب، به سفارت آمریکا حمله شد. به دنبال اولین حمله هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق به سفارت آمریکا و اشغال آن که در تاریخ ۲۵ بهمن ۵۷ اتفاق افتاد، آقای خمینی به مأموران کمیته دستور تخلیه آن را داد و سپس در مقام دلجویی بر آمد. سولیوان در خاطرات خود مینویسد: «در میان ملاقات کنندگانم در دو روز بعد از حمله به سفارت، آیت الله خوبی بود که با دو مای جواتر آمده بودند. گفت که از سوی آیت الله خمینی فرستاده شده است تا تاسف و بوزش شخص وی را از حمله به سفارت و خوشحالی را از اینکه زنده و سالم هستیم ابلاغ کند...»

آیت الله خوب مورد نظر سولیوان، بهشتی بود که به همراه دکتر یزدی برای دلجویی به سفارت آمریکا رفتند. آن روز آیت الله خمینی و اقمارش، اشغال سفارت را مناسب اوضاع نمیدانستند اما بار دوم یعنی در ۱۳ آبان ۵۸، بازی قدرت نیازمند جو ملتهب و دشمن تراشی بود. از این رو کار دانشجویان که بنا بر اعتراف خودشان عملی اعتراضی به سیاست های اعمال شده و دخالت‌های آمریکا در ایران بود و بنا نبود بیش از چند روز بطول انجامد، از سوی آقای خمینی انقلاب دوم خوانده شد و ۴۴۴ روز طول کشید تا به مناسبت های مختلف از جمله تحویل ولایت فقیه به قانون اساسی از آن استفاده شود. آقای بنی صدر که این عمل را نافی استقلال ایران میدانست، اعتراض دانشجویان به دخالت‌های آمریکا در ایران را از عمل گروگانگیری جدا و گروگانگیری را محکوم کرد. وی در سخنرانی که در سفارت انجام داد به دانشجویان خاطر نشان ساخت که این عمل خلاف اصل استقلال و حقوق ملی ایران است. او یاد آور شد این ایران است که به گروگان آمریکا در آمده و نه برعکس. در زمان ریاست جمهوری آقای بنی صدر گروگانگیری و آنچه که بعد در حول آن گذشت نیز صحنه رویارویی حاکمیت ملی با استبداد فقیه شد. سران حزب جمهوری اسلامی که عدم موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری از دستیابی به هدف که استقرار به اصطلاح قانونی استبداد بود دورشان کرده بود بر این عقیده بودند که باید از گروگانها به عنوان اتوبی علیه بنی صدر استفاده کرد و نگذاشت تا او در کار خویش و اعمال حق حاکمیت مردم و صیانت از آن موفق شود. تلاش های بنی صدر برای آزادی گروگانها، هر بار که به نتیجه نزدیک میشد با مانی برخورد میکرد و تا کام میماند. یا سخنی از سوی آقای خمینی و اطرافیان او گفته می شد و با عملی در آمریکا، از سوی طرف آنها که گروگانگیری را طراحی و اجرا کرده بودند، انجام میگرفت. مخالفان رئیس جمهور تازه انتخاب شده ایران که عمدتاً در حزب جمهوری اسلامی گرد آمده بودند کانالهای ارتباطی خود را با رقیب انتخاباتی کارتر، عمدتاً جریانی که انتخاب مجدد کارتر به ریاست جمهوری آمریکا را خلاف منافع توسعه طلبانه میدانستند ایجاد کرده بودند و با فرار و مداراهایی که از جمله در دیدار هتل رافائل در پاریس داشتند با نمایندگان ریگان - بوش با وعده هایی که گرفتند به توافق رسیدند که ایان تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، گروگانها را آزاد نکنند. علیرغم چندین توافق که بین مقامات رسمی ایران و آمریکا به عمل آمد با مداخله آقای خمینی گروگانها را آزاد نکردند و کارتر شکست خورد و ریگان رئیس جمهور و بوش معاون رئیس جمهوری شدند. گروگانگیری و معامله بر سر گروگانها خسارات زیاد و جبران ناپذیری به ایران وارد کرد و همچنان وارد می کند. در آن سو نیز با تغییر روحیه در مردم آمریکا عامل پیروزی ریگانیم در آن کشور و منشاء خرابی های بسیاری در اقصی نقاط جهان شد.

حمله عراق به ایران و آغاز جنگ

نا آرامی ها در گوشه و کنار کشور بخصوص در مناطق همجوار با عراق و حمله عراق به ایران، یکی دیگر از عواملی است که نقش موثری در

کودتا علیه حاکمیت ملی بازی کرد و فرصت مانور زیادی را به کودتا چنان داد. بی سبب نبود که آقای خمینی که در روزهای نخست جنگ خود را باخته بود اما چون شکست منتفی شد و ایران دست بالا را پیدا کرد، آن را نعمت خواند. پیش از حمله عراق به ایران، با تشکیل سپاه پاسداران و عدم اعتمادی که روحانیون به نیروهای ارتش داشتند، قصد آن کردند که ارتش را از بین ببرند. حتی، به دنبال کشف کودتای نوژه، بهشتی طرحی را به شورای انقلاب پیشنهاد کرد که بنا بر آن ارتش منحل تعدادی نیز اعدام شدند، شیرازه ارتش از هم پاشید. در چنین وضعیتی عراق با تمام نیرو به ایران حمله کرد. سران حزب جمهوری اسلامی و مجموعه هواداران ولایت فقیه - از این پس در این مقاله اینان خط امامی ها خوانده می شوند- همچنان در کار متلاشی کردن ارتش و از بین بردن توان دفاعی ایران بودند. چنان شد که هنگام حمله عراق به ایران، ارتش ایران بی رمق شده بود.

فرماندهی کل قوا، بنا بر دو اصل ۱۱۰ و ۱۱۳ قانون اساسی، برعهده رهبر (نصب چند مقام) و رئیس جمهوری بود. آقای خمینی اختیار خود را نیز به رئیس جمهوری تفویض کرد. اما بشو به ای که بنداری، فرماندهی کل قوا از آن او است و او به رئیس جمهوری تفویض می کند. کودتای نوژه، به آقای خمینی و خط امامی فرصت داد به ارتش تعرض عمومی کنند و فرماندهی کل قوا را که رئیس جمهوری متصدی آن بود، بی اثر سازند. با این وجود بنی صدر، فرمانده کل نیروهای مسلح ایران در جنگی ناپا بر شد. نخست، خط امامی ها انتظار داشتند ایران شکست بخورد و بر اثر آن، بنی صدر از صحنه سیاست کنار زده شود. اما چون به یمن وطن دوستی، ارتشیان معجزه کردند (بنابر قول سران ۸ کشور اسلامی که به ایران آمده بودند)، خط امامی ها گفتند: نصف ایران برود بهتر از آنست که بنی صدر پیروز شود. در حقیقت، بنی صدر موفق شد ارتش را باز سازی و حمله عراق را متوقف کند، نیروی هوایی ایران به یمن شجاعت و از خود گذشتگی خلبانان قهرمان از پیشروی ارتش عراق جلوگیری به عمل آورد تا فرصتی پیش بیاید که نیروی زمینی توان رزمی خود را باز یابد:

... سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی گفت: وقتی جنگ شروع شد، ما در جبهه خوزستان ۲۸ تانک بیشتر نداشتیم، در محور دزفول فقط ۸ تانک و یک توپ موجود بود که توسط نیروی لشکر عراق را بگیرد و در تاریخ نظامی دنیا شما موردی را پیدا نخواهید کرد که ارتشی درگیر با چنین مشکلات عظیمی کار معجزه آسایی را کرده باشد. از روز سوم جنگ نیروی هوایی مجبور شد مستقیماً با نیروی زمینی عراق درگیر شود، چیزی که شما در هیچ جای دنیا نمی بینید. نیروی هوایی مجبور شد برای اینکه نیروی زمینی فرصت پیدا کند، با تانک و توپ عراقی وارد جنگ بشود و شما امکان ندارد موردی را پیدا کنید که ارتشی چنین دلبرانه جنگیده باشد. فکوری افزود: علاوه بر همه اینها مسائل داخلی ارتش قبل از جنگ را مورد توجه قرار دهید، محاصره اقتصادی وجود داشت و آن وقت قضاوت خواهیم کرد که ارتش چه معجزه ای صورت داده است... (روزنامه کیهان - ۲۳ خرداد ۱۳۶۰ / مصاحبه مطبوعاتی فرماندهان نیروهای سه گانه)

بنی صدر همزمان در دو جبهه، در جبهه داخلی علیه پیشروی استبداد و در جبهه خارجی علیه نیروهای متجاوز می جنگید. او تلاش می کرد هر چه زودتر و با کمترین خسارت جنگ را پایان دهد. این کار ممکن بود. امروز، سندهای منتشره ما را آگاه می کنند که درام چهارم جنگ، ارتش عراق شکست خود را پذیرفته بوده و رژیم صدام آماده پایان بخشیدن به جنگ بوده است، از جمله این سندها است:

«...سفیر بریتانیا در بغداد در ادامه گزارش خود دلیل دیگر نمایش ضعف ارتش عراق برای دستیابی به آرزوی صدام برای شکست کامل و سریع ایران را این گونه بیان کرد: "مساله حفظ روجه اصل مهم دیگری بود که احتمالاً در عملکرد ضعیف عراقیان موثر واقع شد. برخلاف همه ظواهر نظامی، عراقی طبعاً سرباز نیست. به نظر می رسد عراقیان در موجی از رضایت وارد جنگ شدند که با پیروزیهای اولیه پایدار بود، ولی کار دشوار شد، تلفات زیادی رخ داد و مهارت مغرورانه و مقاومت ایرانیان آشکار گردید و شور و شوق عراقیها بر باد رفت."

در حالی که ملک حسین پادشاه اردن و دولت آن کشور، یکی از مهمترین مشوقان و حامیان منطقه ای حکومت عراق در تحریک به تجاوز نظامی علیه ایران بودند و اعتقاد جدی به شکست سریع ایران در جنگ داشتند، ژنرال شاگر در این دیدار که تنها حدود چهار ماه و نیم پس از شروع جنگ صورت گرفته بود، به شدت نسبت به موفقیت عراق ابراز ناامیدی کرد:

"عراقی ها به پیروزی قاطع دست نیافتند. آنها برنامه ریزی عالی داشتند، ولی اجرای ضعیف و مشکلات پیش بینی نشده مانع دسترسی آنان به هدفشان شد. عراق برای رسیدن به پیروزی نیازمند به همزدن اعتماد مردم ایران و تصرف دزفول و اهواز بود ... عراقیها اقتدار ایرانی ها را دست کم گرفته بودند و آماده پانک آنان نبودند ... شکفتی بزرگ جنگ این است که نیروی هوایی ایران هنوز قادر به انجام پنجاه سورتی پرواز در روز است. اکنون قطع برقی شدید در بغداد وجود دارد و فعالیت نیروگاه هسته ای عراق نیز برای مدتی طولانی تعطیل شده است."

در مقابل، ژنرال شاگر نیز نظر لرد گیلهور را درباره موفقیت عراق در جنگ سوال کرد: "گیلمور گفت، هر چند چیز زیادی درباره مناقشات نظامی نمی دانم، ولی به نظر می رسد که عراقی ها ابتکار خود را از دست داده و نیازمند پایان دادن سریع به جنگ هستند. ما به دلیل خطر گسترش جنگ و پریشانی و تفرقه ایجاد شده در میان اعراب، تکران وضعیت کنونی هستیم. ..." (دیروز و امروز/ مجید تقرشی - ایران ۱۹۸۱ در اسناد تازه انتشار یافته بریتانیایی - مقاله هشتم - تداوم جنگ عراق و ایران)

اشتراک یک ساله: اروپا ۲۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً کتبی و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و باست فارشی یا ب حساب بانک وایزر فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادگانه و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را می‌خواهند در نشریه چاپ شود، توجیه‌نمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد؛ با تشکر

شماره ۸۰۶ ۲۶ تیر تا ۸ مرداد ۱۳۹۱ 16-29 July 2012 Nr.806 S. 16

ویژگی‌ها که در شناختن حق از ناحق بکار بردیم، ما را بدین کار توانا کردند. اینک می‌توانیم، به آن بخش از یورش بی‌دائیم که مربوط می‌شود به تقابل حسین بن علی با یزید:

۳- هر گاه بنا را بر این بگذاریم که شخص را به حق بسنجیم و نه چنان که مرسوم است - و یورش کننده از این رسم انتقاد می‌کند - حق را به شخص بسنجیم، و قضاوت در باره شخص‌ها را به خداوند بازگذاریم و به کارها بی‌دائیم، این تقابل را تقابل دو کوردار، هر یک را دارای اندیشه راهنمایی ناسازگار با اندیشه راهنمای دیگری می‌یابیم. اما آیا این تقابل، تقابل حق با باطل بود؟

بدون تردید. چرا که از مدینه تا کوفه، یزید و مأموران او بودند که زور بکار می‌بردند و حسین بن علی و دوستان او بودند که برحق خود ایستاده بودند و دعوت به ترک زورمداری و زور بکار بردن می‌کردند. مهمتر، تقابل حق با قدرت (باطل)، تقابل مستمر و همه روزه است. این سخن که هر روز عاشورا و هر جا کربلا است، راست است. زیرا، هم اکنون نیز در همه جای جهان، صحنه تقابل حق با قدرت است. بدین قرار، هم ویژگی‌های حق و هم استمرار تقابل حق با قدرت، به انسانهای امروز می‌گویند: در کربلا، حق، استقلال و آزادی انسان، با قدرت روبرو شد. در این و آن تاریخ، در این جا و آنجای جهان، ایستادگی برحق و بی‌روزی بر قدرت ستمگستر را از ایستاده برحق که حسین (ع) بود، آموختند و با موفقیت بکار بردند. اما افسوس که ایستادن برحق هنوز همگانه نگشته است و گرنه تقابل حق با قدرت، بمثابه امر واقع مستمر، از میان بر می‌خاست. آموزش بزرگ او - که بیش از این نیز به آن پرداخته ام - این بود: کم‌شمار ایستادگان برحق بر یورش‌های بندگان قدرت بی‌روز می‌شوند، هر گاه در بهیای حق بمانند و به محدوده ناحق قدم نگذارند. هر گاه بدانند که توانایی‌های انسانی با ناتوانی که قدرت است، بی‌روز می‌شود این توانایی‌ها را بکار برند.

سلام به او و همه آنها که برحق ایستاده‌اند تا مگر جهان ما را بهشت استقلال و آزادی انسان بگردانند.

بازسازی استبداد پس از انقلاب و سرنگونی

نظام استبدادی چگونه ممکن شد؟

حضور مخاطره آمیز بنی صدر در دو جبهه برای دفاع از استقلال و آزادی محبوبیت و اقبال عمومی را به همراه داشت و هر جا که میرفت با این شعار از او استقبال میشد: بنی صدر مقاومت مقاومت با هر کس در هر جا. این بار نیز خط امامی‌ها خود و پروژه استقرار حکومت ولی فقیه را در خطر دیدند و در کار به پایان رساندن جنگ اخلال کردند. نزد آقای خمینی رفتند و گفتند: "اگر او - بنی صدر - در جنگ پیروز شود و سوار بر تانک، ظفر مند به تهران بیاید نه تنها روحانیت، شما نیز حریف او نخواهید شد!"

بدین سان، در نه ماهه اول جنگ نیروهای ایران علاوه بر متوقف کردن نیروهای عراقی بیش از ۴۵ درصد اراضی اشغال شده را باز پس گرفتند و عراق عاجز از حمله شد:

«... تیمسار فلاحی در پاسخ به سؤال دیگری که چه مقدار از خاک ایران از اشغال نیروهای بعث خارج شده است گفت: حدود ۴۵ درصد از سرزمین‌های اشغالی را پس گرفته ایم که ۱۵ درصد دیگر زمینهای اشغال شده قابل سکونت بوده و در دست عراق نیز نیست ولی در اختیار ما هم نمی‌باشد لذا فقط ۴۰ درصد زمینهای اشغالی هنوز در دست نیروهای مهاجم است. وی افزود: از منطقه سومار در کرمانشاهان تا نزدیک تهران نیروهای ما روی مرز قراردادی ۱۹۷۵ می‌باشند.» (روزنامه کیهان ۲۳ خرداد ۱۳۶۰)

بنی صدر بر آن شد که فرصت را برای پایان دادن به جنگ متغیر بشمارد. هیتی از سوی کشورهای غیر متعهد پیشنهاد صلحی به ایران و عراق داد. شورای عالی دفاع پیشنهاد هیأت را با اصلاحاتی پذیرفت. آقای خمینی نیز با آن موافقت کرد. هیئت موافقت صدام را نیز بدست آورد. قرار بر آمدن هیأت به ایران در ۲۴ خرداد ۶۰ شد. از دفتر آقای رجایی که نخست وزیر تحمیلی خط امامی‌ها بود، به وزیر خارجه کوبا که سرپرست هیأت بود، تلفن شد که در ایران تحولاتی در شرف انجام است و شما سفر خود به ایران را به تأخیر اندازید. این سفر هرگز انجام نگرفت. پیشنهاد غیر متعهد را دو طرف پذیرفته بودند. هر گاه در خرداد ۶۰ کودتا نمی‌شد، جنگ پایان می‌یافت. هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود مینویسد:

«چهارشنبه ۱۲ فروردین ۶۰... در پیام امام در مورد جنگ و هیئات میانجی هم مطالبی آمده که سیاست آقای بنی صدر را محکوم میکند. آقای بنی صدر در کارنامه دیروز نوشته، مایل است به جنگ خاتمه بدهد و صلح کند، ولی شعارهای راهپیمایی امروز و اظهارات امام یقیناً راه را برای ایشان بسته است...»

ادامه دارد

ب- لیبرالیسم نیز واجد تناقض‌های فراوان است که از آنها، به بحث تناقض می‌پردازم:

- تناقض اول، تناقض آزادی با قدرت: در حقیقت، لیبرالیسم، آزادی را به قدرت تعریف می‌کند و وقتی می‌گوید: آزادی هر کس تا جایی است که آزادی دیگری از آنجا شروع می‌شود. منطق صوری سازندگان نظریه لیبرالیسم را از این واقعیت غافل کرده است که آزادی را محدود نمی‌کند. این قدرت است که از رهگذر رابطه قوا، محدود می‌شود و محدود می‌کند. به سخن دیگر، در لیبرالیسم، کلمه آزادی پوشش کلمه قدرت (= زور) شده است. آیا نظر به سازان می‌دانسته‌اند که توانایی کسی توانایی دیگری را محدود نمی‌کند و از این رو، آزادی را نه به توانایی که به قدرت، تعریف کرده‌اند؟

- تناقض دوم، تناقض میان توزیع یذیری قدرت (دعوی لیبرالیسم) و توزیع نایدیوری واقعی قدرت: در حقیقت، قدرت دیدید نمی‌آید مگر از رهگذر تمرکز و برجا نمی‌ماند مگر از راه بکار رفتن به قصد بر خود افزودن. از این رو، قلمروهای «آزادی» فردها، سخت نابرابر می‌شوند: هم اکنون، قلمرو و یک درصد مردم جهان از قلمرو و ۹۹ درصد بقیه مردم جهان بیشتر است و این یک درصد موقع مسلط دارند.

- تناقض سوم، تناقض میان اصالت بخشیدن به فرد و حقوقمندی جامعه: لیبرالیسم بر ایست که آنچه بنفع فردها است به نفع جامعه نیز هست. نخست بدانیم که نفع غیر از حق است و نفع در برابر ضرر قرار می‌گیرد. به سخن دیگر، نفع بر دن همه فردها و در همان حال جامعه و طبیعت، دروغ است. زیرا چنین امکانی وجود ندارد. زیرا فردها قدرتهای برابر ندارند و اگر هم می‌داشتند، قدرت از ویرانگری پدید می‌آید و ویران می‌کند. پس در آزادی، نفع فرضی که از بکار بردن حاصل می‌شود، زیان نیز بیار می‌آید. در عوض، بکار بردن حقوق و رعایت حقوق، چون برابر قدرت امکان وجود و عمل دیدید نمی‌آید، همگان را از حقوق خوش بر خوردار می‌کند یعنی آنکه زیانی بیار آید.

با وجود این، قائل شدن به تقدم فرد بر جامعه و به عکس، قائل شدن به قدرت و غافل شدن از حقوق فردی و حقوق جمعی، هر دو، است. جامعه حقوقمند است و بقای آن در گرو عمل به این حقوق است. تقدم بخشیدن به فرد، در هیچ جامعه‌ای، بطور کامل به عمل در نیامده است. زیرا به تجربه دانسته شد که سبب انحلال جامعه می‌شود. فردها بریده از یکدیگر، بدون اشتراک‌ها، نمی‌توانستند جامعه بگردند. از این رو است که حق اختلاف همراه است با حق اشتراک و کثرت آراء همراه است با توحید آراء از رهگذر جریان‌های آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و اطلاع‌ها. - تناقض چهارم، تناقض میان مالکیت شخصی (مالکیت بر سعی خویش) و مالکیت خصوصی (مالکیت بر زمین و سرمایه و کار «خویداری شده» و منابع و دانش و فن و...): برای این که میان این دو تناقض پدید نیاید، نیاز به عدالت اجتماعی بمثابه میزان است. عدالتی که بدان، توزیع امکان‌ها به همه انسانها امکان دهد از مالکیت شخصی خود بر خوردار شوند. بکار بردن منطق صوری، نظریه سازان این نظریه را از چنین عدالتی غافل کرده است (طالبان تفصیل به کتاب عدالت اجتماعی نوشته ابوالحسن بنی صدر رجوع فرمایند).

- تناقض پنجم، تناقض بودن آزادی کارفرمایی است: هر کس، از جمله نظر به سازان نظریه لیبرالیسم می‌دانسته‌اند که کارفرمایی کارگر می‌خواهد. به سخن دیگر، آزادی کارفرمایی چون نمی‌تواند همگانه شود، پوششی می‌شود و شده است برای آزادی سرمایه. اما سرمایه «آزاد» با کار رابطه قوا برقرار می‌کند. در حقیقت قدرت سرمایه، کارگران را به استخدام خود در می‌آورد. بدین قرار، نه از آزادی که از خود کامگی سرمایه سخن به میان است. این خود کامگی سرمایه و روابط قوایی که برقرار می‌کند، کار را به استبداد فراگیر سرمایه می‌کشاند که کشاننده است.

۳/۲- ویژگی دیگر حق اینست که حق علم، علم خالی از ظن است. علمی که انسانها می‌جویند، علم الیقین نیست. پس آمیخته‌ای از علم و ظن است. نظریه‌های علمی، همه آمیخته‌ای از علم و ظن هستند. در بهیای دانش، جریان آزاد دانشا سبب می‌شود که دانش‌های جسته نقد شوند و به علم الیقین نزدیک تر شوند. اما در قلمرو قدرت، کار وارونه می‌شود: به تدریج علم است که زدوده می‌شود و ظن است که جای خالی را پر می‌کند. مقایسه اسلام رسمی امروز با اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی که از زبان آقای خمینی در نوفل لوشاتو، اظهار شد و مقایسه این اسلام پر از خرافه با اسلام سستی نیز، هر کس را که به خود زحمت این مقایسه کردن را بدهد، از بلائی که قدرت بر سر اندیشه راهنما و دانش می‌آورد، آگاه و او را بی‌شگفت زده می‌کند. جریان خالی شدن اندیشه راهنما از علم و پر شدنش از ظن، جریان انحلال قدرت نیز هست. چنانکه جریان خالی شدن مارکسیسم - لنینیسم از علم و پر شدنش از ظن، جریان انحلال دولت «کمونیستی» نیز گشت. دستگاه اموی نیز نخستین دستگاهی بود که در کار سازگار کردن دین با دولت قدرتمدار خویش شد. از فلسفه یونانی استمداد کرد و به همان نسبت که دین را از علم خالی و از ظن پر می‌کرد، به سقوط نزدیک تو می‌شد و سرانجام سقوط کرد. ما هنوز تمامی ویژگی‌های حق را تشریح نکرده ایم. با وجود این،

حق و کثرت و توحید آراء

● با حیات و حقوق ذاتی انسانهای تحت حاکمیت ولایت مطلقه در تناقض است. از این رو، ناممکن است. چرا که همه اعضای جامعه تحت این ولایت، یا باید استمداد رهبری خود را از فعالیت باز دارند و نقش آلت ولی امر را بازی کنند که ناشدنی است و یا باید استمداد رهبری خویش را بطور کامل تحت امر «ولی امر» در آورند که باز ناممکن است. انسانها تحت ولایت مطلقه، استمدادهای دیگر را نیز می‌باید تعطیل کنند. زندگی را تابع قدرت بگردانند یعنی به حقوق ذاتی خود عمل نکنند. چنین ولایت مطلقه‌ای جو سنگین خشونت زندگی را مشکل و مرگ را آسان می‌کند. از این رو است، هر ولایت مطلقه دینی یا غیر دینی جامعه را ناقض خویش می‌گرداند و برانگیخته شدن جامعه بر ضد آن، اثر تناقضهای درونی را بیشتر و زمان مرگ ولایت مطلقه را نزدیک تر می‌کند.

خوانندگان که بخواهند، تجربه کنند، می‌توانند، اوامر و نواهی آقایان خمینی و خامنه‌ای را از زمان استقرار ولایت مطلقه فقیه بدین سو، یک به یک بیازمایند. این آزمودن آنها را به این نتیجه می‌رساند، یک امر و یک نهی (که عقلهای قدرتمدار آنها صادر کرده است) وجود ندارد که زور خمیرمایه آن نباشد و بکاربردش نیاز به زور نداشته باشد: بدون استثناء ناحق و باطل هستند.

● میانهای قدرت جمگی متناقض هستند. برای مثال، دو مرام، یکی لیبرالیسم و دیگری لنینیسم به بر شمردن ۵ تناقض بسنده می‌کنم:

- تناقض اول، تناقض میان اراده گرایی و تحول دیالکتیکی: در حقیقت، نقش دادن به اراده انسانی جبر دیالکتیکی را نقض می‌کند. چرا که تحول دیالکتیکی جبری انجام می‌گیرد و اراده انسان توانا به جلوگیری و حتی تغییر جهت دادن به آن نیست.

- تناقض دوم، تناقض میان اراده گرایی و مادی گری است. چرا که نقش دادن به اراده انسانی، پذیرفتن اختیار است و پذیرفتن اختیار نفی مادی گری است. می‌توان گفت مادیونی نیز وجود دارند که به اختیار معتقدند. اما اولاً دعوی آنها نیز متناقض است و ثانیاً، لنین نیز در شمار آنها نیست.

- تناقض سوم، تناقض میان قدرت و هدف: توضیح این که تحول دیالکتیکی نظام اجتماعی می‌باید طبقه کارگر را جانشین طبقه سرمایه دار می‌کرد و از این جانشینی به بعد، تحول می‌باید خطی می‌شد و تا انحلال دولت و استقرار جامعه بدون طبقه و تحقق انسان جامع ادامه می‌یافت. غیر از این که در هیچ جامعه‌ای چنین دیالکتیکی روی نداد و در هر جا جنبش کمونیستی روی داد و قدرت دولت به تصرف حزب کمونیست درآمد، بر وفق اراده گرایی بود و شد. اما، در هیچیک از جامعه‌های تحت دولت حزب کمونیست، سیر تحول از جامعه با طبقه به جامعه بی طبقه نشد. و نمی‌توانست بشود. زیرا قدرت (= زور) حاصل وجود طبقه‌ها و بنوبه خود طبقه ساز است. افزون بر این، بنا بر قاعده، قدرت آدمیان را به عکس هدف دلخواه آنها می‌رساند. چرا که هدف قدرت جز قدرت نمی‌تواند باشد. بدین سان، استلینسم نمی‌توانست بی آمد لنینیسم نباشد.

- تناقض چهارم، تناقض میان نقش حزب بیش آهنگ که روشنفکران بورژوازی «خائن به طبقه خود و خادم طبقه کارگر» ایجاد می‌کنند و طبقه کارگر: طبقه کارگر می‌باید از رهگذر تحول دیالکتیک رهبری جامعه را در انحلال دولت و سوق دادن جامعه بسوی جامعه بی طبقه، برعهده می‌گرفت. رهبری حزب یسآهنگ، ناقض رهبری طبقه کارگر بود و شد. در عمل، هرگز طبقه کارگر رهبری نیافت و تحت استعمار باقی ماند. طرفه این که امروز، در جامعه سرمایه داری امریکا به استعمار شدید کارگران در «چین کمونیست» اعتراض می‌شود.

- تناقض پنجم، تناقض میان استثناء شدن «بیان» (مارکسیسم و مارکسیسم لنینیسم و مارکسیسم - لنینیسم - استلینسم) از تناقض: پدیده‌ها، همه، در بند تناقض ذاتی و درونی هستند و تحریک و تحول آنها از رهگذر عمل متناقضان بر یکدیگر است. اما به اندیشه مارکس و به اندیشه لنین، تناقض راه ندارد! روشن است که اگر احتمال وجود تناقض در اندیشه راهنمایی که ساخته بودند، می‌دادند، دیگر ایدئولوژی نمی‌شد و بکار ایجاد سازمان «انقلابی» و دست زدن به «انقلاب» نمی‌آمد. هر چند مارکس خود می‌گفت من مارکس هستم و مارکسیست نیستم، در عمل، لنین اراده گرایی را بر مارکسیسم افزود و هدف مبارزه سیاسی را تصرف قدرت گرداند. و هیچ مارکسیست - لنینیستی اجازه نقد آن را به قصد تناقض زدائی برای دست یافتن به بیانی خالی از تناقض، نیافت. بدیهی است در صورت زدودن تناقض‌ها، اندیشه راهنما دیگر می‌شد و جامعه روسی و جامعه‌های تحت سلطه امپراطوری روس سر نوشت دیگری می‌جستند.